

پرولترهای جهان متحد شوید!

# دنیا

۲

اردیبهشت ۱۳۵۷

در این شماره :

- جنبش دلیرانه مردم تبریز - نمودار برجسته بحران اجتماعی عمیق در کشور ما (۲)
- زنده باد لنینیسم! (۹)
- بر بال ملک الموت و " بسوی تمدن بزرگ " (۱۱)
- رژیم استبدادی شاه حقوق سندیکائی زحمتکشان را پایمال میکند (۱۸)
- برخی مسائل مربوط به بهره‌برداری از ذخایر گاز ایران در حال و آینده (۲۴)
- توطئه بر ضد ویتنام پیروز (۳۰)
- سیاست ترور و اختناق رژیم ادامه دارد (۳۵)
- پیرامون برخی از دستاوردهای جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی (۴۷)
- امپریالیسم و کشور های آزاد شده (۵۳)
- درباره وابستگی و وارستگی انسان (۵۹)

نشریه سیاسی و تنوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال پنجم (دوره سوم)

## جنبش دلیرانه مردم تبریز نمودار برجسته بحران اجتماعی عمیق در کشور ما

با گذشت زمان و گرد آمدن خبرهای دقیق از جریان جنبش دلیرانه مردم تبریز اهمیت این نمایش عظیم در تاریخ مبارزات ضد استبدادی سالهای اخیر مردم ایران بیشتر جلوه میکند . این برآمد پرخروش نیروهای خلق در تبریز هم از جهت کمی و هم از لحاظ کیفی دارای ویژگیهای بسیاری است و همین ویژگیها آنرا از سایر برآمدهای توده ای سالهای اخیر مشخص و متمایز میسازد . بررسی این ویژگیها به شناخت دقیق وضعی که اکنون در جامعه ایران وجود دارد کمک بسیار میسازد .

۱ - نمایش تبریز عظیمترین برآمد توده ای سالهای اخیر در ایران است . در تمام دوران خفقان سالهای اخیر ایران علیرغم آنکه نیروهای جهنمی ساواک و پشتیبانان آنها در ارتش و پلیس میکوشیدند هرگونه تظاهرات ناخشنودی مردم را در منطقه خفه سازند ، در اینجا و آنجا به صورت اعتصابات کارگران و کارمندان ، چه بشکل تظاهرات دانشجویان و جوانان و قشرهای متوسط شهری ناخشنودی مردم تظاهر میکرد . واکنش شدید نیروهای سیاه رژیم مانع از این میشد که دامنه این تظاهرات ناخشنودی مردم گسترش زیاد پیدا کند و هم آنها در چهارچوب نسبتاً کوچکی که اکثر آنها بخون کشیده میشد ، محدود باقی میماند . ویژگی بسیار مهم جنبش تبریز در اینست که برای اولین بار سیل ناخشنودی مردم این چهارچوب تنگ را درهم شکست و نمایشی که با مصادف شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ با گرد آمدن چند هزار نفر در جلوساجد آغاز گردید علیرغم مقابله وحشیانه و خشونت آمیز نیروهای رژیم بزودی به سیل عظیمی در آنها هزار نفر از مردم تبریز که از همه گوشه های شهر به خیابانهای مرکزی سرارز می شدند ، مبدل گردید .

نمایش مردم تبریز آنقدر عظیم و پر دامنه بود که حتی تبلیغات دروغی در از رژیم هم که همواره میکوشد دامنه نمایشهای اعتراضی مردم را خیلی تنگ تر از واقعیت جلوه دهد ، توانائی انکار عظمت و گسترش آنها را نداشت . کمترین برآورد ها درباره جنبش مردم تبریز حاکی است که چهل تا پنجاه هزار نفر فعالان در نمایشها شرکت داشته اند . خبرهای دقیق از جریان واقعی این نمایش عظیم خلق گویای این واقعیت هستند که اکثریت عظیمی از مردم شهر تبریز با صورت فعال در خیابانها و کوچه ها و اماهای خانه ها در مقابل و مبارزه با نیروهای سیاه رژیم شرکت داشته اند و پابه شکلی از اشکال هواداری و پشتیبانی خود را از نمایش دهندگان نشان میدادند .

۲ - جنبش مردم تبریز نمودار شرکت فعال همه نیروهای ضد استبداد ، همه خواستاران آزادی و استقلال کشور است . شرکت فعال و وسیعترین قشرهای نیروهای خلق در تظاهرات تبریزی از ارزشترین ویژگیهای آنست . نمایشهای اعتراضی سالهای اخیر در شهرهای دیگر ایران اکثر آنها در به قشر معینی از نیروهای خلق بوده است (مثلاً در موارد بسیاری منحصر به جوانان

و دانشجویان، در اعصاب کارگری و کارمندی منحصر به کارگران يك واحد تولیدی و یا کارمندان يك موسسه، در بسیاری از تظاهرات شهری منحصر به قشری از بازاریان و سایر مسلمانان ضد رژیم. نمایش عظیم مردم در تبریز طیف وسیعی از نیروهای ضد رژیم، یعنی نیروهای دموکراتیک و ملی را در بر می گرفت. دعوت به تظاهرات از طرف روحانیون ضد استبداد صورت گرفت، ولی در جریان روز مبارزان و ایسته به همه قشرهای خلق، کارگران، دانشجویان، جوانان، پیشه‌وران و کسبه، بازاریان و بسیاری از روشنفکران با شعارهای عام دموکراتیک و ملی به نمایش پیوستند و این ترتیب جبهه ضد دیکتاتوری در خیابانها بوجود آمد و تبریز را بارزه در آورد. نمایش عظیم ناخشنودی مردم در تبریز نشان داد که اگر همه نیروهای مخالف استبداد متحد و پیگیرانه بمیدان مبارزه گام نهند، آنچنان سیل نیرومندی را بوجود خواهند آورد که میتواند همه سدهای اختناق سیاه رژیم استبدادی را درهم شکند و کشور را آزاد سازد. شعار اتحاد - مبارزه پیروزی شعار عمده و عام نمایش عظیم تبریز بوده است.

۳ - جریان نمایش تبریز نشان داد که شعار سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه که رژیمی ضد ملی و ضد خلقی است به شعار واقعی همه نیروهای ناراضی خلق مبدل شده است. جنبش دلیرانه مردم تبریز بطور بارزیک جنبش ضد استبداد و بطور مستقیم علیه شخص محمد رضا شاه دیکتاتور بعنوان مسئول درجه اول تمام بدبختیهای جامعه ایران متوجه بود.

شعارهای " مرگ بر جلد"، " سرنگون باد شاه ظالم"، " جلا دنگت باد" که از صبح شنبه تا پاسی از روز یکشنبه در تبریز نطق انداز بود، سنگسار مجسمه شاه در تبریز، پاره کردن عکس های شاه و خاندان او از کتابهای درسی مدرسه ها، پاره کردن عکسهای شاه در مغازه ها و بویژه نشان دادن خشم بی حد مردم نسبت به مرکز حزب رستاخیز - اینها نمونه های بارزی از جهت گیری مشخص و بدون ابهام جنبش مردم تبریز علیه رژیم استبداد شاه و خود شاه مستبد بوده است. این پدیده بخوبی نشان میدهد که تا تبلیغات پر دامنه رژیم که سالها کوشیده است اینطور به مردم وانمود کند که گویا ناراضی های اجتماعی و بدبختیهای مردم ناشی از اجرای نادرست " اوامرشاهانه" است و گویا شاه " خیر مردم را میخواهد" و تنها اجرا کنندگان ناشایسته و دزدانده مانع اجرای صحیح منویات شاه میشوند نقش بر آب شده است و مردم - همان مردم ساده ای که تا پیش از جنبش دلیرانه تبریز بسیاری فکر میکردند که آگاهی سیاسی شان باندازه کافی رشد نکرده است - از بلا این تبلیغات خیره کننده و گوش کرکن چهره کریم شاه را بعنوان گرداننده اصلی رژیمی که با غارت ثروت های ملی و محصول کار زحمتکشان، با تسلیم به غارتگران امپریالیستی، با تحمیل اختناق مرگبار سیاسی بر جامعه ایران موجب اصلی همه بدبختیهای جامعه است، بخوبی شناخته اند و سرنگونی رژیم استبدادیش را اولین گام برای حرکت بسوی آزادی و زندگی بهتر برای خود می بینند.

نمایش عظیم تبریز و جهت گیری روشن سیاسی اش دلیل بارزی است بر اینکه در جامعه کنونی ایران، ناخشنودی از چهار چوب نا آگاهی نسبت به علل آن خارج شده و بخش چشمگیری از زحمتکشان و سایر نیروهای خلق ضمن اینکه بر اثر تشدید شرایط زندگی کاسه صبرشان لبریز شده است، نسبت به ریشه های پیدایش این وضع نا هتجار آگاهی و شناخت پیدا کرده است. و این آگاهی حاکی بر همان ماده انفجاری است که در جامعه ایران گرد آمده است و رژیم استبداد تنها با تشدید فشار، اختناق سیاسی و بکار انداختن مسلسل رتوب و تانک و هلیکوپتر تا کنون توانسته است آنرا زیر کنترل خود نگهدارد. ولی اکنون رژیم دیگر نمیتواند از شعله در شدن آن در این یا آن گوشه جلوگیری کند.

٤ - نمایش عظیم تبریز نمودار بارز آماجگی پر دامنه مردم برای مبارزه جوانبازی در امر سید به خواستهای ملی و دموکراتیک خویش است . این آماجگی که تظا هر آن نبرد چندین ساعته دهها هزار مردم که جزد ستهای خود و سنگهای خیابان سلاحی نداشتند ، با وحشی ترین بخش نیروهای تاندان مسلح استبداد که باتانک های سنگین برای سرکوب مردم به آنها میتاختند ، بود به روشنی نشان داد که واقعاً کاسه صبر مردم لبریز شده و کارد به استخوانشان رسیده و حاضرند جان خود را برای رسیدن به هدفهای خود به خطر اندازند . جالب اینجاست که در این مبارزه همه شرکت داشته اند ، کوچک و بزرگ ، پیرو جوان ، زن و مرد . از گفته کسانی که در این رویداد شرکت داشته اند برمی آید که حتی پسران و دختران ١-١٠ ساله با موضعگیری در روی پشت بام ها و جمع آوری سنگ و پرتاب آن بسوی مهاجمین مسلح در این نبرد عمومی خلق علیه جلا دان تانک سوار رژیم شرکت میکردند .

این عامل آماجگی قشرهای وسیعی از مردم ضد استبداد برای مبارزه قطعی علیه اسد اران رژیم یکی از عمده ترین نمودارهای رشد چشمگیری و کیفی جنبش انقلابی میهن ما در مرحله کنونی آنست .

٥ - جنبش دلا ورانه مرد تبریز نشان داد که سیل عظیم ناخشنودی مردم بهمترین سنگر رژیم یعنی نیروهای مسلح ارتش و پلیس راه یافته است . بدون تردید این یکی از مهمترین ویژگیهای رویدادهای تبریز است . سالهای متفادی رژیم تصور میکرد که با جدا کردن ارتش از مردم ، با دادن برخی امتیازات به افسران و درجه داران ، با تصفیه بی دربی کادرفاسری و درجه داران از عناصر مشکوک - یعنی از هرفردی که حاضر نبوده او امر جنایت با رژیم را کورکورانه اجرا کند - با مسلط ساختن نزدیک به ٣٠ هزار آقا بالا سرامریکائی بعنوان کادرو واقعی فرماندهی بر ارتش و سایر نیروهای مسلح ایران و بالاخره با تبلیغات وسیع و پر دامنه ضد کمونیستی وضد توده ای ، ارتش و سایر نیروهای مسلح راهبه در تسخیر تانک پیروپایگاه عمده فرمانفرمائی خود مبدل ساخته است .

یک سلسله رویدادهای جدا از هم و راکثر موارد منفرد در سالهای اخیر نوید میداد که علیرغم این کوشش خستگی ناپذیر رژیم ، در ارتش ایران آتش گرم همبستگی با خلق خاموش نشیده است و در شرایط مساعد دیرباره شعله خواهد گرفت . رویداد های تبریز وجود این آتش زیر خاکستر و امکان شعله ور شدن سریع آنرا بروشنی نشان داد و بیش از همه رژیم استبدادی شاه را دچار بهت و حیرت ساخت . حزب توده ایران از آنجاکه پدیده های اجتماعی را با معیارهای علمی بررسی میکنند ، از سالها پیش وجود این آتش زیر خاکستر و امکان شعله ور شدن آنرا در شرایط مساعد رشد جنبش خلق پیش بینی کرد و اکنون هم با اطمینان میگوید که چنین روزی فرا خواهد رسید . وظیفه نیروهای مسلح است که به همراه مردم امکانات خود را در خدمت خلق قرار دهند و در مبارزه برای برانداختن دشمنان خارجی و داخلی ایران دوشربدوش سایر مبارزان خلق گام به میدان نبرد قطعی برای آزادی و استقلال بنهند .

این ویژگیها جنبش مرد تبریز را بصورت بزرگترین برآمد خلق سالهای اخیر در ایران برجسته میسازند . بدون تردید این رویداد جای درخشانی را در تاریخ مبارزات ملی و دموکراتیک خلقهای ایران و پیوه خلق دلیران رایجان خواهد گرفت و درگسترش آینده و باز هم نیرومند تر جنبش عمومی ضد استبدادی مردم اثراتی عمیق بجای خواهد گذاشت .

رژیم شاه با تمام نیروی خود کوشید دامنه این برآمد پرشور مردم را کوچک جلوه دهد و آنرا نتیجه تحریکات " دشمنان داخلی و خارجی ایران و نمود سازد ، از یکسو آنرا محصول توطئه های نیروهای " ارتجاع سیاه " که گویا با " پیشرفت جامعه ایران بطرف جلو مخالفند " معرفی کند و از سوی دیگر " ارتجاع سرخ " را که گویا آنهم چشم دیدار " پیروزیهای انقلاب شاهانه " را ندارد دست اندرکار بنمایاند .

ولی مردم ایران به این تبلیغات رژیم استبداد با خنده پرکین و در عین حال سرشار از امید پاسخ دادند . آنها بخوبی دریافته اند که در جریان جنبش تبریز ، هم نیروهای مبارز مسلمان و هم مبارزان مارکسیست و هم معتقدان به افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی گوناگون دیگر شرکت داشتند . ولی این نیروها بر خلاف ادعای رژیم سیاه ضد ملی و ارتجاعی شاه نه تنها با پیشرفت جامعه ایران بسوی تمدن و ترقی مخالف نیستند ، بلکه بر عکس برای بر انداختن بختک خون آشام رژیم استبدادی شاه ، سد پیشرفت واقعی ایران است ، آماده جانبازی گردیده اند .

تبلیغات ننگین شاهانقدر بیمزه بود که حتی محافل معروف امپریالیستی که همیشه پشتیبان این رژیم بود هوستند از پذیرش و تکرار آن سرباز زدند و بسیاری از ارگانهای بنام مطبوعاتی این محافل مجبور شدند تا حد کمی واقعیات جنبش تبریز و برآمد های ضد رژیم شاه در سراسر ایران را به درستی بازتاب دهند .

مجله مشهور " اشپیگل " آلمان غربی که وابستگی اش به محافل ضد کمونیستی غرب روشن است در مقاله ای زیر عنوان " عصیان علیه شاه " مینویسد :

" شکاف بین خیالات بلند پروازانه سلطان مستبد ایران . . . با واقعیات يك کشور در حال رشدی که از نتایج يك سیاست غلط اقتصادی رنج میبرد و با شیوه های کهنه و باستانی سیاسی حکومت میشود دیگر پرکردنی نیست .

ریشه عمده و ریشمکتگی اقتصادی کنونی در سیاست دیوانه وار قدرت طلبانه تسلیحاتی ایران است که شاه برای آن در سال گذشته بیش از ۱۶ میلیارد مارک خرج کرده است . جمعاً با مخارج نگهداری ارتش و هزینه ۳۵ هزار " مشاور " امریکائی هزینه این نیروی بی محصول مسلح بیش از نیمی از کل درآمد نفت را میبلعد " .

در خاتمه نویسنده اشپیگل جمله ای پرمعنا را از روزنامه محافظه کار مشهور سوئیس " نویسه " تسو ریشه تسایتونگ " نقل میکند و مینویسد :

" نشریه محافظه کار " نویه تسو ریشه تسایتونگ " این کشف را کرده است که در کشور شاه آنچنان فروپاشیدگی پیدا شده است که در خطوط عمده میتوان آنرا با آنچه که در حبشه رویداد ، تشبیه کرد " .

اشپیگل میافزاید " در حبشه امپراتوری سرنگون شد که رژیمش چند صد سال طولانی تر از رژیم شاهنشاه بود و بطور طبیعی در درون جامعه ریشه داشت " .

روزنامه " لوموند " فرانسه که تمایلات ضد کمونیستی اش بر همه روشن است رویداد تبریز را يك قیام عمومی مردم با يك هدف که همان سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه است ، تعریف میکند و مینویسد : " در واقع ، در همه این اقدامات نمایش دهندگان يك نقطه مشترک وجود دارد ، و آن اینست که هدف همه آنها بطور مستقیم و یا غیر مستقیم رژیم شاهنشاهی ایران است " .

حتی روزنامه معروف امریکائی " اینترنیشنال هرالد تریبون " که در دشمنی اش نسبت به منافع ملی ماتریدی نمیتوان داشت مجبور است اعتراف کند : " . . . به دشواری میتوان گفت

که تاج محمد اکثریت مردم ایران . . . پشتیان سلطنت هستند . شهود بسیاری میگویند که در عیاض ماه فوریه در تبریز هزاران نمایش دهندۀ فریاد میزند : " سرنگون باد شاه " . . . تحریکات از خارج ممکن است در این رویدادها تاثیر داشته باشد ولی بدون تردید باید یک رشته عمل داخلی را نیز در نظر گرفت .

ناخشنودی اجتماعی یکی از این علل است . درآمد سرانه متوسط سالانه در ایران به ۲۲۰ دلار رسیده است ولی این حد متوسط که در مقیاس کشورهای در حال رشد چشمگیر است یک رقم آماري بیش نیست . بین سطح زندگی یک قشر برگزیده مرفه و مردم فقیر روستاها و کویهای فقیر نشین شهری شکاف عمیقی وجود دارد .

این شهادت ها که دیگر ادعای مخالفان رژیم نیست بلکه از طرف پشتیبانان ارتجاع ایران بیان گردیده است بخوبی نشان میدهد که دروغ پردازی تبلیغات شاه آنقدر رسوا و عیان است ، رژیم شاه تا آن اندازه در جامعه ایران منفرد شده و داغ ننگ و جنایت بر پیشانیش خورده که حتی محافل هوادار و پشتیبانانش دیگر نمیتوانند همه واقعیات را انکار کنند . چنین پدیده ای در درون طبقات حاکمه ایران هم دیده میشود . هم اکنون چشم میخورد که حتی برخی از آن عناصری از هیئت حاکمه که خود جزو گردانندگان رژیم کنونی میباشند ، میکوشند حساب خود را از حساب شاه و داروستانه نزدیکانش جدا کنند و امکاناتی را تدارک به بینند که در صورتیکه سیل مبارزات ، رژیم شاه را بخطر اندازد ، آنها بتوانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند .

ولی این تصور رستنیست که گویا همین رسوائی در درون جامعه ایران و در میان وسیعترین محافل بین المللی کافی است که شاه و داروستانه غارتگر و خونخوارش را براندازد . نه ، این باند خونخوار و چپاولگر هیچ قیمتی حاضر نیست هیچیک از مواضع حاکمیت خود را از دست بدهد و یا چنگ و دندان و توسل به هرگونه جنایت از این مواضع دفاع خواهد کرد .

اقدامات اخیر رژیم در جهت سرکوب سیل خروشان ناخشنودی مردم بخوبی گویای این واقعیات است . اخبار هفتههای اخیر گویای آنند که اعتماد مطلق شاه و داروستانه اش بفرمانبرداری کورکورانه افراد ارتش و سایر نیروهای مسلح تا اندازه ای متزلزل گردیده است و از این رومیگوشند که دستهای ضربتی جنایتکاری از وحشتی ترین گرازه های ساواکی و چاقوکشان و اوپاش و سایر آدم کشان حرفه ای بوجود آورند و در رجه اول آنها را به نام " هواداران شاهورژیم " به جان آزاد یخواهان و میهن پرستان بپندازند ، با دست آنها تظاهرات مردم را بخون بکشند .

با این ترتیب باید انتظار داشت که رژیم شاه باین سادگی مواضع غارتگرانه خود را رها نکند . او هنوز نیروهای زیادی چه در درون کشور و چه در خارج بصورت پشتیبانی محافل انحصاری امپریالیستی در اختیار دارد . تنها و تنها با تشدید همه جانبه مبارزه مردم ، با کشتادن هر چه بیشتر وسیعترین قشرهای زحمتکشان شهر و روستا و سایر میهن پرستان و آزاد یخواهان و عناصر ضد رژیم استبداد شاه به میدان مبارزه فعال ، با استفاده از همه امکانات در این نبرد زندگی یا مرگ میتوان بسوی پیروزی بر این دشمن سفاک گام برداشت .

جریان رویداد های هفتههای اخیر پس از قیام تبریز در سراسر کشور نشان میدهد که شعله های جنبش ناخشنودی مردم روز بروز فروزان تر میشود و تماطلاشهای رژیم برای خاموش ساختن این آتش مقدس باناکامی رو بر روی میگرد .

باید با تمام نیرو این جنبش همگانی مردم را برای برانداختن رژیم استبدادی شاه پهناورتر و تواناتر ساخت . باید تلاشهای سازشکارانی را که هم اکنون میکوشند با فرخواندن مردم به

"آرامش" راه را برای کنار آمدن با رژیم استبداد شاه موقوف بر خنثی امتیازات محدود طبقاتی و گروهی و شخصی بازکنند، افشاگر و بی اثر ساخت.

با گسترش بیشتر جنبش مردم عناصر سازشکار بیشتر به تکیه بر خواها شد افتاد و خواهند کوشید در صفوف مبارزان نفاق افکنند و بخشی از نیروهای ضد استبداد را گول بزنند و آنان را از سمت گیری در جهت مبارزه بی امان و پیگیر علیه استبداد بازدارند.

آموزشهای مهمی که جنبش پر شور مردم تبریز به همه مبارزان ضد استبداد میدهد بسیار گرانبهاست و اگر همه این نیروها این آموزشها را بیازینند و از آنها پیروی کنند، راه گسترش آیند و جنبش بیش از پیش هموارتر و کم درد تر خواهد شد. این آموزشها کدامند؟

نخستین آموزش رویداد تبریز اینست که جنبش ضد استبداد در ایران از نیروی عظیم بالقوه انفجاری که از ناخشنودی عمیق و وسیعترین قشرهای مردم کشور نسبت به سیاست ضد ملی، ضد آزادی و ضد خلقی رژیم شاه سرچشمه میگردد برخوردار است.

دوم اینکه اگر گردانهای گوناگون و پراکنده این نیروی عظیم در یک شهر و یا در شهرها و روستاها بطور جداگانه و پراکنده وارد میدان شوند، هر اندازه هم که این یا آن گردان نیرومند باشد نمیتواند دشمن در منشی را کفایت ندان مسلح است و از هیچ جنایتی فروگذار نمیکند، از نهای در آوردن دشمن خواهد توانست اینجا و آنجا با بهره برداری از امکانات پهنارونی و ارتباطاتی خود نیرومتر کند و حرکات جداگانه خلق را درهم شکند.

آموزش سوم اینست که جنبش هر اندازه نیرومند هم باشد محکوم به شکست است در صورتیکه بر پایه نقشه دقیق از پیش تنظیم شده ای آغاز نگردد و آنچنان ستاد رهبری نداشته باشد که از عزمی راسخ برای پیروزی در نبرد و آگاهی و آمادگی و توانائی برای بهره برداری از همه امکانات مساعد برای تجهیز و وسیعترین نیروها و هدایت آنها به میدان نبرد برخوردار باشد.

چهارمین آموزش و شاید مهمترین آموزش جنبش در ایران اینست که برای توده های وسیع مردم که خواهان در گرونیهای بنیادی در رژیم سیاسی کنونی ایران هستند و آمادها جانبازی در راه رسیدن به این هدفهای ملی و خلقی خود میباشند بسیاری از مسائل بنیادی مبرم جنبش ضد استبدادی که هنوز مورد پذیرش برخی از گروههای سیاسی شریک در این مبارزه نیست بصورت یک امر طبیعی حل شده است. مهمترین این مسائل عبارتند از مبرمترین هدف جنبش در مرحله کنونی و راه مبارزه برای رسیدن و شرط اساسی پیروزی در نبرد.

جنبش مردم تبریز نشان داد که مردم مبرم ترین و عمدتترین هدف مبارزه در مرحله کنونی که سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است عمیقاً پذیرفته اند، نشان داد که مردم یگانه راه رسیدن باین هدف را همان شرکت فعال و وسیعترین نیروهای خلق در این مبارزه میدانند، نشان داد که مردم آمادها اند در این مبارزه هرگونه اختلاف نظر در مسائلی از قبیل هدف گیریهای دراز مدت سیاسی - اقتصادی، هرگونه اختلاف نظر خود را در زمینه جهان بینی کنار بگذارند و همه با هم در رده های متحدی به دژهای استبداد حمله ور شوند. شعار اتحاد - مبارزه و پیروزی به شعار عموم مبارزان در تبریز، شعار عمومی مردم جهان بطلب رسیده در سراسر ایران درآمده است.

آتش فروزانی که در تبریز شعله کشید، خونهای گرم و سرخ مبارزان مارکسیست و مسلمان که در میدانها و خیابانها و کوچه های تبریز زمین ریخته شد وظیفه بسیار سنگینی را بدوش همه گروههای سیاسی فعال ضد استبداد در ایران میگذازد که از این آموزشهای گرانبها پند بگیرند و تعاملاً شهای خود را در جهت خواست قلبی مردم مبارزان سراسر ایران یعنی اتحاد نیروها، ایجاد ستاد رهبری متحد و

مبارز تجهیز نمایند و بپیش بردن بدون وقفه جنبش در راه نبرد قطعی برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی بکارندازند .

حزب توده ایران همواره بدون تردید و متزلزل به این اصول وفادار بوده و همیشه آماده بود هوهست که برای بوجود آوردن جبهه وسیعی از همه نیروهای ضد استبداد ، با همه گروههای مبارز و شخصیت های ضد استبداد پیگیرانه همکاری نماید . حزب توده ایران بویژه دست اتحاد رابسیوی نیروهای مبارز ضد استبداد مسلمان دراز میکند و عقیده دارد که اتحاد مبارزان مسلمان و مارکسیست ها بنیاد مهمی برای جبهه ضد دیکتاتوری است . دستگاه تبلیغاتی رژیم ، گروههای نفاق افکن تماچلاش خود را بکار میبرند تا از این نزدیکی و اتحاد که محور اساسی آن در ایران همکاری در جبهه مشترک بین نیروهای مبارز مسلمان ضد رژیم و هواداران حزب توده ایران است جلوگیری نمایند و حتی در صورت امکان این دنیروی پایه ای جنبش رهایی بخش ضد استبدادی میهن ماراد بر برهم قرار دهند و اگر بتوانند بجان هم بیاندازند ، بایدا این نقشه جهنمی دشمن رانقش برآب کرد .

امروز مردم آگاه شده اند که چگونه عمال ساواک در موارد گوناگون بعنوان پروکاتور دست به اقداماتی میزنند تا مردم آزاد بخواند از مسلمانان مبارز واقعی بترسانند ، مسلمانان را از هواداران حزب توده ایران دور کنند ، همان اوماشان ساواکی که پر پروژینام " کارگران " در کاروانسرا سنگی مسلمانان را بخون کشیدند ، دیروز پروی دختران اسید پاشیدند فردا با ماسک دیگری این روش رذیلانه خود را تکرار خواهند کرد . باید با چشم باز این توطئه های دشمن را شناخت ، ماسک ربا را از روی اوماشان ساواکی برداشت ، آنها را ب مردم شناساند و در هر حال از افتادن در دام نفاق و دود سنگی رژیم استبداد پرهیز کرد .

تنها اتحاد همه نیروهای راستین ضد استبداد میتواند از شرایط مساعد کنونی برای سرنگون ساختن رژیم سیاه استبداد شاه به بهترین شیوه بهره برداری نماید . اوضاع عمومی در ایران هر روز مساعدتر میگردد . اگر در مبارزه پیگیر و پایداری باشیم ، اگر نیروهایمان را متحد سازیم ، پیروزی از آن ما خواهد بود .

دشمن مردم حيله گر و قسى و پشتيبانان جهانى آن آزمند و زورمندند .

تنها بازو هاى متحد همه مخالفان رژيم ميتواند چنين دشمنى را درهم

شکند . تفرقه نيرو هاى مخالف رژيم ارتجاعى - بهترين « لارمغان » باين

رژيم است . در راه وحدت عمل همه نيرو ها و عناصر ضد رژيم از هيچ

کوشش و نرمشى دريغ نکنيم !





## زنده باد لنینیسم!

در صد و هشتمین زادروز لادیمیر ایلیچ لنین، شخصیت، افکار و هنرنمایی تاریخی پیشوای داهی پرلتراریای جهان و ادامه دهنده بزرگ آموزش مارکس و انگلس، مانند همیشه در مرکز توجه عمومی است. هنوز لنین انقلابی جوانی بود که ژاندارمستاری زویاتف به اهمیت شخصیت او پی برد و ضرورت نابود کردن لنین را توصیه کرد. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، یکی از آرزوهای سوزان امپریالیسم و ارتجاع بین المللی پیوسته آن بود که لنین را نابود کنند تا از سر مردی که رؤیای راه واقعبینی برای آنها و حشتناک بدل کرده بود بفرهند. به همین جهت سازمان تروریست ضد انقلابی "اس. ار" در سال ۱۹۱۸ یکی از اعضا خود بنام یانی کاپلان را به کشتن لنین مامور ساخت. گلوله‌های زهر آگین کاپلان نتوانست لنین را جسامت معدوم کند و از آن بالا تر این اقدام مذبحخانه دشمن نتوانست لنین را از جهت معنوی دچار نابودی سازد. برعکس، چهره محبوب این پیشوای بی همتای پرلتراریای جهان از آن پس جان به ای باز هم نیرومندتر گسب کرد.

از آن تاریخ تاکنون امپریالیسم پیوسته در صد نابود کردن لنین و لنینیسم است و هر

بار این تقلاى مذبحانه باشکست تازه ای روبرو میشود . آخرین کوشش آنها اختراع اصطلاح " کمونیسم اروپائی " است ، اصطلاحی که بد نبال " کمونیسم ملی " و " مدلهای خاص سوسیالیسم " بمیدان میآید . متأسفانه در جنبش کارگری تجدید نظر طلبان جدیدی از نوع برخی رهبران حزب کمونیست اسپانیا پدید شده اند که برای این اصطلاح معمول حمل ساخته اند و کوشیده اند تا سیاست غلط و ناپاک حذف " لنینیسم " را از ترکیب " مارکسیسم - لنینیسم " بکسی بنشانند . این عمل نیز صرف نظر از نیت ذهنی مدافعان ، در جهت سیاست امپریالیستی ناپود کردن لنین و لنینیسم است ، سیاستی که تاریخ محکومیت آنرا بارها ثابت کرده و باز هم خواهد کرد .

چگونه میتوان لنینیسم را که ادامه خلاق آموزش مارکس و انگلس در دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتری است به " بایگانی " سپرد و به مارکسیسم بسند کرد ؟ چگونه میتوان بنام مارکسیسم بالنینیسم مبارزه کرد ، بنام مارکسیسم از لنینیسم دست کشید ؟ اینکار نه تنها از جهت منطقی لغو است ، بلکه از جهت انقلابی ، رها کردن یک پرچم آزموده و پیکارهای بزرگ و پرافتخار تاریخ ، در حکم خلع سلاح پرلتراریای انقلابی ، در حکم گذشت غیر اصولی معنوی در قبال ایده فولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی ، فد کردن اصول بخاطر تکنیک روز ، پایمال کردن انترناسیونالیسم بخاطر ناسیونالیسم است . به همین جهت است که بورژوازی آنرا تنهت میکند " کمونیسم اروپائی " کوشش تازه ایست برای محلی کردن ایده فولوژی پرلتراریا ، گنجانند آن در چارچوب تنگ منطقه ای و سلب خصلت جهانشمول جهانی - تاریخی از این ایده فولوژی . انصراف از لنینیسم کرنش در مقابل رفورمیسم سوسیال دموکراتیک ، ایجاد فضای عدم اعتماد و سوء ظن و سوء قضاوت در پرلتراریای اروپای غربی نسبت به کشورهای سوسیالیستی ، پخش سیاست مرتجعانه شوروی ستیزی ، دادن حربه نو بدست دشمن برای شناخت پیگیرترین انقلابیون ، تضعیف جنبش کارگری در اروپای غربی و تقویت کنترل معنوی و سیاسی بورژوازی بر این جنبش است . این یک تجدید نظر گرائی غیر اصولی ( رفورمیونیسم ) خشن و آشکار است که پی آمدهای نامطلوب فراوانی را میتواند به بار آورد .

ضحک است که کسی تصور کند آموزش عمیقاً پالکتیکی ، عمیقاً انقلابی و عمیقاً انترناسیونال لیستی لنین میتواند کمترین مانعی برای حرکت آزاد و خلاق جنبش انقلابی باشد و یا باین حرکت از هزار باره کمک ننی کند و آنرا با احکام ، مفاهیم ، داوریهها و تجارب بسیار گرانبها غنی نماید .

ما مطمئن داریم که لنین و لنینیسم که قدرتش در صحت و صداقت و علمیت ژرف آنست ، بی پروا از " حذف کنندگان " به سیر ظرفنمون خویش در تاریخ معاصر ، بمثابه چراغ پرنور راهنما ادامه خواهد داد و " اراسترات " های امروزی که میخواهند باین عمل " برجستگی " خود را نشان دهند ، بر عکس حقاقت ، کومه بینی ، یکجانبگی و فقر روحی خود را ثابت خواهند کرد .

جنبش انقلابی کارگری در کشور ما ، وفادار به حقیقت انقلابی ، باشور همیشه خویش فریاد میزند : زنده باد لنینیسم ! ط .

لنینیست لنینیست لنینیست  
لنینیست لنینیست لنینیست

## بربال ملك الموت و « بسوی تمدن بزرگ »

( درباره کتاب تازه شاه )

" بسوی تمدن بزرگ " کتابی است که در بهمن ۱۳۵۶ بنام شاه انتشار یافت . اگر مردان خود ساخته " دست پخت خود شاه را نادیدمانگاریم ، این سومین کتاب منسوب باوست . در مقدمه این کتاب گفته میشود : " کتاب حاضر هنگامی انتشار مییابد که پانزده سال از آغاز بزرگترین تحول اجتماعی و تاریخ ایران گذشته و پراثرین تحول که " انقلاب شاه و ملت " نام گرفته است ، شرایط سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه مابکلی دگرگون شده است . در این مدت جامعه ایرانی بصورتی بنیادی تغییر شکل پیدا کرده و یافتاری و معنوی این جامعه با شرایطی کاملاً تازه تطبیق یافته است " . و این شاید از نخت بد شاه باشد که این کتاب درست زمانی انتشار یافت که برخلاف دعاوی خود ستایانه او آشفتگی و نابسامانی و حتی در مواردی بحران در تمام زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی ایران در نتیجه سیاست های ضد ملی و ضد خلقی این رژیم خون آشام با حدتی بیسابقه پیدا آمده بود و مردم ایران علیه شاه ، بانی این رژیم نفور منبری گسترده و آشکار پرداخته بودند . هیچ دلیل و سند و شاهدی بهتر و گویاتر از وضع ایران در آستانه انتشار کتاب و حوادثی که از آن زمان آغاز شد ، نمیتواند بچگی دعاوی شاه را درباره وضع موجود ایران و بی پایگی وعده های او را درباره آینده آن به ثبوت رساند . هر قدر هم شاه بخواهد واقعیت را تحریف کند ، واقعیت با سرسختی بیشتر خود را نشان خواهد داد ، نه تنها نشان خواهد داد ، بلکه بنحوی قانونمند و باتمام پی آمدهای آن خود را به شاه ورزیمش تحمیل خواهد کرد . کتاب " بسوی تمدن بزرگ " از یک مقدمه ، سه فصل و یک پیام تشکیل یافته است . در فصل اول " تحلیلی " از وضع جهان داده میشود ، در فصل دوم " تصویری " از وضع کنونی و در فصل سوم " تابلویی " از فردای ایران که همان " تمدن بزرگ " باشد ، ارائه میگردد . کتاب ، بگفته شاه ، بشیوه ای که " از جنبه های سنگین فلسفی و تحقیقی بدور باشد " تا " هر فرد ایرانی ، از هر طبقه و در هر شرایط و با هر سطح آموزشی ، آنها را با آسانی درک کند " - خلاصه بارتنگ و لعاب تبلیغاتی عامیانه بشیوه شاهانه نوشته شده است . به سیری کوتاه در این کتاب بپردازیم .

" پیامبر " باتاج و تخت این " اثر " شاهانه برای اینکه بتواند تأثیری معجز آسا در از هان داشته باشد ، با مقدمه ای حاکی از آن رسالت آسمانی که خداوند برای این دژخیم در نجات ایران و ایرانی قائل شده آغاز میشود . شاه که بهتر از هر کس دیگر از راه بودن دعاوی خود آگاه است ، میخواهد باتوسل به نیروهای ماوراء الطبیعه و خدا و ائمه اطهار مردم را به رسالت و صداقت خود معتقد سازد :

" برای من ، بعنوان ناخدای کشتی سرنوشت کشورم در اقیانوس متلاطم جهان امروز اتکا "

بعنايات الهی اساس و بنياد همه تصميمها و تلاشها است و ميدانم كه تا وقتي كه راه من راهی باشد كه خواسته او است پيشرفت در اين راه حتمی خواهد بود . احساس قلبی من اين است كه مشيت كامله خداوندی مرا - كه اگر چنین نبود قدرتی جز قدرت عادى يك فرد انسانی نداشتم ( شكسته نفسى ميفرمايد ! ) - بعنوان رهبر اين ملت در دوران سرنوشت ساز ما روزی جهان ما مورياى اين رسالت فرموده است . " شاه در ميدان اين ياره سرائى چنان در ور ميبرد كه حتى خود در مورد آن دچار ترديد ميشود و براى محكم كارى اضافه ميكند : " اين اعتقاد ، ولو با هيچ دليل كنيك و استدلال مادى و علمى سازگار نباشد ، جزئى از وجود روحى من است . و پديد آيد هاى گوناگون و شگرف زندگى من برايم ترديدى نگذاشته است كه يك نيروى مافوق بشرى سرنوشت مرا و ملت را در راهى كه خود مقدر و معين فرموده است ، هدايت ميكند و همه آنچه انجام ميدهم از آن نيروى الهام ميگيرد كه تا كنون ضامن موفقيت اين رهبرى و جهت دهندگان بوده است . " و اين " نيروى مافوق بشرى " همان نيروى است كه خواهر تويمان شاه را نيز در بارگشت از قمارخانه ها و عشرتگده هاى جنوب فرانسه ، نيمه شب از گلوله هاى جهيده از سلاح كمري جوانان " ناشناس " نجات ميدهد !

محمد رضا شاه كه براى حفظ " مقام شاهنشاهى " خود بهر جنائيت و خيانتى دست مى يازد با بى پرواى تمام ميكوشد همين " مقام شاهنشاهى " را ضامن صداقت و ايمان و خويش جلوه دهد و خود را از هرگونه عوامفریبى و بندبازى سياسى مصون و در امان قلمداد كند : " . . . من تا حدى كه قدر توان خويش دارم ميكوشم تا اين رسالتى را كه اراده اى مافوق اراده بشرى بمن محول فرموده است ، با صداقت و ايمان و هوشيارى انجام دهم . موقعيت ويژه من كه زاده قدرت نظام شاهنشاهى ايران . . . است ، بمن اجازه آن داده است كه در ايفائى اين رسالت نياز به عوامفریبى ها و بندبازىهاى سياسى با محاسبات كوچك ( كه البته در شان بزرگ ارتستاران فرمانده نيست ! ) و سازشهاى کوتاه بينانه اى كه دشمن كارهاى بزرگ است ، نداشته باشم . " تمام اين راشاهى ميگويد كه براى حفظ تاج و تخت خويش و براى تايمين منافع نامشروع خود و اطرافيان و اربابانش از هيچ عوامفریبى و بندبازى سياسى و سازشهاى تا حد خيانت كوتاهى نميكنند و در اين راه حتى از تجاوز به حريم اعتقاد استمذ هيى مردم ابا ندارد و بيشتر مانند خود را تا مقام " رسول " خداوندى ميرساند و احساسات مذ هيى مردم را جريحه دار ميسازد .

باين شاه بايد گفت آن " اراده مافوق اراده بشرى " كه چنين " رسالت " ننگينى را با او محول کرده است ، چيزى جز اراده امپرياليسم و بخصوص امپرياليسم امريكائى نبود كه در مرداد ۱۳۳۲ اين رسول گريز پاره را براى باز كردن دست آنها بمنظور غارت دوباره منابع نفتى ميهن ما به " قدرت نظام شاهنشاهى " بازگرداند . ولى افسوس كه اين اراده ( يعنى اراده امپرياليسمى ) ديگر " مافوق بشرى " نيست و بشر خاكي طومار آنرا نيز مانند طومار نظام شاهنشاهى از صحنه جهان در خواهد پيچيد و به زباله دان تاريخ خواهد سپرد .

جهان از ديدگاه شاه " تحليلى " كه در كتاب از وضع جهان ارائه ميشود ، در واقع گرد آوري و سرهم بندي مشتى احكام درست و نادرستى است كه سالهاست از جانب محافل اجتماعى ، سازمان هاى جهاني و شخصيت هاى محلى و بين المللى عرضه شده است . شاه از استعمار و برافتادن آن صحبت ميكند ، از نقش استعمار و استعمار در عقب افتادگى كشورهاى در حال رشد و در پيشرفت كشورهاى صنعتى ( ام از سوسياليسمى و سرمايه دارى ! ) سخن ميگويد ، از معضلات " جمعيت ، تغذيه ، بهداشت ، مسكن ، آموزش و محيط زيست " در مقياس جهاني دم ميزند ، از تبعيض نژادى ، پايعمال شدن آزادى ها ، و نقض حقوق بشر براى زنگراني ميكند ، از " ادامه نامحدود شكاف موجود بين

کشورهای غنی و فقیر" دستخوش ناراحتی میشود، درباره ضرورت "تشییرنظم اقتصادی غیرعادلانه کنونی جهان واستقرارنظم تازه" داد سخن میدهد و...

وهمه اینهارا کمی میگوید که هم از لحاظ تحمیل سیاستهای نواستعماری به ایران و بهفارت دادن منابع وثروت های کشور، هم از لحاظ محروم کردن زحمتکشان از خورد و خوراک و بهداشت ومسکن وآموزش، هم از لحاظ پایمال کردن آزادبها واستقرار یکی از جلدترین رژیمهای استبدادی، هم از لحاظ گسترش وتعمیق ناعدالتیهای اقتصادی واجتماعی وسیاسی وفرهنگی بزرگترین خیانت ها وجنایتهای ممکن را در مورد مردم ایران اعمال کرده است.

تازه زمانی هم که شاه از نابسامانی ها و بیعدالتیها در مقیاس جهانی ریاکارانه سخن میگوید انگیزه اش دلسوزی به خلق ها و کشورهای تحت استثمار واستعمار و نوحتی بقول خودش "دعانا های علیه کشورهای پیشرفته صنعتی وثروت مند نیست"؛ بلکه "هدداری" است به جهان غرب برای جلوگیری از "انفجار"!

شاه این نابسامانی ها و بیعدالتیها را ناشی از آن میدانده که ".... رشد فکری واجتماعی بشر هم آهنگ بارش دانش وصنعت اوبیش نرفته است و در عرصه فضا نیز غالباً حاکم بر سرنوشت ملل زمین غرائز و امیال مہار نشده ایست که از دوران های تاریک گذشته برای آنها باقی مانده است".  
 طبیعی است که از فردی که بزرگترین سرمایه دار و بزرگترین مالک یک کشوره ۳ میلیون نفری و در شمار بزرگترین ثروتمندان جهان است و تا فرق سردر منجلا ب "غرائز و امیال مہار نشده" خود غوطه ور است، نمیتوان انتظار یک تحلیل طبقاتی از وضع جهان داشت. و هدف شاه هم تحلیل طبقاتی نیست، بلکه حفظ منافع طبقاتی است. آنچه شاه را بهراس میاندازد، نه سرنوشت جامعه بشری در مقیاس جهانی، بلکه سرنوشت نظام سرمایه داری است. او میگوید: "در نیائی که برائش استیلای این غرائز همچنان اسیر بیعدالتیها وتبعیضها باشد، خواهنا خواه چه پیش خواهد آمد؟ پیش بینی این امر دشوار نیست که سرنوشت چنین جهانی از آنچه در گذشته در شرایط مشابه، منتها در داخله جوامع و کشورهای مختلف روی داد، بهتر نخواهد بود". "آنچه در گذشته در شرایط مشابه" روی داد، حوادثی دورانساز نظیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود که شاه حتی از یاد آن در چار و حشتر گبار میشود و مینویسد: "دنیا ی کنونی ما در مقیاس جهانی درست حالت آن جوامع را در دوران قبل از این انقلابها در مقیاس ملی آنها پیدا کرده است. اگر آن تعدیلی که منطقا در شرایط بسیار آرا مترو انسانی ترا مکان پذیر است، بر اساس واقع بینی وهمکاری بین المللی روی ندهد، چه تضمینی وجود دارد که چنین آزمایشی این بار در سطحی جهانی تکرار نشود؟ واگر تکرار شود، چه تضمینی وجود دارد که نتیجه این آزمایش نابودی تمام جهان بشری نباشد؟". این است جان کلام! انقلاب سوسیالیستی وبرافتادن نظام سرمایه داری، از دیدگاه شاه در حکم "نابودی تمام جهان بشری" است.

شاه فقط از کمونیسیم وانقلاب سوسیالیستی بیمناک نیست. او از آن تمدن غربی هم که موجد دموکراسی غربی است، وحشت کم تر ندارد. شاه مینویسد: ".... تمدن غربی در حال حاضر بهمان اندازه که جنبه های مثبت وارزنده دارد، دارای جنبه های منفی و نامطلوبی نیز هست که اقتباس آنها منتها برای ما مفید نیست، بلکه خطرناک است و جامعه ما باید با کمال هشیاری از این خطر دور نگاه داشته شود"، زیرا "هر چند تمدن کنونی غرب از نظر سیاسی برسیمتیم دموکراسی متکی است، خود این تمدن پدیده ای بنام "کمونیسیم" به جهان عرضه داشته است که ایدئولوژی و دیدگاه های آن با اصول وضوابط دموکراسی غربی بکلی متناقض است".

شاه بارد یف کردن يك مہشت "نارسانی ها" و "بیعدالتی ها" ی جهانی که گویا ناشی از "غرائز و امیال" بشری است و در زیر اصطلاحات مخدوش و تاریخی "جهان صنعتی" و "کشورهای غنی" میخواید کشورهای سوسیالیستی را هم در کنار کشورهای سرمایه داری پیشرفته عامل و مقصر این نارسانی ها و بیعدالتی ها جلوه دهد. ولی زمانیکه شاه به کاربرد مشخص این احکام و اصطلاحات میپردازد، بیکاره نقاب ازمیماهی واقعی خود برمیگیرد و انگلستان این محیل ترین نماینده استعمار کهن و آمریکا این درنده ترین نماینده استعمار نوزاد غفلت عمید میدهد و مقاب تطہیر میشود :

"بمنظور رعایت کامل انصاف و حقیقت تذکر این نکته ضروری است که جهان پیشرفته اقدامات مثبت و ارزنده ای رانیز . . . در کارنامه خود دارد که نمونه عالی آنها نقش بزرگ ایالات متحده آمریکا در تعدیل نابسانمانی ها و نیازهای حیاتی مناطق مختلف جهان ، بخصوص در سالهای پس از جنگ جهانی دوم است . . . شاه "طرح مارشال" و "اصل چهارترومن" را از مظاہرین "نقش بزرگ" آمریکا جلوه میدهد و برای اینکه انگلستان رانیز از این مزاحم شاهانه محروم نکرده باشد ، "طرح کلمبوی" این کشور را نیز می ستاید .

و سرانجام برای اینکه شاه هیچگونه سایه متریدی در باره جان نثاری خود نسبت به اربابان باقی نگذارد ، نقش خیرخواهانه خود رانیز بر رخ میکشد : "جالب این است که در این میان مدافعان واقعی سلامت اقتصاد جوامع صنعتی را در ارد و گاه دوستان بیغرض آنان میتوان یافت و نه در اردوی خودشان (کاسه داغ ترازش ل) . . . هشدارها و تذکرات مکرر من و دیگران در باره لزوم تعدیل نابسانمانی اقتصادی جهان صنعتی نیز که بخاطر دفاع از مصالح واقعی این جوامع و دفاع از سلامت اقتصاد جهانی صورت گرفته و میگیرد ، باز از جانب دوستان واقعی آنان میآید ."

برای اینکه آثار من این هشدارها روشن باشد و این باور "جهان صنعتی" با "جهان غرب" اشتباه نشود ، شاه تاکید میکند که "من این هشدارها را غالباً در زمینه های اجتماعی و فرهنگی هم به جوامع پیشرفته غرب داده ام . در دست بهمین جهت که به سلامت و رفاه علاقه مند هستم ، نه آنکه خواهان سقوطشان باشم . زیرا منطقی ما همواره این است که باید دست در دست یکدیگر برای نجات جهان خودمان بکوشیم ."

حال معلوم میشود که شاه "دوست واقعی و بیغرض" چه کسی است و دست در دست چه کسی (امپریالیسم) و برای نجات کدام جهانی (سرمایه داری) میکوشد . این را خود طرف میگوید و از این روشن تر هم ممکن نیست .

امروز و فردای ایران در کتاب "بسوی تمدن بزرگ" باآب و تاب تمام که کار را در موارد بسیار از حد غلوه سطح دروغ میکشاند ، از اصطلاح پیشرفته های عظیم و شگرف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران در برتو "انقلاب شاهوملت" و اجرای اصول نوزدگانان این انقلاب صحبت میروند . انظر شاه ، در این مدت پانزده سال "نہضت سازندگی" و آبادانی شرق تا غرب و شمال تا جنوب مملکت را فرآگرفت ، روستائی در ایران "از صورت يك رعیت استثمارشده جاهل و رنجور و نومید به صورت يك کشاورز آزاد ، باسواد ، متکی بنفس و برخوردار از زہد اشد و فرهنگ و تہمین گسترده اجتماعی درآمد" ، کارگران "در برتو تنفییرات و تحولات انقلابی . . . از مترقی ترین قوانین کار و اضافه بر آن از مزایائی که در هیچ جای دیگر سابقه ندارد" برخوردار شدند ، "کاربرای همیشه جنبه استثماری خود را در جامعه ایرانی از دست داد" ، "آزادیهای فردی و اجتماعی . . . در ایران امروز بمفهوم صحیح و اصیل آن برای هر کس تضمین شد" ، "دموکراسی پیشرو سیاسی بسا دموکراسی اقتصادی و اقتصاد دموکراتیک ترکیب شد و عدالت اجتماعی عدالت قضائی را تکمیل کرد . و حد تعلق بصورتی قاطع اعاده گردید و تفرقه و پراکندگی جای خود را به پیوستگی استوار ملی داد" ،

"حاکمیت کامل و مطلق ملی بر منابع اقتصاد مملکت برقرار شد. ارتجاع و بیگانه پرستی برای همیشه سرکوب گردید و همراه آن دفتر خرافات و فساد نیز بسته شد." "سیاست مستقل ملی ایران همراه با تضمین منافع بین المللی کشور حیثیت و مقام جهانی ما را به عالیترین سطح بالا برد." این جملات رایك بار دیگر بخوانید و توجه داشته باشید که این سخنان وعده های پوچ و وعده های بی پایه ای نیست که شاه برای آینده میدهد، اینها تماما، بادعای شاه، دست آورد هائی هستند که طی پانزده سال "انقلاب" مستمر شاه، بدو آنکه مردم ایران خود بدانند و با قدر آنرا بشناسند، نصیب آنان شده است! آیا همه اینها چیزی جز ساخته و پرداخته دماغ شاه مستبدی نیست، که هرگونه فضاحتی، حتی دروغ آشکار قبح خود را نزد او از دست داده است؟

شاه در شرایطی از این "تحولات بنیادی" سخن میگردد که با وجود پیشرفت نسبی که به پیچ و جبهه با امکانات و نیازهای کشورهای توسعه یافته نیست تمام سیاستها و برنامه های او در همه زمینه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دچار شکست آشکار شده، آشفتنگی و ناهنجاری در تمام رشته های تولید و مبادله و نقلیه شدت یافته، بخش عظیم روستائیان دچار فقر و ورشکستگی گردیده و آواره شهرها شده اند، تورم و گرانی و کم یابی همچون بعضی بر سر کارگران و تمام زحمتکشان و حتی قشرهای مرفه جامعه فرو میریزد، توده مردم از بهداشت و آموزش و مسکن و بیمه های اجتماعی و درمانی محرومند، پیشهوران و کسبه و حتی قشرهای معینی از بورژوازی در زیر ضربات نفس گیر ناپسامانی های اقتصادی و مالی قرار گرفته اند.

شاه به تنگای آزادی و دموکراسی "بفهوم صحیح و اصیل" آن صحبت میکند که ترویر و اختناق و شکنجه و زندان و سانسور همچنان ادامه دارد و هرگونه تظاهرات و اعتراض مردم باید سست و موران انتظامی و یاب دست اوباش و اراذل به شدیدترین وجه سرکوب میشود.

شاه زمانی با کلمات "حاکمیت کامل و مطلق ملی بر منابع اقتصاد" و "سیاست مستقل ملی" جلوه فروشی میکند، که امپریالیسم و انحصارات بر تمام رشته های فعالیت اقتصادی و مالی کشور چنگ انداخته اند و منابع نفتی میهن ما را همچنان غارت میکنند و رژیم بیش از پیش از لحاظ اقتصادی و فنی و سیاسی و نظامی به دول امپریالیستی و مخصوص امپریالیسم آمریکا وابسته میشود.

شاه مدعی است "مهمترین خصیصه این انقلاب این است که از هیچ چیز جز مصالح ملی و ارزش های ایرانی و نیازهای اجتماعی جامعه ایران مایه نگرفته و در طراحی اصول آن هیچ ایدئولوژی بیگانه ملاک کار نبوده است." برخلاف دعاوی شاه، این "انقلاب" چنانکه واقعیت های ایران نشان میدهد، همه چیز را در نظر داشته جز مصالح ملی و مخصوص منافع زحمتکشان ایران را و اصول آنها کاملا و صد درصد در جهت تسریع رشد سرمایه داری و آنها سرمایه داری وابسته و بر پایه توصیه های ایدئولوگ های بورژوازی طراحی شده است. حتی اصلاحات ارضی که بزرگترین اقدام رژیم در جریان این "انقلاب" است، نه برای تامین منافع زحمتکشان روستا، بلکه برعکس، در جهت تضییق حقوق آنان بسمو مالکان بزرگ و نفوذ سرمایه داری در روستا بود.

بر پایه همین تصویر از گونه و غلط انداز جامعه امروز ایران و با بقول شاه "جامعه نوین ایران" است که او عنوان "قلم جادویی" خود را برای ترسیم تابلویی از "تمدن بزرگ" بر صفحه کاغذ روان میسازد.

این "تمدن بزرگ" چگونه تمدنی است؟ تمدنی است که در آن بهترین عناصر دانش و پیشش بشری در اتمین عالیه ترین سطح زندگی مادی و معنوی برای همه افراد جامعه بکار گرفته شده باشد، تمدنی که در آن دستاوردهای بدیع علم و صنعت و تکنولوژی با ارزش های عالی معنوی و با موازین

پیشرفته عدالت اجتماعی در آمیخته باشد. تمدنی که بر پایه سازندگی و انسانیت پی ریزی شده باشد و در آن هر فرد آدمی در عین برخورداری از رفاه کامل مادی از حداکثر تأمین اجتماعی و ارضای سرشار روحی و اخلاقی بهره‌مند باشد. و این آن "بهشت موعود" و "مدینه فاضله" است که شاه در ظرف ۲۵ سال یعنی تا آغاز قرن ۲۱ می‌خواهد برای مردم ایران بسازد، بهشتی که آب در دهان هر انسان فانی راه‌می‌اندازد. البته هدفی که شاه برای مردم ایران در نظر گرفته، بقول خودش "بیگمان هدفی بسیار جاده طلبانه و بلند پروازانه است"، ولی این امر نباید مردم ایران را در تحقق آن دچار تردید سازد، زیرا اولاً پیروزی های "جامعه‌نویان ایران" که از زبان شاه بر شمریم، جایی برای تردید باقی نمیگذارد و ثانیاً چنانکه شاه فرموده اند "انقلاب ایران ... اصولاً محکوم به پیروزی است"!

همانطور که "جامعه‌نویان ایران" که از پانزده سال پیش پی ریزی شده است، بر سه پایه نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه‌مطلت استوار بود، تمدن بزرگ شاهانه نیز بر همین "سه پایه" سوار خواهد بود، که البته نظام شاهنشاهی "بعنوان روح و جوهر و قدرت و حاکمیت و وحدت ملی پایه استوار تمدن بزرگ ایران" را تشکیل خواهد داد. و اگر خدای نکرده کسی در اثر مشاهده وضع جهان در "استواری" این پایه اصلی دچار تردید شد، نباید فراموش کند که "آرمان شاهنشاهی ... قابل قیاس با ایدئولوژی های هیچ سازمان حکومتی و سیاسی دیگری نیست و در تمام تاریخ جهان از این حیث وضع استثنائی دارد"!

برای دست یافتن به این "بهشت موعود"، همان اصول نوزده گانه "انقلاب" شاه مجری خواهد بود و چون اعلیحضرت آدمی قشری و دکماتیک نیست، بر حسب ضرورت تغییراتی در این اصول خواهد داد و با اصول دیگری بر آنها خواهد افزود. اجرای اصول نوزده گانه و با اصولی نظیر آن که همگی در چارچوب یک نظام سرمایه داری و برای تحکیم گسترش آن انجام میگیرد، بخصوص در شرایطی که نظام فرسوده شاهنشاهی بخواند "روح و جوهر" آنرا تشکیل دهد، در آینده نیز نتایج جز آنچه تاکنون دیده ایم، بسیار نخواهد آورد و تمام وعده های عوام فریبانه شاه درباره "تمدن بزرگ" چیزی جز جلوه‌گرهای ناشایسته نخواهد بود. سی و پنجمال سلطنت شاه در پشت سرمایه و "معجزه" این "نظر کرده" برای مردم ایران تازگی ندارد.

شاه مدعی است که در "تمدن بزرگ" او دیگر جایی برای تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی باقی نخواهد ماند، زیرا او از راه ایجاد "سیستم مشارکت" همه زحمتمندان، از جمله کارگران را با طبقات استثمارگر آشتی خواهد داد. او میگوید: "در سیستم مشارکت و همکاری دولت و کارفرما و کارگر که اساس نظم کار در عصر تمدن بزرگ خواهد بود، اصطلاحی بین کارفرما و کارگر متصور نیست، زیرا کارگر خود کارفرمای خویش نیز هست" و این مشارکت "نه شیوه سرمایه داری و نه شیوه مارکسیستی است، بلکه راهی است که هم منافع کارفرما و کارگر را حفظ میکند و هم بجای مبارزه طبقاتی و اعتصاب و فلج کردن یا کندن کار پیشرفت سالم بهره‌وری را در محیطی آمیخته با تفاهم و همکاری باعث میشود" و سرانجام باین نتیجه نهایی میرسد که "شاید مانع‌ترین مملکتی باشیم که توانسته ایم به راه حل واقعی این مشکل برسیم که قرن‌هاست دیگران با آن مواجه هستند و هنوز هم به نتیجه مطلوبی نرسیده اند".

در اینجا جادو باید به اندیشه‌وتدبیر شاه‌آفرین گفت که در ظرف ۲۵ سال می‌خواهد مشکل قرون متعادی جامعه بشری را که بقول او تاکنون کسی امکان حل آنرا نداشته است، باین سادگی حل کند. این شاه مینکرونا بغه گویا فراموش کرده است که آزمایشی را که او انجام داد و امید هد، سالهاست در جهان غرب به اشکال مختلف انجام داده اند و با پخش مقداری سهام خواسته اند که زحمتمندان



راد مالکیت "سهیم" سازند و سرمایه داری را که روز بروز بی اعتبارتر میشود با نامهای نظیر "سرمایه داری خلقی"، "مشارکت"، "همگردانی"، "زینت بخشند"، ولی زندگی روزمره وجود و تشدید تضادها و تضاد طبقاتی را در این کشورها بنحوی انکارناپذیر ثابت کرده و ثابت میکند. چیزی که سرمایه داری باشد و نه سوسیالیسم و راهی که هم منافع کارگر را حفظ کند و هم منافع کارفرما را در جهان وجود نداشته و نخواهد داشت و شاه ایران هم نخستین کسی نیست که "سیستم مشارکت" را اختراع کرده باشد. آزمایش شاه، آزمایش آزموده هاست، آزموده هائی که در همه جا با شکست مواجه شده و در ایران نیز سرنوشت بهتری نداشته و نخواهد داشت.

شامبرای حسن ختام پیامی به ملت ایران میفرستد و میگوید: "رهبری ملت در مسیر تمدن بزرگ برای من مقام یا اقتدار بیشتری ایجاد نمیکند، زیرا مقام من مقامی قابل ارتقاء نیست، قدرت من نیز چه از نظر قانونی و چه از لحاظ پیوند روحی خاصی که با ملت دارم در بالاترین حدی است که میتواند در این کشور وجود داشته باشد". این دعاوی شاه نیز نوعی دهان کجی به مردم ایران و آن قانون اساسی است که در صد مشروطیت به تصویب رسید و پید روی سپهر پهلوی بارها به آن دستبرد زدند. شاه از نظر قانون نه دارای قدرت مطلق است و از لحاظ مقام نیز شخصی است بی مسئولیت. این قدرت و مقامی که شاه برای خود ساخته از "پیوند روحی خاص" با مردم نیز ناشی نمیشود، بلکه بزور دستگاه های جهانی "انتظامی" به مردم تحمیل شده است.

شاه در پیام خود تاکید میکند که راهی را که برای رسیدن به "تمدن بزرگ" در پیش گرفته ادامه خواهد داد و "هیچ عامل مگر نابودی کلی تمدن جهانی" او را از این راه باز نخواهد داشت. راهی را که شاه در مقابل مردم ایران میگذارد، آن راهی نیست که به "تمدن بزرگ" او منجر شود، راهی است که با هدف کردن منافع ملی و خلقی در پاریان و دیگر غارتگران داخلی و انحصارات امپریالیستی و پاکشاندن ایران به ماجراهای ناشی از سیاست نظامی گری سرانجام میتواند نتایج هلاکتبار برای مردم ایران بوجود آورد. ولی مردم ایران با مبارزات دلاورانه خود که اتحاد تمام نیروهای آزاد یخاوه و مترقی، قدرت و کارائی آنها را در چندان خواهد کرد، راه دیگری برای خود بر خواهند گزید، که نتیجه آن نابودی آن رژیم خواهد بود که نابودی خود را "نابودی کلی تمدن جهانی" میدانند و میخواهد مردم را به بیراهه بکشاند. آری ما مطمئنیم که این رژیم استبدادی و سلطنت مطلقه شاه است که بدست تاریخ نابود خواهد شد، آنها هم بسود پیشرفت جامعه و موافق قوانین تکامل تمدن بشری.

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط اساسی  
بر انداختن رژیم استبدادی شاه است

## رژیم استبدادی شاه

### حقوق سندیکائی زحمتکشان را پایمال میکند

( بمناسبت انتشار اعلامیه جهانی حقوق سندیکائی )

بحران عمومی سرمایه داری روزبروز تشدید میشود . بیماریهای علاج ناپذیر این نظام بهره‌کشان برای همگان نمایان میگردد . تضاد نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه سرمایه داری با نیازمندیهای توده های زحمتکش و خلق ، با ضروریات پیشرفت و رشد سیاسی و دموکراتیک بیش از پیش حدتعی یابد . سرمایه داری به تولید کالا های لوکس مصرفی برای طبقه خود میدان میدهد و بدینسان " نیازمندیهای " هوسبازانه قشرهای ممتاز سرمایه داران را برمیآورد ، ولی اکثریت مردم از حداقل دستاوردهای علمی ، فنی ، اقتصادی و فرهنگی بی بهره اند و با بقدر ناچیزی از آن برخوردار میگردند . گودال میان سطح متوسط زندگی و سطح زندگی قشر ممتاز بیوسته ژرفتر میشود . در این اوضاع و احوال احساس تلزل پایه های جامعه ای که طبقات دارا بدان خو گرفته اند ، احساس عدم امنیت و فقدان درنماشدتعی یابد . روشن است که استشارگران نظام خود را جاویدان میدانند ، برای آن بیماری علاج ناپذیر قائل نیستند و تلزل آنها گذرانناشی از آن میشمارند که گویا عده ای اخلاکگرا تبلیغات خود در اذهان مردم راجع به سرنوشت جامعه تردید ایجاد کرده ، نظم را بهم زد هاند . آنگاه بنام حفظ نظم به قلع و قمع سازمانهای انقلابی و سازمانهای واقعی سندیکائی دست میزنند . در دوران پس از جنگ جهانی دوم مردم جهان شاهد مواردی از این قبیل بوده اند . چند سال از پایان جنگ نگذشته بود که ارتجاع بین المللی به سرکردگی امپریالیسم امریکا حقوق سنتی و استقلال سندیکاهارا با شدت فزاینده مورد حمله قرار داد . زحمتکشان بسیاری از کشورهای سرمایه داری از آنجمله ایتالیا ، ژاپن ، هلند ، بلژیک ، یونان ، تیک کشورهای امریکای لاتین ، پاکستان ، اندونزی و هندوستان در آن تهاجم عمومی علیه حقوق دموکراتیک و آزادیهای سندیکائی را باخاطر دارند . در میهن ما ایران که کودتای خائنانه ۲۸ مرداد انجام گرفته بود دیگر نه اثری از آزادی وجود داشت و نه از حقوق سندیکائی . امپریالیسم امریکادار آن زمان در عرصه جهانی سیاست " جهان سروری " و در عرصه داخلی با تصویب و اجرای قوانینی از قبیل قانون تافت - هارتلی یک سیاست نیمه فاشیستی بکار میبست . این قانون که اخیرا کارتر رئیس جمهور " بشردوست " امریکا برای سرکوب اعتصاب کارگران معادن ذغال میخواست از آن استفاده کند ، حق اعتصاب زحمتکشان را محدود و میسازد و سندیکاهارا تحت کنترل دولت قرار میدهد . یکس از نفرت آورترین نکات این قانون ماده ضد کمونیستی آنست که فعالین سندیکاهارا برای تبری جستن از کمونیسم بمسو گند خوردن و امیداشت . مقررات دیگر ضد کارگری از قبیل " ادای سوگند وفاداری " در برابر کمیسون ویژه سنای امریکا ( کمیسون مک کارتی ) به سندیکاهای کارگری تحمیل میشد .

در برخی از ایالات متحد آمریکا و بعضی کشورهای بعنوان حمایت از "حق کار" پلیس به پیکت های اعتصاب (گروه انتظامات اعتصاب) حمله می برد تا برای اعتصاب شکنان راه باز کند.

چنانکه پیش کسوتان جنبش سند یگائی ایران بخاطر دارند، در همان موقع عمال امپریالیسم آمریکا همین قوانین را به شرایط ایران تطبیق داده بودند و میکوشیدند بزور شکنجه و زندان از فعالین سند یگاتنفرنامه بگیرند.

مجموعه این اقدامات که در جهان سرمایه داری بمنظور برقراری کنترل دولت برسند یگها، اشکال گوناگون بخود گرفت جنبش سند یگائی را با خطر هلاکت باری روبرو ساخت.

فدراسیون سند یگائی جهانی، با انتشار "منشور حقوق سند یگائی" کارگران و زحمتکشان سراسر جهان را فراخواند تا برای رفع خطری که ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک آنان را پایمال میکرد، مبارزه برخیزند.

"منشور حقوق سند یگائی" زحمتکشان برای نخستین بار در ۱۹۰۴ از طرف شورای عمومی فدراسیون سند یگائی جهانی بتصویب رسید. این منشور خواسته های بنیادی قشرهای وسیع زحمتکشان عد فکثیری از کشورهای را صرف نظر از گرایشهای سیاسی و وابستگی سند یگائی آنها منعکس میسازد و بدین سبب برای وحدت عمل توده های زحمتکش در مبارزه بخاطر دفاع از حقوق سند یگائی خویش یا کسب این حقوق پایه استوار تشکیل میدهد. برخورداری از این حقوق سند یگائی برای کامیابی زحمتکشان در مبارزه بخاطر خواسته های اقتصادی و اجتماعی، در راه استقلال ملی و صلح ضرورت دارد.

سازمانهای سند یگائی در سراسر جهان وسیعاً منشور حقوق سند یگائی را اشاعه دادند و چون قشرهای وسیع زحمتکشان در کارخانه ها و کارگاهها، در ادارت دولتی و دستگاههای آموزشی با زتاب اندیشه های خود را در آن میدیدند بدفاع از آن برخاستند.

منشور از جانب سازمانهای سند یگائی به پارلمانها و مجالس قانون گذاری، به دولتها و کارفرمایان و همچنین به سازمانهای بین المللی یعنی سازمان ملل متحد و سازمان بین المللی کار ارائه شد و برای دفاع از حقوق سند یگائی وسیله کارزار بزرگ بین المللی قرار گرفت.

تجربه ۲۵ سال گذشته نشان میدهد که منشور میتواند به توافق و وحدت تعمل وسیعترین قشرهای زحمتکش سازمانهای سند یگائی تحقق بخشد و در همه جا برای نبرد در راه کسب حقوق سند یگائی و آزادیهای دموکراتیک و تحکیم همبستگی بین المللی زحمتکشان میدان باز کند.

اینک پس از ۲۵ سال فدراسیون سند یگائی جهانی با استفاده از تجاربی که بدست آمده است، ضمن تایید اعتبار کامل منشور حقوق سند یگائی مصوب سال ۱۹۰۴ سندی تحت عنوان "اعلامیه جهانی حقوق سند یگائی" تصویب و انتشار داده است تا در سراسر جهان برای مبارزه، وحدت عمل و همبستگی سند یگاهمبثابه پایه مورد استفاده قرار گیرد و بتقویت سازمان سند یگائی همفکهورها یاری رساند.

در مقدمت این سند گفته میشود با در نظر گرفتن اینکه در کلیه قاره ها و کشورهای جهان تعداد روزافزونی از نسلهای جدید زحمتکشان پایه مرصه تولید میگذازند، سازمان سند یگائی برای تامین و توسعه و دفاع از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان در زندگی روزمره، چه در محل کار و چه در اجتماع ابزار بی بدیلی شمرده میشود. زحمتکشان و سند یگاهای واقعی آنان در کلیه مبارزات مردم بخاطر آزادی، استقلال ملی، صلح و طلیه فاشیسم، ستم ملی، استعمار، نواستعمار تبعیض نژادی و امپریالیسم شرکت کرده اند و شرکت میکنند و بدین سبب شایسته سیاستگذاری نسلهای حاضر و آینده می باشند. زحمتکشان و سند یگاهای واقعی کشورهای سرمایه داری در عرصه دفاع

از بهترین شرایط ممکن کاروندگی، تامین اشتغال و حق کار، فعالیت خود را تشدید کرده اند و در زمینه تجدید توزیع ثروت ملی و ثمرات رشد اقتصادی و همچنین در عرصه اداره جامعه برخوردار از حقوق و مسئولیت‌های تازه ای را می طلبند.

در کشورهای سرمایه داری سلطه سیاسی و اقتصادی اقلیت‌های ممتاز، الیگارش مالی و شرکت‌های چند ملیتی قدرتمندتر از مرکز ساخته خصلت ضد دموکراتیک رشد سرمایه داری را تشدید کرده و علیه حقوق سندیگانی و برای محدود ساختن این حقوق بسرچشمه تهاجم جدی مبدل گردیده است.

تجربه زحمتکشان و سندیگای کشورهای که یوغ استعمار را برانداخته اند و میکوشند در برابر حلات امپریالیست‌ها، نیروهای استعمار نو و شرکت‌های چند ملیتی استقلال و حاکمیت ملی را تحکیم نموده بر عقب ماندگی فائق آیند، نشان میدهد که سازمان و نقش سندیگای در جامعه تقویستی یابد.

تجربه زحمتکشان و سندیگای کشورهای که در اروپا، امریکای لاتین، آسیا و آفریقا در مراحل مختلف و از راه‌های گوناگون بکار ساختن جامعه سوسیالیستی اشتغال دارند، نشان میدهد که در جامعه ای که برای همه خلق حق کار و برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تضمین شده است و تامین بهره گیری واقعی کارگران و همه خلق از تمامی حقوقشان، نقش بی بدیل دموکراسی سیاسی و اقتصادی و احاطه بهره‌کشی انسان از انسان را نمایان میسازد، حقوق و مسئولیت‌های سندیگای در راه ادامه گسترده ای کسب می نماید.

در مقدمه سند گفته میشود با آنکه در عرصه بین المللی، اصول آزاد پهای سندیگانی که باید در همه کشورهای مراعات گردد بیش از پیش بر سمیت شناخته میشود، بویژه علیرغم آنکه مقوله نامه‌های بین المللی کار، اعلامیه جهانی حقوق بشر و مقاوله نامه‌های مربوط بحقوق بشر، آزاد پها و حقوق سندیگانی را تایید میکنند، معذک حقوق زحمتکشان در صنعت و کشاورزی و حقوق سازمان‌های آنها از جانب دولت‌های مرتجع و کارفرمایان وسیعاً آشکارا پایمال میگردد.

بخشی از حقوق سندیگانی زحمتکشان را آنچنانکه در اعلامیه جهانی حقوق سندیگانی آمده است در نظر بگیریم :

— زحمتکشان حق دارند آزادانه و بدون کسب اجازه گرد هم آیند، درباره کلیه مسائل مورد علاقه خود بحث و اظهار نظر کنند.

— زحمتکشان از آنجمله کارمندان دولت حق دارند سند یکا تشکیل دهند، بسازمان‌های سندیگانی موجود بپیوندند، بدون اجازه و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان در هرگونه فعالیت سندیگانی شرکت نمایند.

— اعضای سندیگای آزادانه اساسنامه سندیگای خود را تنظیم میکنند و طرز کار و فعالیت‌های سندیگای بدون دخالت و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان سازمان میدهند.

— اعضا سندیگای حق دارند بر طبق اساسنامه سندیگای رهبران خود را انتخاب کنند و به عضویت ارگان‌های رهبری سندیگانی انتخاب شوند.

— زحمتکشان حق دارند برای دفاع از منافع خود در هرگونه عمل سندیگانی اعم از اعتصاب، تحریم، تشکیل گروه انتظامات اعتصاب (پیکت)، اشغال محل کار، تظاهرات خیابانی و اشکال دیگر مبارزات سندیگانی شرکت جویند.

— زحمتکشان حق دارند برای ابراز همبستگی به اعتصاب یا اقدامات دیگری که مناسب میدانند دست زنند و این مناسبیت نباید مورد بازخواست، اخراج یا تنبیه قرار گیرند.

— زحمتکشان حق دارند مطبوعات را که مایلند بدست آورند ، مطبوعات و نشریات سندیکاها و کارگری را پخش کنند ، به تبلیغات سندیکاها بپردازند بدون دخالت مقامات دولتی و کارفرمایان آموزش سندیکاها مورد پسند خود را کسب نمایند .

— زحمتکشان حق دارند بسازمان سندیکاها مراجع نمایند و در کلیه مسائل مربوط به دفاع از منافع و حقوق فردی و اجتماعی خود از آن کمک گیرند .

— بیکاری جزئی یا کامل یک زحمتکش به هیچوجه نمیتواند مانع برخورداری وی از تمام حقوق سندیکاها گردد .

این حقوق که در هر کشور مokratik کاملاً ابتدائی بحساب می آید ، در ایران تحت رژیم منفور استبدادی محمد رضا شاه تماماً پامال میگردد . اجتماعات ، حتی در مسجد ها بگلوله بسته میشود ، کارمندان دولت حق تشکیل سندیکانندارند ، اساسنامه سندیکا باید بتصویب وزارت کار و ساواک برسد ، رهبران سندیکا از طرف ساواک انتصاب میشوند ، تظاهرات مسالمت آمیز زحمتکشان و اعتصابات آنها بخون کشید میشود ، زحمتکشان فقط مطبوعات را که از سازمان سازمان امنیت گذشته و از شاه مدیحه سرائی میکند میتوانند بدست آورند و آموزش سندیکاها تنها تاحدی که وزارت کار در چارچوب تبلیغ همکاری طبقاتی و فریب کارگران لازم میدانند انجام میگیرد . از رژیم که شیوه های فاشیستی را بکار میبرد جز این هم نمیتوان انتظار داشت .

بموجب مندرجات اعلامیه جهانی حقوق سندیکاها در رژیم مokratik :

— سندیکاها حق دارند بنمایندگی زحمتکشان ، بر طبق اساسنامه ای که خود آنان آزادانه تنظیم و تصویب کرده اند ، بدون دخالت یا کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان ، فعالیت نمایند .

— سندیکاها حق دارند طرز انتخاب رهبران و ارگانهای اجرائی خود را آزادانه تعیین کنند اداره امور داخلی خود را سازمان دهند و برنامه عمل خود را تدوین نمایند .

— اداره امور مالی سندیکا فقط حق سندیکاست و مقامات دولتی و کارفرمایان حق دخالت و کنترل آنها ندارند . اموال و دارائی سندیکا را به هیچ عنوان نمیتوان مصادره کرد .

— سازمانهای سندیکاها حق دارند بر طبق اساسنامه حق عضویت یا کمک جمع کنند .

— سازمانهای سندیکاها حق دارند بدون کسب اجازه از مقامات دولتی ، کنفرانس ، کنگره میتینگ ، تظاهرات از آنجمله تظاهرات خیابانی تشکیل دهند .

— سازمانهای سندیکاها حق دارند اعتصابات تشکیل دهند و یا از کلیه اقداماتی که بمنظور تشکیل اعتصاب بعمل می آید پشتیبانی نمایند . بمناسبت این قبیل فعالیتها در هیچ موردی نمیتوان کسی را مورد بازخواست و تنبیه قرار داد .

— سندیکاها حق دارند امنکه ثابتی را که در خود فعالیت آنهاست بدست آورند و منحصر خود آنها را اداره کرده ، مورد استفاده قرار دهند .

— سازمانهای سندیکاها حق دارند تعلیمات سندیکاها و فعالیتهای دیگر آموزشی و فرهنگی زحمتکشان را سازمان دهند و برای استفاده زحمتکشان مدرسه ، کتابخانه ، کلوب و ینگه های دیگر آموزشی ، فرهنگی ، تفریحی و ورزشی تاسیس و اداره نمایند .

— سندیکاها کلیه حرفه ها و مشاغل حق دارند بر مبنای حرفه ای ، صنعتی ، محلی استانی ، کشوری فدراسیون تشکیل دهند و یا به فدراسیون های موجود به پیوندند .

— سندیکاها حق دارند با شرکت فدراسیون ها و سندیکا های صنایع ، حرفه ها و مشاغل گوناگون

کنفدراسیون های کشوری تشکیل دهند .

— سازمانهای سندیکائی حق دارند بمنظور دفاع ازمنافع و حقوق زحمتکشان در بهار اقدامات اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی دولت اظهار نظر کنند و در مورد کلیه مسائلی که با منافع و حقوق زحمتکشان ارتباط دارد یا آنها را به خطر می اندازد ، مذاکره و اقدام کنند .

— سندیکاهای حق دارند در باره دستمزدها و شرایط کار با کارگاهها و فرمانیان و از آنجمله با مقامات دولتی مذاکره نمایند و با آنها در مورد یک حرفه یا جمعی از حرفهها و همچنین بقیاس کشوری پیمان جمعی منعقد سازند .

— سندیکاهای حق دارند در کلیه موسساتی که به مسائل مربوط به زحمتکشان میپردازند بیانگر منافع فردی و اجتماعی زحمتکشان باشند و برای دفاع از منافع آنان به اقدامات قانونی دست زنند .

— سندیکاهای حق دارند در ادوار واقعی امور بیمه های اجتماعی و سازمانهای آموزش حرفه ای و دیگر موسسات مربوط به مسائل اجتماعی شرکت کنند .

— سازمانهای سندیکائی باید در کلیه مسائلی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم به زحمتکشان مربوط است ، بویژه هنگام تنظیم قوانین و آئین نامه ها مورد مشورت قرار گیرند . آنها حق دارند طرح های قانونی تنظیم نمایند .

— افرادی که بعنوان نمایندگان کارگران انتخاب میشوند حق دارند به کارگاهها و امکنه موسسه مربوطه رفت و آمد کنند و اگر کارگران در ساختمانهای سازمانی ساکن باشند به محوطه سکونت کارگران وارد شوند .

— سندیکاهای حق دارند بمنظور تکمیل ، تطبیق و یا بهبود قرارداد های جمعی کشوری ، در محل کار با کارفرمایان جمعی منعقد سازند .

— سندیکاهای حق دارند با تصمیمات یکجانبه ای که به دشواری قبلی با سندیکاهای تغییر شرایط کار از جانب کارفرما اتخاذ میشود ، مخالفت ورزند .

— در کلیه مواردی که اقدامکار برای جان یا تندرستی کارگران خطرناک باشد ، سندیکاهای حق دارند تعطیل ضروری کار را بطلبند .

یک نظراجمالی بمتاریخ جنبش سندیکائی ایران نشان میدهد که زحمتکشان میهن ما با دادن قربانیهای فراوان و پس از مبارزات طولانی ، فقط طی مدت کوتاهی پس از دوامین جنگ جهانی ، که ارتجاع امپریالیسم در اثر شکست فاشیسم تضعیف شده بود ، توانستند بخشی از این حقوق را بدست آورند و اتحادیه های واقعی خود را تشکیل دهند ، شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان را بوجود آورند . اکنون مجموعه این حقوق که طبق مقابله نامه های سازمان بین المللی کار و اعلامیه جهانی حقوق بشر بر رسمیت شناخته شده است تماما از طرف رژیم استبدادی ضد ملی محمد رضا شاه لگد مال میشود .

چنانکه تاریخ جنبش سندیکائی نشان میدهد در هر کشوری که ارتجاع و انحصارهای امپریالیستی به برقراری فاشیسم توفیق یافته اند پس از رهم کوبیدن سازمانهای دموکراتیک از آنجمله سندیکاهای واقعی زحمتکشان کوشیده اند با اعمال ترور و شکنجه و زندان و گشتار فعالین جنبش دموکراتیک ، طبقه کارگر را موعوب سازند ، امید بولژی خود را در زحمتکشان رسوخ دهند تا آنها را زیر میخ خود نگهدارند . بدین منظور آنها همیشه به متشکل کردن زحمتکشان نیز میپردازند ، منتهی بنحوی که با هدفهای ارتجاعی آنها سازگار باشد . این قبیل " سازمانهای کارگری " فاشیستی اگر از لحاظ شکل با هم اندکی تفاوت داشته باشند از حیث مضمون یکسانند ؛ انکار مبارزه طبقاتی و اصرار بر

هماهنگی منافع زحمتکشان و سرمایه داران اصل بنیادی "کار" آنهاست ، هیچگونه خصلت واقعی پرولتری ندارند ، در مذاکره با کارفرمایان از هرگونه قدرت واقعی بی بهره اند ، از طرف دولت هدایت میشوند و دستورهای مقامات دولتی را اجرا میکنند ، توسل با اعتصاب عملاً برای آنها ممنوع است .

پس از آنکه هیئت حاکمه ضدکنارگری ایران اتحادیه‌های واقعی کارگران و سازمانهای دیگر طبقه کارگر را در هم کوید "سازمان کارگران ایران" را بوجود آورد که مشخصات "سازمانهای کارگری" فاشیستی در مورد آن کاملاً صدق میکند : این سازمان یکی از دو ایرحزب دولتی رستاخیز است و از طرف وزارت کار و سواک اداره میشود ، خصلت پرولتری ندارد (حتی بموجب نوشته اطلاعات ۱۷ فروردین ماه ۱۳۵۷ "بسیاری از سندیکا‌های کارگری یا نمایندگان کارگر منتخب واقعی کارگران نیستند . در نتیجه کارگر هم با آنها اعتقاد ندارد") ، در مذاکره با کارفرمایان از قدرت واقعی بی بهره است چراکه باز هم طبق نوشته همان شماره اطلاعات "اکثریت قریب به اتفاق شکایات و اختلافات کارگری ، از همان آغاز شوروی سه گانه توافق احاله میشود . در اینجا نماینده وزارت کار و امور اجتماعی از نمایندگان کارگر و کارفرما نقش بسیار حساستری دارد" ، جلوگیری از اعتصاب و تبلیغ همکاری طبقاتی اصل بنیادی "فعالیت" سازمان کارگران ایران را تشکیل میدهد . وجود این مشخصات علت نفرت زحمتکشان ایران را از سندیکا‌هایی که بوسیله سازمان کارگران ایران ساخته میشود روشن میسازد . این قبیل سندیکاها اگر هم مدت کوتاهی بتوانند کارگران تازه کار را فریب دهند ولی چون در راه دفاع از حقوق زحمتکشان کوچکترین گامی برنمی‌دارند نمیتوانند در متشکل ساختن آنها توفیقی بدست آورند . بدین سبب است که طبق نوشته همان شماره اطلاعات "بسیاری از کارخانجات و کارگاهها نه تنها در سطح مملکت بلکه در سطح تهران نیز هنوز سندیکای کارگری ندارد" .

دو همپا هزار کارگر ایران که در اتحادیه‌های واقعی وابسته به شورای متحد مرکزی فعالیت کرده اند و بخشی از آنان مکتب پراختار حزب توده ایران را گذرانده اند مفهوم سندیکای واقعی را بخوبی درک میکنند . این کارگران را نمیتوان در سندیکا‌های فاشیستی تحت شعار مضحک "جاوید شاه" متشکل ساخت .

کارگران و زحمتکشان مبارز ایران که در راه سرنگونی رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه مبارزه میکنند خواهند توانست با پیوند دادن مبارزات سیاسی و اقتصادی ، با مبارزه در راه حقوق و آزادیهای سندیکائی ، با طرد عمال ساواک از جنبش سندیکائی ، سندیکا‌های واقعی خود را بوجود آورند و حقوق پایمال شده سندیکائی خود را احیا کنند .

#### از رفقا و دوستان زیر بجلت کمک مالی صمیمانه سپاسگزاریم:

— رفیق شرف ، مبلغ ۱۰۰۰۰ هزار (ده هزار) مارک آلمان فدرال

— رفیق ۲۰۶۲۱ ، مبلغ ۲۴۰۰ مارک آلمان دموکراتیک

— رفیق نصرت ، مبلغ ۱۰۰۰ دلار

— رفیق بختیاری ، ۱۲۰۰ مارک آلمان فدرال

— رفیق داد بخش ، مبلغ ۷۰۰ مارک آلمان فدرال

— رفیق فریاد ، مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال

— رفیق حسام ، مبلغ ۱۲۸ دلار و ۱۰۰ مارک آلمان فدرال

## برخی مسائل مربوط به

### بهره برداری از ذخایر گاز ایران

#### در حال و آینده

۲۴ فروردین ۱۳۵۲ قرارداد ساختمان چهارمین قسمت از زمین لوله گاز سرتاسری ایران بین مقامات دولت ایران و اتحاد شوروی در تهران به امضاء رسید. با امضای این قرارداد میتوان اطمینان حاصل کرد، که طرح فروش چند جانبه گاز ایران از طریق اتحاد شوروی به کشورهای اروپائی آلمان فدرال، فرانسه، اطریش و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی بموقع به اجرا درخواهد آمد.

قرارداد فروش چند جانبه گاز ایران به کشورهای اروپائی از طریق اتحاد شوروی در آذر ۱۳۵۴ منعقد شد (۱). در این معامله طرف بازرگانی ایران کشورهای اروپائی است. با اینحال نمیتوان کتمان کرد و نادیده گرفت که نقش اساسی در فروش گاز ایران به کشورهای اروپائی از آن همسایه شمالی ما، اتحاد شوروی است. با امکاناتی که اتحاد شوروی برای اجرای این طرح با اهمیت جهانی فراهم آورده، ایران نه فقط به استفاده صنعتی و بازرگانی از مقدار مهمی از ثروت گاز خود ناقل میشود، بلکه مهمتر از آن به بازار مصرف با اهمیت گاز را راپاراه پیدا میکند. برای کشوری که از لحاظ دارا بودن ذخایر گاز زحاکم مقام دوم در جهان است، امر اخیر دارای اهمیت حیاتی است.

مسائل مربوط به بهره برداری از ذخایر گاز ایران در حال و آینده از مسائل اساسی ماست. بهمین جهت ضرور است که مردم ایران و نیروهای مترقی و ملی کشور ما به اهمیت این مسئله و مراحل های مشرثر آن از دید منافع خود وقوف کامل داشته باشند. ما در این نوشته فقط به طرح برخی از مسائل پرداخته ایم. مجله " دنیا " در آینه نیز در این زمینه به بررسی خود ادامه خواهد داد.

#### ۱ - اهمیت گاز طبیعی در جهان و نقش ذخایر گاز ایران

در بین منابع مختلف انرژی، ذغال سنگ، نفت، گاز، آب و اتم که هم اکنون مورد استفاده است گاز طبیعی ممتازترین سوخت شناخته میشود. امتیاز استفاده از گاز طبیعی از نظر سوخت و تامین انرژی در سهولت استخراج، امکان حمل بنقاط دور دست و همچنین زیان کمتر آن از نظر آلودگی محیط زیست نهفته است. از نظر اخیر تنها انرژی حاصل از نیروی آب برگا زهرتری دارد که دسترسی بدان محتاج سرمایه گذاریهای عظیم و وجود رودخانه ها و منابع آبی است که در همه جا وجود ندارد و سهولت قابل دسترسی نیست. نفت، ذغال سنگ و انرژی هسته ای از نظر تامین انرژی هیچیک با گاز طبیعی قابل مقایسه نیست. آلودگی محیط زیست، دشواری حمل و نقل و سرمایه گذاریهای بالنسبه سنگینتر، استفاده از آنها را دشوارتر و گرانتر میسازد.

۱ - برای اطلاع از جزئیات این قرارداد مراجعه شود به روزنامه " مردم "، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره ۱۴۹، اول دیماه ۱۳۵۴.



گاز طبیعی تنها از نظر سوخت و تامین انرژی ممتاز نبود ، بلکه همچنین از نظر ماده خام مورد نیاز صنایع پتروشیمی دارای اهمیت ویژه ایست . در جریان دو دهه انقلاب علمی و فنی ، صنایع پتروشیمی که ماده اولیه آن را گاز و نفت تشکیل می دهد ، گامهای عظیمی بجلو برداشته است . هم اکنون نزدیک به صد هزار فرآورده مختلف صنعتی ، از انواع کود شیمیائی گرفته تا مواد دارویی و غذایی ، از الیاف گوناگون گرفته تا مواد پلاستیک نرم و سخت که در همه شئون زندگی بکار برده میشود ، محصولات متنوع صنایع پتروشیمی را تشکیل می دهد . دهه های آینده بیشتر پیشرفتهای با زهم شگرف تری در زمینه صنایع پتروشیمی است . برای صنایع پتروشیمی دو ماده خام گاز طبیعی و نفت دو مله اساسی و میتوان گفت تقریباً بدون رقیبند .

پیدا است که کشفیات علمی و فنی در آینده چه از نظر تامین منابع انرژی و چه بعنوان مواد خام زندگی بشر را غنی و با زهم غنی تر خواهد ساخت و نگرانی کاذبی که سرمایه داری تبلیغ کننده آنست مورد ندارد . با اینحال نمیتوان گفت که در دهه های قابل رویت گاز طبیعی و نفت در جهان ما ، چه بعنوان سوخت و چه ماده خام ، اهمیت فوق العاده خود را حفظ خواهد نمود . بدین سبب کشورهایی که با دارا بودن منابع غنی این دو ماده در شرایط کنونی وضع ممتازی دارند ، در صورتی که بتوانند از این منابع بالا استقلال و مشکل شمرشمار استفاده کنند و از هم اکنون ب فکر فردا باشند ، در آینده مسلمانان موقع ممتازتری را خواهند بود . تکیه حزب توده ایران بر ضرورت تامین استقلال واقعی صنعت نفت و گاز ایران از راه طرد تسلط امپریالیسم و انحصارات غارتگر برداشتن گامهای اساسی برای رشد همه جانبه صنایع نفت و گاز و ورود مستقل به بازار جهانی فروش نفت و گاز طبیعی ، با در نظر گرفتن نقش فزاینده این دو ماده مهم در سالها و دهه های آتی و از توجه به آنچه در بالابدان اشاره شده ، ناشی شده و میشود .

استفاده از گاز طبیعی بعنوان سوخت صنعتی و مصرف از ابتدای قرن بیستم آغاز شد . با اینحال مصرف آن تا قبل از جنگ دوم جهانی بسیار محدود بود . سهم گاز در بالانس انرژی در سال ۱۹۳۵ تنها ۳ درصد از مجموع منابع تامین انرژی در جهان را شامل میشد . در دهه اخیر است که مصرف گاز طبیعی سریعاً افزایش یافته و سهم آن در سال ۱۹۷۳ تا ۱۹ درصد از بالانس انرژی در جهان را شامل شده است . پیش بینی ها حاکیست ، که تا سال ۲۰۰۰ سهم گاز در بالانس انرژی جهان به ۲۵ و حتی تا ۲۷ درصد افزایش خواهد یافت . در همین مدت سهم نفت از ۳۶ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۳۰ درصد و شاید کمتر از آن کاهش پیدا میکند ( ۱ ) . این وضع در حال است که مجموع میزان انرژی مورد نیاز را و از خرقن حاضر بیش از چهار برابر انرژی مصرف شده در سال ۱۹۷۰ خواهد بود .

ذخایر شناخته شده گاز طبیعی در کشورهای سرمایه داری و در حال شد در سال ۱۹۷۵ قریب ۴ هزار میلیارد متر مکعب برآورد شده است . ذخایر گاز طبیعی ایران در همان سال بیش از ۹ هزار میلیارد متر مکعب یا ۲۳ درصد از مجموع ذخایر گاز طبیعی در کشورهای غیر سوسیالیستی بوده ( ۲ ) . در شرایط حاضر ایران پس از اتحاد شوروی از نظر ذخایر گاز طبیعی مقام دوم را در جهان دارد ، و در صورتیکه با اکتشافات جدید به مقام اول ارتقاء نیابد ، قطعاً موقعیت خود را در این زمینه همچنان در آینده حفظ خواهد نمود .

1 - "Horizont", No 7, 1975, S. 22 .

2 - См. "Экономическое положение капиталистических и развивающихся стран", ИЭИМО, Москва, 1976 г., стр. 17 и 20.

کشوری با چنین وضع کنونی و آتی از نظر ذخایر گاز طبیعی مسلماً باید روش خاصی در استفاده و مشرف از چنین ذخایری داشته باشد. این روش در حالی که باید متوجه جلوگیری از به هد رقتن و سوزاندن ذخایر گاز طبیعی باشد و برنامه‌های وسیع بکار بردن آن را در داخل برای تأمین انرژی و تولید پتروشیمی شامل گردد، همچنین باید به امر مهم صدور گاز به خارج و راه یافتن به بازارهای عمده مصرف با استفاده از شرایط موجود جغرافیائی و هرا مکان دیگری که از نظر اقتصادی و صنعتی مقرون بصرفه باشد، توجه داشته باشد. همکاریهای ایران و اتحاد شوروی، در کشور همسایه‌ای که از لحاظ دارا بودن ذخایر غنی گاز طبیعی وضع ممتازی دارند، بخصوص از نظر اجرای چنین روشی مطلوب نیروهای مترقی و مہمن پرست است. درک اهمیت که اتحاد شوروی، همسایه شمالی ما برای راه یافتن مستقل ایران به بازارهای عمده مصرف نفت و گاز دارد نیازمند اطلاعات فنی نیست. مسئله بدون آنهم روشن و ساده است.

در باختر اتحاد شوروی کشورهای اروپائی و در خاور آن ژاپن مراکز عمده مصرف نفت و گاز هستند. در مورد هر دو این مناطق میتوان گفت که چندان بهره‌ای از گاز طبیعی ندارند. اروپا و ژاپن بزرگترین مصرف کنندگان نفت کشورهای نفتکشورهای نفتخیز در حال رشد هستند. مصرف گاز طبیعی نیز هم در اروپا و هم در ژاپن بسرعت و پیش از پیش رو به افزایش است. بویژه پس از آغاز بحران انرژی در سال ۱۹۷۳ و افزایش قیمت نفت، مصرف گاز در اروپا سرمایه‌رو به افزایش گذاشته است. ارقام حاکمیت، که سهم مصرف نفت طی سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۳ در آلمان، ایتالیا و آمریکا، متقابلاً مصرف گاز در این کشورها از ۱ تا ۷ درصد افزایش حاصل نموده (۱). این وضع حاکی است که مصرف گاز سرمایه‌تراز پیش بینی‌های موجود رو به افزایش است.

در چنین وضع و کیفیتی طبیعی است که اقدام به ایجاد و توسعه سریع صنایع ملی گاز و ورود مستقل ایران به بازار جهانی مصرف گاز اهمیت جهانی کسب میکند. ایران با دارا بودن بیشترین ذخایر گاز طبیعی در جهان سرمایه‌داری هم اکنون از لحاظ تولید گاز صنایع آن عقب مانده است. این زمان را تسلط امپریالیسم و انحصارات غارتگر نفتی متوجه کشور ما ساخته‌اند و شبهه نیست که رفع آن در درجه اول مستلزم طرد چنین تسلطی است. با اینحال اکنون که صنایع گاز ایران ملی شده، میتوان و باید گامهای اساسی در راه رفع عقب ماندگی صنایع گاز ایران بر سر داشت. همکاریهای ایران و اتحاد شوروی در این زمینه و اجزای پروژه‌های نظیر پروژه کنونی کلید رفع این عقب ماندگی است.

## ۲ - وضع ناگوار گذشته و موجود بهره برداری از ذخایر گاز ایران

محاسبات فنی حاکمیت که با استخراج هر بشکه نفت ۱۰ متر مکعب گاز از چاههای نفت ایران متصادم میشود. از ابتدای قرن که به استخراج نفت در ایران آغاز شد، تا سال ۱۳۴۹ که بهره برداری از اولین لوله سرتاسری گاز ایران آغاز گردید، تقریباً تمام گازهای حاصله از استخراج نفت سوزانده میشد. بررهم مقدارگازی که شرکتفاصل سابق انگلیسی نفت و کنسرسیوم غارتگر بین‌المللی در سالهای غارت ذخایر نفت ایران سوزانده و پیهوده به در داده اند به ۴۰ میلیارد

مترکمعب بالغ میگردد. ارزش این مقدار گاز با محاسبه قیمت‌های کنونی بیش از ۱ میلیارد دلار است (۱). میتوان گفت که ارزش گازی، که در دوران تسلط امپریالیسم و انحصارات غارتگر نفتی در ایران بیهوده سوزانده شده، از مجموع مبالغی که طبق امتیازات سابق نفت تحت عنوان درآمد به ایران داده شده بیشتر بوده است.

وضع بهره برداری وحشیانه از منابع نفت و گاز ایران را میتوان با توجه به این ارقام در نظر مجسم ساخت: آمار سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) حاکیست که در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) از ۲۷ میلیارد مترکمعب گازهای استخراجی در ایران تنها ۰٫۶ میلیارد مترکمعب آن بنحوی مورد استفاده قرار گرفته و بقیه یعنی بیش از ۸۳ درصد آن آتش زده شده است (۲). هم شرکت غاصب انگلیسی نفت و هم کنسرسیوم غارتگرین الطلی میتوانستند و میبایست لااقل بخشی از گازهای حاصله از چاههای نفت را دوباره به چاهها بازگردانند. در همان سال ۱۹۶۹ از ۴۷ میلیارد مترکمعب گازهای استخراجی در ونزوئلا ۲۱ میلیارد مترکمعب آن مجدداً به چاههای نفت تزریق شده است (۳). لیکن چنین اقدامی در مورد ایران نه فقط در سالها و دهه های گذشته صورت نگرفته، بلکه همین امروز نیز کنسرسیوم حاضر نیست به سرمایه گذاری برای تزریق مجدد گاز به چاههای نفت، که قسمتی از سرمایه گذاری لازم در صنعت نفت را تشکیل میدهد، تن در دهد. یکی از موارد اختلاف قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم، که هم اکنون مطرح مذاکره است همین مسئله است.

با انعقاد اولین قرارداد فروش گاز ایران به اتحاد شوروی در یک دهه قبل امکان استفاده متمرشمرسالانه تا ۱۰ میلیارد مترکمعب از گازهای طبیعی ایران فراهم گردید. تحویل گاز ایران به اتحاد شوروی از سال ۱۳۴۹ و با اتمام ساختمان اولین مرحله از لوله گاز سرتاسری آغاز شد. از سال ۱۳۵۱ که از این لوله با ظرفیت کامل استفاده میشود همه ساله ۱ میلیارد مترکمعب گاز ایران تحویل اتحاد شوروی میگردد. با فروش این مقدار گاز ایران نه فقط توانست هزینه خرید و ایجاد اولین کارخانه ذوب آهن را، که هم اکنون بهره برداری از دو زمین مرحلگان با ظرفیت سالانه ۱٫۹ میلیون تن چدن و فولاد آغاز میگردد، پرداخت نماید، بلکه به خرید و ایجاد کارخانه ماشین سازی اراک، ایجاد نیروگاه آبی سد ارس، و نیروگاههای حرارتی و سد هاترچ دیگر با استفاده از کمک فنی و اقتصادی اتحاد شوروی موفق گردید.

ظرفیت اولین لوله سرتاسری گاز ایران تنها شامل میزان گازی که به اتحاد شوروی فروخته شده، نیست. آن لوله با ظرفیت سالانه ۱۰ میلیارد مترکمعب گاز ساخته شد که میزان اضافه بر صدور آن بخارج برای استفاده داخلی در نظر گرفته شده است. با استفاده از همین طرح است که امر گازرسانی به مراکز مهم صنعتی ایران در مسیر لوله سرتاسری از جنوب به شمال تحقق یافته و از گاز برای مصارف صنعتی و سوخت در شیراز، اصفهان، تهران، قزوین، منجیل و بسیاری نقاط دیگر منجمله روستاها استفاده بعمل می آید. در کتاب "نفت ایران" که از طرف شرکت ملی نفت

۱. مراجعه شود "ده سال کمک اقتصادی و فنی اتحاد شوروی به ایران ۱۳۵۴-۱۳۴۴" ۶  
از انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۴، صفحه ۳۳.

2. "Annual Statistical Bulletin 1972" OPEC, June 1973, page 11.

ایران انتشار یافته اند. ان می شود که اگر قرارداد فروش گاز ایران به اتحاد شوروی منعقد نمی شد ، کارگزارسانی به داخل کشور بعلت هزینه های سنگینی که این نوع طرحها بردارد ، نمیتوانست به اجرا درآید (۱) .

با وجود صد و سی سالانه ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز به اتحاد شوروی استفاده ای که برای مصارف داخلی بعمل می آید ، معذک هم اکنون بیش از دو سوم گاز تولیدی در کشور مستقیماً سوزانده شده به بردارد میشود . مجموع گازهای حاصله از چاههای نفت در ایران هم اکنون سالانه به چهل و پنج میلیارد مترمکعب میرسد که مجموعاً یک سوم آن مورد استفاده است . سالانه ۳۰ میلیارد مترمکعب از گازهای تولیدی در کشور سوزانده شده و بقیه رمیرود . در این شرایط ناگفته پیداست که انعقاد قرارداد جدید چند جانبه فروش گاز ایران به کشورهای اروپائی از طریق اتحاد شوروی چه اهمیت بزرگی برای کشور ما دارد و چه کک مهمی به استفاده از ذخایر گاز ایران میکند . با این قرارداد سالانه ۲۵ میلیارد مترمکعب دیگر از گازهای تولیدی در کشور مورد استفاده قرار میگیرد که ۱۰ میلیارد مترمکعب آن بخارج صادر خواهد شد و ۱۰ میلیارد مترمکعب میتواند در داخل برای استفاده صنعتی و بزرگانی مورد بهره برداری قرار گیرد .

ایجاد لوله اول سرتاسری گاز ایران استفاده داخلی از گاز به منظور سوخت راپایه گذاری نمود . اکنون میتوان گفت که با ایجاد لوله دوم سرتاسری گاز در مسیر از جنوب بشمال کشور امکان ایجاد صنایع پتروشیمی پایه گذاری میشود ، که تحقق طرحهای مربوطه آن از نظر تمام کشور دارای اهمیت است . استفاده صنعتی از گاز در طول مسیر لوله های سرتاسری میتواند سیمای شهرها و مراکز دارای جمعیت ایران را به مراکز تنظیم و معتبر صنایع پتروشیمی و صنایع جنبی ، و فرعی آن تغییر شکل دهد و به معنی واقعی کلمه به انقلاب صنعتی در ایران بیانجامد . لیکن بهمانچه زمانه در آن رژیم ضد ملی و ضد خلقی نمی اندیشند ، همین مسائل است .

رژیم استبدادی شاه و دولت ایران فرصتهای بسیار مهمی را برای استفاده بیشتر از ذخایر گاز و جلوگیری از سوزاندن آنها به بردارده و عملاً دست کنسرسیون غارتگری در بهره برداری وحشیانه غارتگرانه از منابع نفت و گاز ایران بازگذاشته است . مطمئناً اگر از امکانات همکاری های ایران و اتحاد شوروی در همین زمینه بهره برداری بیشتر از ذخایر گاز ایران استفاده میشد طرح هائی نظیر طرح کنونی ایجاد دومین لوله سرتاسری گاز ایران زود تر از این میتوانست به اجرا در آید و کشور ما میتواند از قبیل آن استفاده های گوناگون ببرد . لیکن چه میتوان گفت در کشوری که رژیم حاکم آن به حفظ منافع ملی در نفت و گاز زبای بند نیست ، از استقلال عمل در امور مهم اقتصادی و سیاسی محروم است و علاوه بر سود امپریالیسم و انحصارات غارتگران راه حراج منابع نفت و بی اعتنائی به حفظ ثروت های ملی را ادامه میدهد .

### ۳ - ضرورت تغییر در سیاستهای موجود در امر نفت و گاز

آنچه با اختصار برامون وضع ذخایر و صنایع گاز ایران بیان کردیم بطور عمده شامل استفاده از گازهای طبیعی میشود ، که به همراه نفت از چاههای مورد بهره برداری متصاعد میشود . استفاده سریع و صحیح از این گازها البته محتاج اتخاذ تصمیمات و چاره جوئیهای فوری و بدون تاخیر است . در واقع دو قرارداد ای که در زمینه فروش گاز ایران به اتحاد شوروی و از طریق اتحاد

شوروی به کشورهای اروپائی منعقد شده ، قدمهای مهمی هستند که برای استفاده از گازهای که از جاهای نفتخارج میشود برداشته شده اند .

لیکن ایران گذشته از خایرگازی که در جاهای نفت معرکز است دارای منابع مستقل غنی گاز است . چنانکه یاد آور شدیم از لحاظ ذخایر گاز طبیعی ایران در بین کشورهای سرمایه داری و در حال رشد مقام اول و در جهان پس از اتحاد شوروی مقام دوم را داراست . در حالیکه استخراج و صدور نفت خام ایران بخارج از نظر تناسب میزان ذخایر و استخراج سالانه در بالاترین حد و جهان کشور ما است استخراج و صدور گاز در تناسب با ذخایر آن در ایران در سطح بسیار نازل قرار دارد . مثلاً در حالیکه سهم ایران از کل تولید نفت خاور میانه در سال ۱۹۷۶ ، ۲۷٫۲ درصد بوده ذخایر شناخته شده نفت ایران در همان سال ۱۷۱ ذخایر شناخته شده نفت در این منطقه را تشکیل میدهد (۱) - متقابلاً با وجودیکه ایران از نظر ذخایر گاز در جهان سرمایه داری مقام اول را داراست تولید گاز آن از امریکادها بار کثرت و حتی چند برابر کثرت تولید گاز در هلند و ایتالیا است که ذخایر گاز زهریک یک ششم یا هفتم ذخایر گاز ایران است (۲) .

همین مختصر نشان میدهد که در تغییر عمده اساسی در سیاست نفت و گاز در کشور ما ضروری است . اولاً باید استخراج و صدور نفت خام ایران به خارج به میزان معتدله‌ای کاهش یابد تا لااقل تناسب معقول و قابل قبولی بین ذخایر و استخراج نفت ، که از نظر حفظ ذخایر نفت برای آینده و بهره برداری معثرتر از ذخایر موجود ضرور است ، برقرار شود . ثانیاً باید تکیه اساسی بر رشد سریع و همه جانبه صنایع گاز و بهره برداری صنعتی از ذخایر آن انتقال یابد . بطوریکه ایران در کوتاه مدت بتواند مقام شایسته خود را در صنعت گاز زنگانی گاز طبیعی در جهان متناسب با سهم ذخایر ثروت گاز خود تحصیل نماید و عقب ماندگی را که امپریالیسم بکشور ما تحمیل نموده ، مرتفع سازد .

کشوریکه از نظر ذخایر گاز طبیعی در جهان هم اکنون مقام دوم را داراست نمیتواند به رفع عقب ماندگی صنایع گاز خود اقدام نماید . در چنین کشوری باید از هم اکنون به آینده اندیشید و شرایط لازم را برای ایجاد صنایع عظیمی گاز و صدور فروش آن در مراکز مهم مصرف فراهم آورد . در این رهگذر تکیه به همکاریهای وسیع و همه جانبه بین ایران و اتحاد شوروی یکی از روشهای اساسی و اصولی است .

اظهارات رئیس هیئت نمایندگی اتحاد شوروی به هنگام انعقاد قرارداد اخیر ، که در آن ضرورت ایجاد لوله های سوم و چهارم صدور گاز ایران بخارج تأیید و تصریح گردید ، بیانگر آنست که در کشور همسایه شمالی نه فقط خیر خواهانه به مصالح و منافع ملی ایران مینگرند ، بلکه دست همکاری به سوی ایران دراز نموده و آینه در جالبی را در برابر استفاده معثرتر از ذخایر گاز ایران میگذارند . آیا ما در کشور خود خواهی توانست به تغییرات ضرور سیاستهای نفت و گاز خود نائل شد و امکانات وسیع بهره برداری مستقل و معثرتر از منابع نفت و گاز خود را از قوه فعل در آوریم ؟ پاسخ ما اینست که از کلیه امکانات موجود وسیعاً باید استفاده کرد ، لیکن نیل واقعی به این هدفها در گرو پیروزی مبارزات ملی و دموکراتیک است که مردم ایران در راه آن مبارزه میکنند .

۱ - "مقام صنعت نفت ایران" ، روابط عمومی صنعت نفت ایران ، ۱۳۵۵ ، صفحه ۲-۵۱ .  
 2. См. "Экономическое положение капиталистических и развивающихся стран" , МЭИМО, Москва, 1976, стр. 17 и 19.

## توطئه بر ضد ویتنام پیروز

(اختلافات مرزی میان ویتنام و کامبوج، حدود و سوابق آن)

از اوایل مه ۱۹۷۵، در مرزهای میان جمهوری سوسیالیستی ویتنام و دولت دموکراتیک کامبوج برخورد های مسلحی رویداده است که منجر به تلفات و ضایعات جانی و مالی فراوان گردیده است. این حوادث، به مقیاس وسیع در مطبوعات بورژوازی جهان منعکس گردیده است و دشمنان صلح و آرامش در جهان، که در حقیقت همان دشمنان قدیم د و کشور همسایه اند، سعی کرده اند که از آن برای ایجاد آشوب تازه ای در جنوب خاوری آسیا استفاده کنند.

ما در این مقاله سعی خواهیم کرد که اطلاعاتی درباره این اختلافات و ریشه های آن در اختیار خوانندگان بگذاریم.

ویتنام و کامبوج د و کشور برادر و همسایه اند. خلقهای این د و کشور را، سنت های یک مبارزه دراز و افتخارآمیز، در راه کسب استقلال ملی، آزادی و ترقی اجتماعی بهم پیوند میدهد. آنها سالها در کنار هم، با دشمن مشترک، یعنی با استعمار و امپریالیسم مبارزه کرده اند و وشادان این دشمن مشترک را بزناد آورده اند.

میان د و کشور ویتنام و کامبوج یک مرز دراز زمینی بطول ۱۷۰۰ کیلومتر وجود دارد. در آب های مشترک میان د و کشور، نه در گذشته و نه در زمان حال، هیچگاه مرز معینی وجود نداشته است. در ۳۱ ژانویه ۱۹۳۹ فرماندار کل فرانسوی هند و چین طبق امر به ای مقرر داشت که بنا بر الزامات اداری و انتظامی، در آبهای ساحلی، تقسیماتی بعمل آید. ولی این بهیچوجه بمعنی تعیین مرزهای دریایی نبود.

اختلاف مرزی میان ویتنام و کامبوج دارای وجوه بفرنجی است. در گذشته در آن سالها که ویتنام جنوبی کاملاً آزاد نشده بود میان دولت دستنشانده سایگون و دولت پادشاهی کامبوج و پس از آن، با دولت لن دنل، همیشه اختلافاتی وجود داشت. در فاصله سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۶ میان جبهه ملی برای آزادی ویتنام جنوبی و دولت پادشاهی کامبوج، مذاکراتی برای حل اختلافات مرزی جریان یافت. ولی با اینکه مذاکرات به امضای یک سند رسمی منجر نشد طرفین مذاکره به موافقت رسیدند که مرزهای میان د و کشور، همان مرزهایی باشد که در نقشه منتشره از طرف مقامات فرانسوی در سال ۱۹۵۴، تعیین شده است. در سال ۱۹۶۷، جبهه ملی برای آزادی ویتنام جنوبی و دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام اعلام کردند که تمامیت ارضی و استقلال ملی کامبوج در داخل مرزهای موجود مورد احترام قرار خواهد گرفت. اعلام این امر، از طرف دولت پادشاهی کامبوج، با ابراز شادی استقبال شد.

پرازیروزی کامل د و کشور ویتنام و کامبوج در مبارزه در راه استقلال ملی، حزب کمونیست ویتنام و دولت سوسیالیستی ویتنام اعلام کردند که تمام سعی خود را در راه تحکیم مناسبات

دستانه میان د وکشور بر اساس احترام متقابل به تمامیت ارضی و استقلال و حاکمیت ملی د وکشور برادر یکار خواهند برد .

د رتعقیب همین سیاست د دستانه بود که د ولت ویتنام بعد از تمرض نیروهای مسلح کامبوج به جزیره فوکوک و توجو درمه ۱۹۷۵ و همچنین تجاوز به مرزهای زمینی ویتنام ، با د ولت کامبوج تماس گرفت و برای حل اختلافات به کوشش پرداخت . در ملاقاتهایی که د سطح بالا ، در ۱۰ اوت ۱۹۷۵ میان د طرف صورت گرفت ، نمایندگان کامبوج اعتراف کردند که بععلت عدم اطلاعات جغرافیایی د رتشیخی مرزها دچار اشتباه شده و موجب برخورد های خونین میان نیروهای مسلح د وکشور گردیده اند . طرف ویتنام با خونسردی کامل ، این توضیحات را شنید و با آزاد کردن سربازان کامبوجی که در این برخورد های اسارت درآمده بودند ، راه را برای حل قطعی اختلافات مرزی باز کرد . ولی برخلاف ویتنام ، د ولت کامبوج تا امروز ، ۵۱۵ نفر از ساکنین جزیره توجو را که از طرف نیروهای مسلح کامبوج ربوده شده بودند آزاد نکرده است . حتی اعلام نکرده است که سر نوشت آنها چه بوده است .

د پایان سال ۱۹۷۵ و اوائل سال ۱۹۷۶ ، نیروهای مسلح کامبوج مجدداً دست به تعرض های جدید زدند . آنها ۱۰ کیلومتر درخاک ویتنام پیش رفتند ، ۱۱۳ نفر از اهالی مرز نشین ویتنام را ربودند و د برخی از نقاط پاسگاه های پلیس توده ای را مورد حمله قرار دادند و موجب تلفات جانی و ضایعات مالی قابل توجه شدند .

برای پایان دادن به این اختلافات ، د ر آوریل ۱۹۷۶ ، کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام و کمیته مرکزی حزب کمونیست کامبوج توافق کردند که دیداری میان رهبران بلند پایه د وکشور بعمل آید و اختلافات مرزی ، بر اساس توافق دوجانبه حل و فصل گردد . برای تدارک این دیدار ، از ۴ تا ۱۸ مه ۱۹۷۶ مذاکراتی در بنوم پن میان نمایندگان طرفین انجام گردید . در این مذاکرات د مورد تعیین مرز زمینی میان د وکشور توافق شد ، ولی تعیین مرز های ، میسر نگردید .

د ر گرما گرم مذاکرات ، نمایندگان کامبوج تقاضای قطع آنها کردند و پیشنهاد های مکرر نمایندگان ویتنام را د ابراهامه مذاکرات بی پاسخ گذاشتند . ولی علیرغم اشکالاتی که در این مذاکرات وجود داشت ، د باره یک رشته از مسائل ، از جمله سه مساله زیرین توافق شد :

۱ - طرفین تعهد کردند که کارمندان ، سربازان و اتباع خود را د مرزها زرگونه اقدامی که منجر به برخورد گرد د بازدارند ؛

۲ - هرگونه اختلاف باید با روح همدردی ، برادری و همکاری حل و فصل گردد ؛

۳ - کمیسیون بنام کمیسیون حل اختلاف تشکیل میگردد که موظف است د صورت تصادم مرزی آن را حل و فصل کند .

بعد از این دیدار ، تا مدتی اوضاع د مرز میان د وکشور آرام بود . ولی متأسفانه از اوائل سال ۱۹۷۷ مجدداً اوضاع آن وسعت گرفته است . د ۷ ژوئن ۱۹۷۷ ، کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام د ولت سوسیالیستی ویتنام ، نامه ای به د ولت کامبوج ارسال داشتند و پیشنهاد کردند که برای حل قطعی اختلافات مرزی ، دیداری د سطح بالا ، میان نمایندگان د وکشور بعمل آید . این پیشنهاد نفعتمهمورد توجه و قبول مقامات کامبوجی قرار نگرفت ، بلکه بالعکس ، دامنه تجاوزهای مرزی وسعت گرفت . تجاوز نیروهای مسلح کامبوجی ، تنها متوجه نیروهای مسلح ویتنام نیست ، بلکه در عین حال ، زندگی و مسکن مردم مرز نشین را مورد مخاطره قرار میدهد . د ولت جمهوری سوسیالیستی ویتنام ، د رسندی که برای توضیح زد و خورد های مرزی میان د وکشور منتشر کرده ، به تفصیل محل ،

تاریخ تلفات جانی و مالی ناشی از تجاوزهای مرزی نیروهای مسلح کامبوجی را شرح داده است. در این سند گفته میشود که حملات تیروهای کامبوجی گاهی صرفاً بخاطر تخریب و اضرار تلفات است و گاهی بمنظور اشغال زمین صورت میگیرد. در این تجاوزها، قوای کامبوجی به جنایات باورنکردنی دست میزنند. آتش زدن خانهها، مدارس، قتل زنان و کودکان، تجاوز به زنان، غارت آذوقه‌های و روپودن حشم دهقانان، و انهدام کارگاهها، از جمله اقدامات آنهاست. آنها حتی گاهی به قتل عامهای سنگدلانه دست میزنند. در سند منتشره از طرف حزب کمونیست ویتنام گفته میشود: "نیروهای کامبوجی، علاوه بر استفاده از توپخانه و پیاده نظام از ادوات دیگر مانند خنجر، فلاخن، پتک و غیره استفاده میکنند. استفاده از این ادوات بمنظور آنست که قصد وین ویتنامی را به دردناکترین اشکال بکشند. آنها شکم کشتگان را میدرنند، امعاء و احشاء آنها را بیرون میکشند، بینی آنها را میبرند و اجساد آنها را میسوزانند، یا در چشمه سارها و برکه‌ها می افکنند". از اوایل مه ۱۹۷۵ تاکنون بر اثر تجاوز و نیروهای مسلح کامبوجی بیش از ده هزار هکتار اراضی دائر مرزی، به سرزمین های خشک و بی بار تبدیل شده است.

علیرغم تمام این تحریکات، تجاوزات و جنایات، دولت جمهوری سوسیالیستی ویتنام، حتی یک لحظه از اقدام مستمر برای رفع اختلافات میان دو کشور و حل مرضی الطرفین دعاوی مرزی باز نایستاده است. در نامه مورخ ۷ ژوئن ۱۹۷۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام به کمیته مرکزی حزب کمونیست کامبوج گفته میشود: "ما کوشش میکنیم که علل اقدامات تیروهای مسلح کامبوج را کشف کنیم ولی تاکنون باین کار توفیق نیافته ایم. اقداماتی به این وسعت، هم از نظر افراد شرکت کننده در آن هم از نظر زمان و مکان، نمیتواند محصول نتیجه تصمیمات مقامات محلی باشد. آیا این اقدامات نتیجه کارگروهی از افراد بد کارست کمیکوشند، سنت ها و عادات همدردی، برادری و دوستی میان مردم دو کشور ما را بهم زنند؟"

در طول سالهای اخیر، هر بار که مرزهای ویتنام مورد تجاوز قرار گرفته است، دولت ویتنام بیدرنگ، مقامات مرکزی کامبوجی را از آن آگاه ساخته و از آنها خواسته است که به تجاوز پایان دهند. ولی هیچگاه اقدامات مقامات ویتنامی نتیجه مطلوب ببار نیارده است. علاوه بر اقدامات حزبی، وزارت خارجه جمهوری سوسیالیستی ویتنام، از ژانویه تا اکتبر ۱۹۷۷، بارها سفارت جمهوری کامبوج را در هانوی، شفاها و کتبا، متوجه بی آمد های و تخیم تجاوزهای مرزی ساخته است.

روش مقامات کامبوجی، در قبال سیاست صلحجویانه و دوستانه دولت سوسیالیستی ویتنام، تاکنون خصمانه بوده است. آنها، در نامه جوابیه خود بنامه ۷ ژوئن ۱۹۷۷ ویتنام مینویسند: "کامبوج بهیچوجه قصد توسعه طلبی و تسخیر اراضی هیچ کشور دیگر ندارد، حتی یک وجب از خاک کشور دیگر را". در جواب پیشنهاد ویتنام مبنی بر اجرای مذاکرات مینویسند: "خوبست مدتی صبر کنیم تا اوضاع در مرز آرام شود" و مقامات دو طرف زمانی با هم دیدار نکنند که: "امکان حصول توافق وجود داشته باشد". ولی حوادشی که پس از ارسال این نامه جوابیه در مرزهای میان دو کشور روی داده است، نشان میدهد که پیشنهاد مقامات کامبوجی، هدفی جز ظفر زدن از اقدام جدی برای رفع اختلاف و در همان حال تشدید تجاوزند داشته است.

مقامات کامبوجی نفعهای مرزی ویتنام را مورد حمله قرار میدهند و مردم بیگناه را قتل عام میکنند، بلکه زندگی را برقریب نیم میلیون ویتنامی، که از قرنهای پیش در کامبوج زندگی میکنند بسیار دشوار ساخته اند. در میان این ویتنامی های مقیم کامبوج، فراوانند کسانی که با خون و عرق خویش، در انقلاب کامبوج سهیمند، و در زنبورهای آزاد بیخش شرکت فعال داشته اند. این



ویتنامی ها را از خانه و کاشانه خود رانده اند ، اموال آنها را ضبط کرده اند ، و بسیاری از آنها را با قساوت کشته اند .

بررسی اسناد و مدارک ، بویژه اسنادی که از طرف مقامات کامبوجی منتشر شده است ، نشان می دهد ، که هدف اساسی مقامات کامبوجی ، از سیاست تجاوزمیزی ، چیزی جز اشغال زمین های متعلق به ویتنام نیست . در برخی از اسناد بدست آمده ، مقامات کامبوجی ادعا می کنند که " سرزمین کامبوج تا سایگون کشیده می شود و دیریاژود سایگون از طرف کامبوج اشغال خواهد شد " .

حزب کمونیست آبدیده ، آژوده و پیکارجوی ویتنام ، که از پیکار سهمنگ با امپریالیسم امریکا پیروز بیرون آمده و یکی از بزرگترین حماسه های جنگی تاریخ بشری را ایجا کرده است در برابر روش خصمانه رهبران همسایه کوچک خود ، روشی در پیش گرفته اند که یکبار دیگر درایت آنها را اثبات میکند . بدیهی است که ویتنام پیروزمند ، قادرست که با اتکا به نیروهای مسلح خود بسرعت اشغالگران را به جای خود بنشاند . ولی دولت انقلابی ویتنام ، از این روش پیروی نمی کند . بالعکس ، سیاست ویتنام ، سیاست کوشش برای حل اختلافات از راه صلح و مذاکره است . در قطعنامه مصوبه درکنگره چهارم حزب کمونیست ویتنام گفته می شود :

" ما باید با تمام نیروی خود برای حفظ و تکامل مناسبات ویژه میان مرد ویتنام و خلق های لاوس و کامبوج ، و برای تحکیم همدردی پیکارجویانه ، اعتماد متقابل ، و همکاری و رازمدت و تعاون در تمام زمینها ، میان کشورمان و کشورهای برادر لاوس و کامبوج بکوشیم . این مناسبات باید برزمینه اصل تساوی کامل حقوق ، احترام متقابل به استقلال ، حاکمیت و تمامیت ارضی و همچنین احترام متقابل به حقوق مشروع یکدیگر بنا شود تا هر سه کشور ، که در جریان مبارزه برای آزادی ملی با هم بوده اند ، بتوانند در راه ساختمان کشورهای خویش و دفاع از زمین ، استقلال و شکوفائی آن نیز همیشه با هم باشند " .

در سپتامبر ۱۹۷۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام ، در نامه ای به حزب کمونیست کامبوج چنین مینویسد : " کشورهای ما ، دو کشور برادرند که با هم دوستی ژرف دارند . کوهسارهای آنها بهم می پیوندند ، رود های آنها ، بهم میریزند . سالهای سال ، دو حزب ما و دو خلق ما ، شانه به شانه ، برای آرزوی همانند جنگیده اند ، در شادی و اندوه هم شریک بوده اند . . . حزب و خلق ما حفظ مناسبات ویژه با کامبوج را یک امر مقدس می شمارند ، هم در گذشته که با هم بر ضد دشمن مشترک می جنگیدیم و هم اکنون که در کنار ساختمان سوسیالیسم هستیم " .

در مورد اختلافات مرزی سیاست دولت سوسیالیستی ویتنام کاملاً روشن است . ویتنام معتقدست :

- ۱ - حاکمیت و تمامیت ارضی ، امر مقدس هر ملتی است .
  - ۲ - اختلافات مرزی میان کشورهای همسایه ، اختلافاتی که ریشه تاریخی دارد ، غالباً به کشمکش ها و گاهی کشمکش های بسیار شدید می کشد . از اینرو باید باین مساله توجه جدی محظوف داشت .
  - ۳ - کشورهای مربوطه وظیفه دارند که هنگام برخورد با چنین اختلافات ، بر اساس برابری کامل حقوق ، احترام متقابل ، دوستی و حسن همجواری به حل آنها از راه اجرای مذاکرات همتاگردند .
- دولت سوسیالیستی ویتنام در مورد اختلافات مرزی با کامبوج ، تاکنون اکیداً از همین

اصول پیروی کرده است و در آینده نیز از همین اصول پیروی خواهد کرد. تمام پیشنهاد حائلی که تاکنون از جانب ویتنام ارائه شده است، در این راه و با این مضمون بوده است.

در قبال حوادث مرزی میان دو کشور ویتنام و کامبوج، برخی از محافل خارجی روشی در پیش گرفته اند که بحل مسأله کمکی نمی کند. فی المثل، مقامات چینی، با اینکه روابط دوستانه نزدیک با رهبران کامبوج دارند، تاکنون از هرگونه اقدامی که منجر به تخفیف تشنج شود خودداری کرده اند.

قان وان دونگ، نخست وزیر ویتنام، در مصاحبه ای با خبرنگاری ویتنامی میگوید:

" ما از تمام کشورهای برادر وستان ویتنام و کامبوج دعوت می کنیم، به شکل مثبت برای تحکیم همدردی میان ویتنام و کامبوج اقدام کنند و از هرگونه اقدامی که به دوستی سنتی میان دو کشور زیان رساند، خودداری کنند."

این سیاستی است، که در همه جا، دوستان واقعی ویتنام دنبال می کنند.

### من يك توده ای

مغلوب؟ شکسته؟ اسیر؟  
 کلماتی مبتذل، مفاهیمی بی معنی  
 و بسیار بسیار نا بجا  
 من نخواهم گذاشت کسی بمن چنین نسبتی دهد  
 من توده ای هستم، جناب آقا!  
 من نخواهم گذاشت کسی با نگاهی حق بجانب تحمیل کند این تحقیر را  
 و یا بخواهد تا من ازین اباطیل بسازم درای اشکبار  
 و یا افسانه روانتیک  
 من قهرمان این عصرم  
 من از تاشرها، از شکستها  
 میسازم شادیها، پیروزیها  
 کس نخواهد دید هرگز اشک مرا  
 قهقهه من پر خواهد کرد دنیا را  
 من از خرابهها میسازم قصرها  
 از رنج خود ایجاد میکنم جاودان گنجها  
 زیبا چو مروارید، درخشان و استوار چو العاس  
 من؟ دشت خشک یا آس؟  
 من؟ تیرگی بی پایان؟  
 من؟ نه من

جنتی نعیم میسازم که "تجری تحتها لانهار"  
 روشنی جاودانه فرا میگیرد جهان را لیل و نهار  
 کارم دیگر رو براهست، قصرم ساخته، جنتم پرداخته  
 ناله کسی از من نخواهد شنید  
 مرده منم خواهد خندید.

ر • تلخ

## سیاست ترور و اختناق رژیم ادامه دارد

آقای نوری آلبالا، وکیل دادگاه فرجام در شهر پاریس و بانومار جوری کهن، مشاور قضائی در ایالت کالیفرنیا، طبق ماموریتی که چند سازمان بین المللی بآنان داده بودند برای بررسی محیط اختناق و تروری که رژیم شاه در ایران ایجاد کرده از ۲۴ فوریه تا ۴ مارس ۱۹۷۸ بازدیدی از ایران بعمل آورده و نتیجه بررسی ها و مشاهدات خود را طی گزارشی تشریح نموده اند. مآثر جمیع این سند افشاگر را که دعاوی اخیر رژیم را درباره ایجاد محیط آزاد و پایان دادن به ترور و شکنجه بطور مستند رد میکند، به نظر خوانندگان عزیز میرسانیم.

"من این ماموریت را با تفاق بانومار جوری کهن مشاور قضائی دفتر روابط اجتماعی کشاورزی ایالت کالیفرنیا (ایالات متحده امریکای شمالی) انجام دادم. مجمع حقوقدانان دموکرات، فدراسیون بین المللی حقوق بشر و نهضت جهانی حقوقدانان کاتولیک انجام این ماموریت را بمسئول کرده بودند."

هدف ماموریت ما از این قرار بود:

- ۱ - تقاضای حضور در دادرسی های سیاسی محاکم نظامی؛
  - ۲ - دیدار مراکز بازداشت و ملاقات با زندانیان؛
  - ۳ - گرفتن تماس با پاره ای از سازمانهای حقوقدانان و حقوق بشر.
- با توجه به حوادث سختی که در ۱۸ و ۱۹ فوریه در تبریز اتفاق افتاده بود، وظایف خود دانستیم که آخر سر درباره آنها نیز تحقیق کنیم.

۱ - دادرسی های سیاسی در دادگاههای نظامی

از جانب شاه، نخست وزیرش و بسیاری از شخصیت های دولتی ایران چنین اعلام شد مباد که از ماه اوت سال ۱۹۷۷ بعبعد هیچگونه دادرسی سیاسی در دادگاههای نظامی انجام نگیرد و "مخالفان تروریست رژیم" از آن پس در محاکم عادی دادرسی شده اند.

مادامه تا درست بودن این ادعاها را بدست آوردیم.

همچنین رسماً اطلاع داده شده بود، که برای اولین بار وکلای عادی دادگستری حق دارند در دادگاههای نظامی از متهمان دفاع کنند. این دو اطلاع در نظر اول متناقض بنظر نمیرسد، زیرا دادگاههای نظامی که محاکمات مربوطه قاچاق مواد مخدر و بزه هایی را که افراد نظامی به هنگام انجام وظیفه مرتکب میشوند، انجام میدهند، به امر سیاسی نیز رسیدگی میکنند.

اماد رواقع امکان وکلای عادی دادگستری برای دفاع در دادگاههای نظامی بوسیله يك سلسله مقررات تبعیض آمیز بسیار محدود میشود: آنها باید از يك کمیسیون نظامی برای قبول دفاع کسب اجازه کنند ، و در مقابل هر دفاعی در دادگاههای نظامی قبول دفاع را بیگان در دادرسى دیگرآ تعهد نمایند و بفرض اینکه با آنها اجازه قبول دفاع داده شود از نظر انتظامی تابع کمیسیون نظامی هستند و نتایج انتخابات وکلای عادی دادگستری .

بهر حال دست کم در سه مورد ما توانستیم درباره این امر تحقیق کنیم . در این سه مورد افراد غیر نظامی که متهم به تروریسم بودند در ماه نوامبر ۱۹۷۷ ، در سپتامبر ۱۹۷۷ و ژانویه ۱۹۷۸ خواستار تعیین وکلای غیر نظامی برای دفاع در دادگاههای نظامی شده بودند . در هر سه مورد وکلای که آنها انتخاب کرده بودند ( آقایان لا هیجی و صدر ) دریافتند که از دفاع در دادگاه نظامی منوع هستند .

باین ترتیب برای اثبات شد که دادرسى های سیاسى همچنان در دادگاههای نظامی بعمل میآید . واضح است که ما نتوانستیم در چنین دادرسى هایى حضور یابیم ، زیرا بطور رسمی چنین دادگاههایى وجود ندارد .

## ۲ - بازدید از زندانها و ملاقات با زندانیان

تقاضای بازدید از زندانها و ملاقات با زندانیان دنبالها موریتها پیشین بود که آقای کهن سنا از طرف مجمع بین المللی حقوقدانان دموکرات در ماه مه ۱۹۷۷ و آقای فالوورن از طرف نهضت جهانی حقوقدانان کاتولیک در ماه سپتامبر ۱۹۷۷ میبایستی انجام دهند . مجمع بین المللی حقوقدانان دموکرات از ۱۴ فوریه به مقامات مسئول ایرانی اطلاع داده بود که ما چنین تقاضایى خواهیم کرد .

در شب عزیمت ما به ایران ، سفارت ایران در بروکسل پیام زیر را به مرکز مجمع بین المللی حقوق دانان دموکرات فرستاد :

" با توجه باینکه در سال جاری ایرانی ( ۲۱ مارس ۱۹۷۷ - ۲۱ مارس ۱۹۷۸ ) برای سومین بار متوالی يك هیئت نمایندگی از جانب کمیته صلیب سرخ بین المللی بایران خواهد آمد نمیتوان اجازه دیگری از این قبیل بدیگرسازمانهای بین المللی داد . مجمع بین المللی حقوق دانان دموکرات احیاناً میتواند با کمیته صلیب سرخ بین المللی برای کسب اطلاع تماس بگیرد " . باید متذکر شد که گزارشهای کمیسیون صلیب سرخ بین المللی در اینگونه موارد منتشر نمیشود ، بلکه فقط به دولت های مربوطه داده میشود . در مورد ایران هم همینطور عمل شده است .

بنابراین برای صلیب سرخ بین المللی ممکن نیست اطلاعاتی را که احیاناً بدست آورده ، فاش کند و پاسخ سفارت ایران در بروکسل باین معناست که برای افکار عمومی بین المللی ممکن نیست از آنچه در زندانهای ایران میکند اطلاع پیدا کند . بهر حال ما مفاد این پیام را بدست فراموشی سپردیم و روز چهارشنبه اول مارس هنگام صبح به ملاقات آقای ناظمی ، مدیر بخش جرایم خارجی وزارت اطلاعات ایران رفتیم .

آقای ناظمی که بنظر میرسید از پیامی که سفارت ایران چند روز پیش به مجمع بین المللی حقوق دانان دموکرات فرستاده بود خبر ندارد ، بما توضیح داد که اجازه ملاقات با زندانیان در صلاحیت او نیست و تنها کاری که او میتواند بکند آنست که تقاضای ما را به مقامات صلاحیتدار اطلاع بدهد . در همین حال توضیح داد که این اقدام خداریجاد مشکلاتی را برای خود زندانیان در بر دارد .

زیر آنها از ملاقات‌های فراوان روزنامه‌نگاران خسته شده اند و وقت شماره زیادی از روزنامه‌نگاران اخیراً از زندانیان سیاسی دیدار نموده اند ( دست کم يك روجين ) .  
 از سوی دیگر ما اطلاع دیگری جز اینکه قریب یکسال پیش آقای توسن نویسنده روزنامه " لوسوآر " بروکسل از زندانیان سیاسی دیدار کرده ، نداریم .  
 ما از آقای ناظمی خواهش کردیم نام این روزنامه‌نگاران فراوان را که از بازداشت شدگان دیدار کرده اند ، بماند . تا این لحظه که این گزارش تنظیم شده نام هیچ روزنامه‌نگاری را دریافت نکرده ایم .

پس فردا ، ۲ مارس ، آقای ناظمی به هتل ماتلفن کرد و اطلاع داد که مقامات صلاحیتدار به هیچوجه با اجازه دیدار از زندانیان را نمیتوانند بدهند و دلیل این امتناع دقیقاً همان بود که سفارت ایران در بروکسل معادله بود .  
 با اینحال توانستیم پاره ای اطلاعات درباره بازداشت شدگان سیاسی در زندانها بدست آوریم ( این اطلاعات را در بخش سوم این گزارش بند " ج " خواهید یافت ) .

### ۳ - تماس با سازمانهای گوناگون

از یکسوما با آقای حداد معاون دبیرکل کمیته ایرانی حقوق بشر تماس گرفتیم و از سوی دیگر با پاره ای از اعضای مجمع حقوقدانان ایرانی ، کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر ، کانون نویسندگان ایران ، همچنین شماره زیادی از دانشجویان و استادان و پیشوایان مذهبی .  
الف - مسئله ای که بی اندازه در مذاکرات زیاد بود که بسیاری از کسانی که ما آنها را ملاقات کردیم با اجازه دادند که نام و محتوای اظهارات آنان را منتشر کنیم . این مسئله بسیار مهمی است ، زیرا برای اولین بار است که ایرانیانی که دارای مقام های رسمی نیستند خاطر تماس " علنی " با ناظران قضائی را بر خود هموار میکنند .

#### ب - ملاقات با معاون دبیرکل کمیته حقوق بشر

این کمیته که ریاست آن با شاهزاده اشرف خواهر و قتلوی شاه است ، سالهاست که وجود دارد . و تنها کمیته حقوق بشری است که تا زمان اخیر وجود داشته است .  
 آقای حداد شخصاً روز چهارشنبه اول مارس ساعت ۱۵ مارا پذیرفت و خاطر نشان کرد که این کمیته از شخصیت های بانفوذی تشکیل میشود و سالهای بسیار نقش مهمی ایفا کرده است .  
 این کمیته شعبی در استانها دارد ( در حال حاضر ۷ شعبه ) و منظماً به نامه های فراوانی پاسخ میدهد . بودجه آن سی هزار دلار امریکائی در سال است که از حق عضویت ها و هدایا بدست میآید . آقای حداد اضافه کرد که ریاست خواهر شاه بر این کمیته تضمینی برای موثر بودن اقدامات آن است . حداد اضافه کرد که بخاطر نام ریاست کمیته ، کمیته مطمئن است که هرگاه به وزیری یا به ساوک نامه ای بنویسد جواب دریافت خواهد کرد .  
 آقای حداد خاطر نشان کرد که کمیته اورو بطبی عالی با سازمان ملل متحد دارد و پاره ای از تشریفات سازمان ملل متحد را تالیف میکند . او اضافه کرد که این کمیته بنحو گسترده ای در مقیاس بین المللی شناخته شده و ویژه با سازمان بین المللی عفو بظور عادی مکاتبه دارد .  
 کمیته گاهی نامه های درباره شکنجه ادعائی در زندانها دریافت میکند ، اما آقای حداد گفت که این نامه ها تماماً از خارج می آید و هیچگاه نامه ای از یک زندانی ایرانی دریافت نکرده است .  
 هر بار که کمیته در مورد شکنجه تحقیق کرده کشف نموده که اصولاً شخص مورد نظر اصلاً

بازداشت نبود، یا اینکه واقعا بازداشت بوده اما بهیچوجه شکنجه نشده است. او دقیقاً گفت که "در بسیاری از موارد ما زندانیان را در تندرستی کامل یافتیم که در سولوی زیبا و محافظانسی که حقیقتاً مانند نوکرید آنها خدمت میکردند، زندگی مینمودند".

یک وکیل دادگستری عضو کمیته که اجازه یافته بود بازندانیان ملاقات کند (نه تنها با زندانیان سیاسی) اعلام کرده بود که شرایط زندگی در زندانها کاملاً قابل توجه است و زندانیان بخت بلندی داشته اند که در این چنین شرایط نیکوئی بازداشت شده اند.

او گفت که کمیته بتعام نامههای دریافتی همیشه پاسخ میدهد و اینکار را بطور منظم انجام میدهد. با اینحال آقای حداد خاطر نشان کرد که گاه اتفاق می افتد که نامه ها بدون امضا و بدون نشانی هستند. این امر مواردی است که نویسندگان کارت پستی را که فقط در آن نوشته شده "زندانیان سیاسی را آزاد کنید" بدون تعیین فرستنده، به شاه یا به نخست وزیر مستقیماً میفرستند. آقای حداد با گفت "چگونه میخواهید که ما باینگونه کارتها پاسخ بدهیم بدون اینکه بدانیم از کجا می آیند" ما از او پرسیدیم و نتیجه نامههای مربوط به حقوق بشر شاه یا دولت میسر شد کمیته ایرانی حقوق بشر است که بجای آنها پاسخ میدهد؟ او گفت بله.

سرانجام آقای حداد خاطر نشان کرد که دولت ایران به انتظاراتشسته بود که کارزار برای حقوق بشر "مدر روز" بشود تا آنگاه سیاست بسیار مساعدی برای این اشخاص پیدا آورد، بلکه اقدام حکومت ایران همیشراً اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی ایران مبتنی بوده است. آقای حداد بعنوان نتیجه گیری خاطر نشان کرد که در ایران آزادی کامل کلام و بیان، آزادی کامل تشکیل جمعیت وجود دارد و هیچ شکلی از انسور وجود ندارد.

چنانکه بعد از او خواهیم دید این اظهارات با آنچه که ما توانستیم تشخیص دهیم، تطبیق نمی کند.

### ج - کمیته ایران دفاع از آزادی و حقوق بشر

این کمیته در ماه دسامبر ۱۹۷۷ تاسیس شده و اولین اقدام آن ارسال نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحد در اثربخاطر این کمیته ای بوده است. تمام مطبوعات از خبر ایجاد چنین کمیته ای اطلاع یافته است. کمیته از سی نفر از شخصیت های بسیار مختلف تشکیل شده. روشن است که این کمیته بهیچ نحو رسمیت شناخته نشده، اما مسئله اساسی در واقع این است که روابطش با سازمانهای گوناگون بین المللی ضامن موجودیت آنست. نمایندگان این کمیته بویژه خوشنود بودند که با ناظران اعزامی مجمع بین المللی حقوقدانان و موکرات، فدراسیون بیسن - المللی حقوق بشر و نهضت جهانی حقوقدانان کاتولیک ملاقات میکنند.

اعضای این کمیته کسانی هستند که کارزارشیدی برای آزادیهای اساسی و حقوق بشر میکنند، آنها این کارزار را بطور علنی انجام میدهند و امتناعی از دادن نام و کارت ویزیتشان بها، تلفن کردن بمادرتل نداشتند و تمام اینها علیرغم حضور دستگاه معروف ساواک. در چنین وضعی است که این کمیته توانست در ژانویه ۱۹۷۸ یک کنفرانس مطبوعاتی در تهران دربارتهاجز و حقوق بشر تشکیل دهد. بدیهی است که اعضای کمیته در خردا می هستند و آنها با آگاهی ای که از ضرورت اقدام خود دارند و همچنین از اینکه عمل آنها منعکس کننده خواستهای عمیق مردم است این خطر را بجان میخرند.

### د - انجمن حقوقدانان ایرانی

این انجمن در حال حاضر ۱۴۱ عضو دارد و در ۵ نوامبر ۱۹۷۷ تاسیس شده است.

خواستن احترام به استقلال قوای مملکتی، استقلال قوه قضائی و باور کلی احترام به قبیات و حقوق اساسی هر یک از افراد است. پاره ای از رهبران آن در عین حال عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر هستند. اقدامات انجمن حقوقدانان ایران نظیر به هد فهی کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر است.

### هـ - کانون نویسندگان

از ده سال پیش کانون نویسندگان ایران بوجود آمده، اما پس از مدت بسیار کوتاهی از ایجا د آن بعلمت ایراد فشار و تضيیقات به اعضایش عملاً از فعالیت بازمانده است. اما امکان یافتیم با پاره ای از اعضای این کانون ملاقات کنیم. آنها هم مانند اعضای انجمن حقوقدانان و کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر، اجازه دادند که این ملاقات را اعلام کنیم. این اشخاص عبارتند از خانم طرفه صفزاده، شاعر، بانوسیمین دانشور، نویسنده، سوبیه جلال آل احمد، آقای اسلام کاظمیه، آقای بهآزین (نام مستعار آقای اعتماد زاده)، حاج سید جوادی و غیره. واضح است که در شرایط فعلی نویسندگان همراه با دانشجویان، استادان، هنرپیشگان، کارگردانان تأثیر بیشتر از هر کس هدف فشار و ستم هستند. نخستین تظاهر این فشار و ستم در سال ۱۹۷۷ علیه روشنفکران در گزارش آقای لافسو ورن، وکیل دادگستری که از طرف حقوقدانان کاتولیک در دسامبر ۱۹۷۷ به ایران اعزام شده بود مندرج است.

اطلاعات و اسنادی که درباره این نوع خاص از فشار و تضيیقات بوسیله این گزارش در اختیار ما قرار گرفته آنقدر زیاد است که بهمتنهای ما را از تنظیم گزارش دیگری بی نیاز میکند. من در گزارش حاضر چند اطلاع اساسی را منعکس میکنم:

تعدادی از مولفان هستند که آثار آنها هیچوقت و در هیچ مورد یا باین دلیل که ممکن است تالیفات آنها باینک حادثه سیاسی، اجتماعی یا مذهبی ارتباط داشته باشد و یا اینکه خیلی ساده از مولفین ممنوع التالیف باشند طبع نمیشود. کافی است یک نفر "از لحاظ سیاسی نامطمئن" تلقی شود برای اینکه از چاپ هرگونه تالیفی حتی کتبی که کاملاً فنی هستند، ممنوع گردد. مورد کاملاً روشن و خیلی شناخته شده آقای بازگان است که در سال ۱۹۵۳ رئیس شرکت ملی نفت ایران بود. چون او بعنوان یک عنصر سیاسی شناخته شده برای او محال است که کتابی ولو صرفاً علمی طبع کند (آقای بازگان مهندس است و کتابهای درباره مسأله فنی نوشته که نمیتواند آنها را چاپ کند. حتی چاپهای قدیمی آثار او را از کتابخانه ها جمع کرده اند).

علی شریعتی که بنحوشکوکی در سال ۱۹۷۷ پس از آزادی از زندان در لندن فوت کرد در حد و دویست کتاب نوشته که بیشتر آنها ممنوع گردیده است.

در حال حاضر دست کم بیست و پنج نویسنده وجود دارد که نشر آثار آنها ممنوع شده و اکثر آنها فتوکپی هائی در دستاد ویست نسخه از کتاب یا مقاله خود را شرمید هند و آنها را امضاء میکنند. آنها بمن خاطر نشان کردند که کانون اساسی به آنها حق پخش فتوکپی راداده است و در نتیجه از لحاظ قانونی نمیتوان باین شیوه عمل هی چگونه ایرادی وارد ساخت.

نویسندگان چندین بار تقاضای اجازه افتتاح "کانون نویسندگان" را کرده اند (سه بار این تقاضا تکرار شد) ولی رژیم بحدی از برقراری روابط متوالی بین نویسندگان ترس دارد که بهمین یک از آنها جواب نداده است. هر روشنفکری از رژیم رژیم خرابکار و نیرومندی است. در آغاز ماه ژانویه ۱۹۷۸ اتحادیه نویسندگان برای انتخاب کمیته اجرائی خود تصمیم به

تشکیل مجمع عمومی گرفت . کسانی که مبتکر تشکیل مجمع عمومی بودند از طرف مقامات امنیتی احضار شدند و با آنها اختلاط شد که تشکیل مجمع عمومی ممنوع است . با اینحال نویسندگان کوشش دارند افکار و نظرات خود را هنگامیکه برای سخنرانی بویژه در دانشگاهها دعوت میشوند ، بیان کنند . تشکیل این مجالس سخنرانی پیش از پیش ممنوع شده است . همچنین گاهی از آنها دعوت شده که در یک مسجد برای مسلمانان سخنرانی کنند . غالباً پلیس از ورود آنها به مسجد جلوگیری کرده است . چندین بار هم صاف و ساده در مسجد رابسته اند . بالنتیجه حتی در مساجد هم نمیتوان آزادانه سخن گفت . ملامت پس از رگدشت یک نفر سابق تشریفات مذهبی باید بیاد شخصی درگذشته روضه خوانی بعمل آید . اما خانواده او نمیتوانند آزادانه روضه خوان را انتخاب نمایند . فهرستی از روضه خوان ها وجود دارد که با مشورت پلیس باید روضه خوان را از بین آنها انتخاب کرد !

در ماه رمضان ( سپتامبر ۱۹۷۷ ) عده ای نویسنده ( بازرگان و پس از آن شهابی ) برای سخنرانی به مسجد ( قبا ) در تهران رفته بودند . اما مسجد چند روز بسته بود ، هنگامی که مسجد برای خواندن نماز باشد بهیچکس اجازه موعظه ندادند . نظایر این وضع در بسیاری از مساجد بویژه در قم رویداد است .

" آزادی " مطبوعات هم از نوع " آزادی " بیان است . سردبیران روزنامه های تهران یک جلسه هفتگی با وزیر فرهنگ و هنر دارند که با حضور ساواک تشکیل میشود . در این جلسه خط مشی عمومی آنها برای هفته بعد تعیین میگردد . علاوه بر این هر وقت یک خبر که بنظر " جالب " می آید بر روزنامه ای برسد ، سردبیران روزنامه برای اینکه بفهمد با این خبر چه باید کرد ، باید بوزارتخانه تلفن کند . روزنامه ها تا آنجا پیش میروند که برای بی آبرو کردن یک نویسنده معروف مقالاتی ساختگی بنام او منتشر میکنند . با این ترتیب است که روزنامه اطلاعات مقاله ای با مضای " مرد مک " که نام مستعار بانو صفرزاده سراینده است منتشر کرده ، در این مقاله استعمال سواد مخدرو افراط در مسائل جنسی مورد تبلیغ و ستایش قرار گرفته است . بانو صفرزاده نامه تندی به روزنامه اطلاعات نوشته و خواستار تصحیح این اشتباه کاری شده است . این روزنامه نمتنابه چنین کاری دست نزده ، بلکه بانو صفرزاده نامه ای نوشته و تاکید نموده که محتوی مقاله و جنجال بیاکرده و روزنامه بعلت در آن باد شوا ریهای بزرگی با خوانندگان خود رو برور شده است .

#### — شیوه سانسور

بذور رسمی سانسور پیش از چاپ کتاب وجود ندارد . اما در واقع سانسور بسیار موثر و بی اندازه منظمی ترتیب داده شده است : ما روز یکشنبه ۲۶ فوریه با شمس آل احمد نویسنده و ناشر ملاقات کردیم . او ما توضیح داد که دستگاه کنترل مطبوعات چگونه عمل میکند . برای اینکه کتابی نشر یابد باید ابتدا در اختیار کتابخانه ملی گذاشته شود و شماره ثبت آن در کتابخانه ملی در کتاب قید گردد ، چیزی که بنظر کاملاً عادی است . اما در واقع مولف باید دو نسخه از کتاب خود را نه مستقیماً به کتابخانه ملی ، بلکه به وزارت فرهنگ و هنر بدد که در ظرف چهل و هشت ساعت شماره ثبت رسمی آنرا باو بدد . ولی در عمل اینطور است که خانم زیمی رئیس دایره ای که در سابقه دوم وزارت فرهنگ و هنر ( پهلوی د فتر وزیر ) قرار دارد و دارای ۴ نفر مشاور است یک سانسور واقعی را انجام میدهد . او مولف را احضار میکند و با او پیشنهاد تغییراتی را در کتاب میدهد تا پس از این تغییرات بان اجازه انتشار بدد . ( پاره ای از این احضاریه ها پمانشان داده شد ) .



وقتی کتاب "غیرقابل نشر" تشخیص داده شد، برای مولف دیگر محلی برای سؤال و جواب باقی نمی ماند و شماره ثبت رسمی هم وجود ندارد و بالنتیجه حق ندارد کتاب را منتشر کند. از این بالا تر مولف باید در نسخه چاپی کتاب و نه دستنویس آن را برای گرفتن شماره ثبت بدهد و این بدان معناست که او باید تمام هزینه چاپ کتاب را از پیش بپردازد و بدین گونه اندک آگاهی از بازار آن را با او خواهند داد. بانه، باین ترتیب وسیله بی اندازموشی برای انصراف مولف از انتشار کتاب وجود دارد. بمانندین، نویسندگه با توضیح داده که او یک نمایشنامه بنام "کاوه" نوشته است. موضوع این نمایشنامه داستان کهن کاوه آهنگر است که در اسارت یگ خلق قرار داشته از موضوع نمایشنامه روشن است که هیچگاه اجازه طبع آن داده نخواهد شد. بهمین دلیل است که بمانندین ناشری را که نهنتمنازلحاظ سیاسی بلکه از نظر اقتصادی چنین خطری را بر خود هموار سازد و این نمایشنامه را چاپ کند، نیافته است. این نمایشنامه بعلت وجود سانسورد رایبران چاپ نشد ولی مقامات مربوطه میتوانند مدعی شوند که طبع این اثر هیچگاه ممنوع شده است!

شمس آل احمد با مشکلات تود شواریهای فراوانی موفق شد اجازه تجدید طبع اثری از برادرش را که عنوان آن "غرب زدگی" است بدست آورد. این اثر در ژانویه ۱۹۷۸ بمعرض فروشی گذاشته شد. امروز ۲۰ فوریه آنرا ناگهانی از تمام کتابخانه ها جمع آوری کردند. هنگامیکه مادر ۲۶ فوریه باشمس آل احمد ملاقات کردیم بما خاطر نشان کرد که از طرف پلیس برای پرس فرود احضار شده. او تمیدانست که هدف از این احضار رساندن او است یا اینکه پس از کسب اجازه انتشار کتاب نذرمان تغییر کرده و میخواهند او را مجازات کنند. متاسفانه فرض دوم درست درآمد روز دوشنبه ۲۷ وقتی که خود را به پلیس معرفی نمود، او را بازداشت کردند. مابعد از سبب رسمی بازداشت او آگاه شدیم: چهارمین بار بوده که کتاب آل احمد تجدید چاپ شده اما ظاهرا شماره ثبت کتابخانه ملی که در آن قید گردیده شماره ثبت سومین تجدید چاپ آن بوده است. او اینکه با اتهام جعل در سند دولتی و استفاده از آن که جرمی است باده سال مجازات بازداشت شده!

باین ترتیب سانسوری که بطور رسمی وجود ندارد، چنانکه دیده میشود، بطور خاصی وجود دارد و خیلی هم سختگیر و پرتوقع است. این سانسورتا آنجا پیش میرود که بخشهایی از یک شعرا که ممکن است بعضی از واژه های آن توهم خرابکاری در خواننده ایجاد کند، حذف مینماید. شاعر نمیتواند از رنگ سرخ یا سیاه یاد کند، زیرا گفتن اینکه گلی سرخ است، کنایه ای مارکسیستی و بیان اینکه سیاه است تعبیری از ابله روحانیان تلقی میشود.

ازین گلهای سرخ بیش از دیگر گلهامورد توجه قرار میگیرد. از گل سرخ نباید یاد کرد، زیرا این یاد آوری ممکن است نام مبارک جوانی را که سابقا بعنوان تروریست اعدام کرده اند، بخاطر آورد. شماره واژه های ممنوعه بیشتر از آنست که هم فراد را اینجانب بتوانیم ذکر کنیم. با اینحال بنامریرسد مفید باشد قسمتی از بخش کتاب "غرب زدگی" را که دایره تحت نظر خانم زیمی حذف را خواستار شده، نقل کنیم تا معلوم شود واقعا این قسمت چه اندازه خرابکارانه بوده است:

" سینماهای مانا آموزشی میدهند و نه کمکی به تحول فکری اهالی میکنند و بجزرات میتوان گفت که درین سوی عالم هرسینمایی فقط تکیکی است تا هر کدام از شهرنشینان هخته ای دوتومن در آن بریزند تا سهامداران اصلی " متروگلد وین مایر " میلیونریشوند. سازنده فکر اهالی شهرهای مایا این سینماها هستند یا رادیوی دولتی است و یا مابوعوات کثیرا لا انتشار. و اینها همه در راهی

گامپیزند که به "کنفرمیسم" می انجامد. یعنی که همه راسرورته یک کرباس کردن، خانه‌ها مثل هم لباسها همیای جور - و چندان ها - وقاب و تدج ها و سروریزها و طرز تفکرها. و این بزرگترین خدای رشم-ریشینی تازه پای ماست".

این است یک نمونه از قسمتی که از طرف سانسور ایران غیر قابل قبول تلقی شده است. اینها هستند شرایطی که نویسندگان کوشش کردند ما را از آن آگاه سازند. در حقیقت سیمای ایران در تصویر دارد: یکی آن ته-ویریکه دولت کوشش دارد از ایران در خارج از کشور بدست بدهد و دیگری آن تصویر واقعی که ایرانیان میشناسند.

### ز - ملاقات با استادان و دانشجویان

در دانشگاهها فکر و بحث میکنند و این امر دلیل کافی برای آنستکه انسان هدف فشار و تسبیح قرار گیرد. سخنرانی، نمایش تئاتر، نمایشگاه کتاب مرتباً ممنوع میشود. با آنکه پلیس قانوناً حق ورود بدانشگاه را ندارد، مرتباً بدانشگاهها حمله و تاخت و تاز میکند و هنگامیکه استادان در حالت کرد هنوز رئیس پلیس میروند برای اینکه بگویند که پلیس حق هجوم بدانشگاهها را ندارد، استادان همانند دانشجویان بهمان عنوان مضروب میشوند...

برای کنترل کردن، سرکوب کردن و توهین کردن به هیئت معلمان هرگونه اقدامی بعمل میآید. آقای لافورون وکیل دادگستری در گزارش خود (که در بالا بدان اشاره کردیم) آزارها و عذابهایی را که خانم همانا طاق استاد تاریخ قربانی آنها شده نقل کرده است: این استاد هنگامیکه میخواسته در سخنرانی یکی از نویسندگان شرکت کند، از طرف پلیس ربوده و مضروب میشود حتی در معرض خطر تجاوز ناموسی قرار میگیرد. او بلا فاصله پراز این واقعه آزارهای آموزشی بسر کتار میشود. برای توجیه اینکار بوسیله پخش وسیع تراکتیهای بی امضاء بدانشگاهها او را مورد فحش و ناسزاهاى غیر قابل تصور قرار دادند. در این تراکتها نوشته شده که این استاد زن شهوت رانی است که با هر مردی برخورد کند، هم بستر میشود و تنها مایه تاسف او اینست که در حادثه مذکور مورد تجاوز ناموسی قرار نگرفته است.

چیزی که بسیار قابل توجه بود هواترگی دارد، اینست که بدنیال این کارزار توهین آمیز علیه او، یکصد و شش نفر از همکارانش در نامه ای با مضای خود باین اعمال اعتراض کردند. این اعتراض در ردیف یک سلسله اقدامات جمعی و شجاعانه بسیاری از روشنفکران ایران است که در حال حاضر مصمانه خاطر نبرد برای بدست آوردن آزادیها را بر خود هموار کرده اند.

یکی از استادان دانشگاه که رئیس امور اداری دانشگاه است نیاز به یک نفر منشی داشته و از رئیس دانشگاه تقاضا میکند که یک نفر را برای اینکار استخدام کند. چند روز بعد منشی تازه وارد گرفتار میشود. رئیس دانشگاه این استاد را میبلید و باوکه با رئیس دانشگاه دوستی داشته، میگوید که از این منشی تازه پرهیز کنید و توضیح میدهد که: "من نتوانستم او را رد کنم اما من باید خاطر نشان کنم که ساواک او را بمن تحمیل کرده است. تو باید از او بگریز باشی".

### ح - ملاقات با شخصیت های مذهبی

ما توانستیم در قم با آیت الله شریعتمداری و در تبریز با آیت الله قاضی، آیت الله واعظی، آیت الله هاشمی که پاره ای اطلاعات را که اینجا و آنجا در این گزارش ذکر شده به ما دادند، ملاقات کنیم.

این مقامات مذهبی بما خاطر نشان کردند که دولت مسؤل تمام تشنجاتی است که در کشور روی میدهد. آنان گفتند که تصمیم دولت برای جلوگیری از آزادی مراسم مذهبی تشنجات تازه ای را در آینده بوجود خواهد آورد. و برخلاف آنچه تبلیغات دولتی تاکید میکند، مقامات مذهبی به هیچوجه مخالف با اصلاحات ارضی نیستند، بلکه با طرفداران آن موافقت ندارند. آنان با شدت عنوان "مارکسیست های مذهبی" را که عمدتاً از طرف دولت با نبراد می شود، زد کردند. بدیهی است که آنها به هیچوجه مارکسیست نیستند و این عنوان ساختگی کوششی از طرف دولت برای سلب حیثیت آنها و برای ایجاد این ظن است که بین مارکسیست ها و مذهبی ها یک اختلاف "برخلاف طبیعت" وجود دارد.

#### ط - ملاقات با زندانیانی که بتازگی آزاد شده اند

این زندانیان سابق تنها کسانی هستند که از ما خواستند که نام آنها را افشا نکنیم و دلیل آنهم بطور روشن مسئله امنیت آنهاست. من باید روی این موضوع تکیه کنم که اگر کسان دیگری را که ملاقات کردیم حاضر شدن نام خود را افشا کنند، از اینجان باید چنین تصویری بوجود آید که این امر دلیل بر "لیبرالیزه" شدن رژیم است. هرگز چنین نیست. اما اینکه در حال حاضر بطور فزاینده ای مرد مصممانه خطر ساواک را حقیر می شمارند، باین امید است که جنبه همگانی بودن اقدام آنها و کمک افکار عمومی جهان این خطر را محدود کند.

آما در مورد زندانیان سابق که بتازگی آزاد شده اند، خدارسملما خیلی بزرگ خواهد بود. برخلاف آنچه که بطور رسمی تاکید میشود، وضع در زندانها به هیچوجه تغییر نیافته، بلکه فقط اینجا و آنجا در بعضی سلولهای پاره ای از زندانها برخی تغییرات داده شده است تا مقامات ایرانی بتوانند ادعا کنند که بهبود چشمگیری در وضع مقام زندانها بوجود آمده است. شنگجه هم چنان در کار است. هر چند بنظر میرسد که این کار اکنون موقعی انجام میگردد که ساواک لزوماً نخواهد اطلاعاتی از زندانی کسب کند. تنها بهبود واقعی که پیدا شده این است که اکنون شنگجه بطور یکسان و منظم علیه همه زندانیان سیاسی (آنطور که چند ماه پیش عمل میشد) اعمال نمیشود.

دیگر شرایط زندانیان سیاسی تغییری نکرده است. آنها ای را که ما دیدیم با گفتند که در هر سلول بیست نفر را جامید هند. مانند گذشته ساواک تصمیم میگیرد که در چه فواصلی یک زندانی حق دارد با خانواده خود ملاقات کند. اما بنظر میرسد که ملاقاتهای خانوادگی کمی بیش از گذشته است. همچنین بر زندانیان اکنون اجازه میدهند که کتاب و کاغذ و قلم داشته باشند و این امر برای بسیاری از زندانیان بهبود فوق العاده مهمی است.

باینکه این تسهیلات خیلی جزئی است اما زندانیان پیشین از ما خواستند اعلام کنیم که این تسهیلات نتیجه فشار افکار عمومی جهانی است و تقاضا کردند که تا آنجا که ممکن است توجه همه پیمانان را باین موضوع جلب کنیم.

#### ۴ - حوادث تبریز

ماروز سه شنبه ۲۸ فوریه به تبریز رفتیم تا درباره حوادثی که یک هفته پیش در این شهر اتفاق افتاده بود اطلاعاتی کسب کنیم.

#### الف - تقاضای ملاقات با دادستان تبریز

ما از آقای مساحی دادستان تبریز بوسیله تلفن تقاضای ملاقات کردیم. پاسخ او خیلی صریح

بود : " غیر ممکن است ، متأسفم " .

ب - با آیت الهه‌هایی که در بالانامشان راز کرکریم ( بخش ۳ بند ج ) ملاقات نمودیم

این است چگونگی جریان حوادث :

بفرخوان پیشوایان مذهبی جمعیت بسیار کثیری برای انجام مراسم سنتی مسلمانان بمناسبت روز چهلم مرگ کسانیکه در ۹ ژانویه از طرف پلیس در زم قشته شده بودند ، قصد ورود به مساجد را داشتند .

بعلا متعزاداری و بر حسب خواست پیشوایان مذهبی بسیاری از کانهاد را این روز بسته بود . در تمام شهرهای کشور هم همین نحوه عمل شده بود . نکته بسیار مهم این است که تظاهرات عزاداری در تمام شهرها بدون حادثه ای انجام شده بود باستثنای تبریز .

در این شهر جمعیت قابل ملاحظه ای بطرف مسجد بسیار بزرگی بنام حاجی میرزا یوسف روانه شده بود . ساعت نه صبح نیروهای شهرستانی اطراف مسجد موضع گرفته بودند . در مقابل جمعیت ، رئیس کلانتری ناحیه ششم تبریز ( حقیقتناس ) پلاکتهایی را که روی آنها براری تجلیل از مقتولین قم شعار نوشته شده بود ، پاره و ورود به مسجد را ممنوع کرد . پاسبانان هم درها مسجد را بستند . جوانی بنام تاج علی به رئیس کلانتری نزدیک شد و بخاطر رفتارش او را سرزنش کرد او هم جوان را هدف گرفت و کشت . در این موقع است که جمعیت جسد جوان دانشجو را در برانکار گذاشته و روانه خیابانهای شهر شد . در این مرحله باین نکته اساسی باید توجه کرد که تظاهرات مردم کاملاً جنبه مذهبی داشت و هدف آن فقط انجام مراسم عزاداری بود ؛ تشدید حوادث بعداً معلول این واقعیت است که پلیس مانع از انجام این مراسم مذهبی شد و این کار را با خشونتی بیجانند انجام داد .

جمعیت در خیابانهای شهر پخش شد و به شیشه های مغازه ها و بانکهای که باز بود ، سنگ اندازی کرد . باید خاطر نشان نمود که در این جریان حتی از منابع دولتی هیچکس ادعا نکرده که چیزی زردیده و یا یک شاهی از بانکها و یا مغازه ها روده شده باشد .

جمعیت تشکلی فقط اسناد مالی بانکها را بهم ریخت ، اما هیچ جاجیزی سرقت نشد . همزمان با این جریان پلیس به تیراندازی روی جمعیت آغاز کرد ، در حالیکه ارتش بفرماندهی سر لشکر بیدآبادی از تیراندازی روی مردم امتناع نموده و به تیراندازی هوایی قناعت کرده است . برعکس ، توای پلیسی بی باکانه با تفنگ و اسلحه گمری بروی جمعیت شلیک کردند و ما موران ساواک که در ماشین ها در کوچه های مجاور موضع گرفته بودند ، مردم را مسلسل بستند . پس از مدتی در همین روز واحد های تاز فدا می وارد عمل میشوند . فرانسویهای ساکن تبریز چشم خود دیده اند که یک مسلسل خود کار را در خیابان اصلی ( پهلوی ) مستقر کرده و جمعیت را برگردان بسته اند . شماره گشته شدن گان را نمیتوان بااطمینان معلوم کرد ، اما بدون شک بیش از یکصد نفر است . دستکم ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر مجروح شده اند . در این مورد نیز برآورد دشوار است ، زیرا بسیاری از زخمی ها بعجلت ترس از شناخته شدن از رفتن به بیمارستان و یا پیش پزشک خود داری کرده اند . شانزده نفر از پیشوایان برجسته مذهبی تبریز نامه ای بدولت نوشته و جریان سرکشی این تظاهرات مسالمت آمیز و جلوگیری از انجام مراسم عزاداری طبق سنن اسلامی را افشا کرده اند .

هیچگونه گواه و مدرکی در دست نیست که وجود " تروریست های حرفه ای " را در بین جمعیت برای ایجاد این حوادث ثابت کند و باز کمترین گواه و مدرکی وجود ندارد که نشان دهد جمعیت بسا

خود سلاحهای که از خارج وارد شده همراه داشته است .  
 از سوی دیگر مطبوعات دولتی هم از ضد و نقیض گوئی ابائی ندارند . در همان هنگام که وجود شورشیان مسلح به سلاحهای وارد از خارج را تایید میکنند ، می نویسند که پاسانها بر اثر " ضربات سنگ و باتون " مجروح شده اند و حتی " یک کار خن آلود " هم پیدا شده است .  
 بسیاری از مسئولان درجه اول دستگاه دولتی استان از استناد در گرفته تاحق شناس ، باین دلیل که در نتیجه سهل انگاری نتوانسته اند حوادث را پیش بینی کنند ، از طرف دولت ایران مجازات شده اند .

ج - شرح این حوادث بکیفیت مذکور از طرف منابع بسیاری مورد تایید قرار گرفت : قطع نظر از آنچه فرانسویها برای ماترعیف کردند ، یک رانند تاکسی و یک تاجر تبریزی جریان حوادث را کاملا یکسان برای ماتوصیف کردند و اضافه نمودند که " اولین کاری که باید بشود تیرباران کردن حق شناس است " .

د - روایت رسمی درباره حوادث تبریز آشکارا برخلاف واقعیت است : از یکسوم شماره مقتولین ( نفرنم با ضافه و مجروح که بعد از رگدشته اند ) کاملا غیر دقیق اعلام شده و این کار بمنظور کوچک جلوه دادن حوادث انجام گرفته است . از سوی دیگر این ادعا که یک توطئه " سرخ و سیاه " ( مقصود مارکسیست ها و مذهبی هاست ) در کار بود قابل اثبات نیست و از جانب تمام کسانی که ماملا قاتل کردیم تکذیب شد . علاوه بر این با توجه بوضع سیاسی در ایران چنین توطئه ای کاملا غیر قابل تصور و نادرست است .

ه - پس از تبریز حوادث شدید دیگری در هفتم فوریه در هلوچستان ، در شهر زاهدان رخ داده است . این حوادث رسماً اعلام نشده ولی ما توانستیم اطلاعاتی درباره آنها بدست آوریم . روز یکشنبه ۲۶ فوریه نویسندگی ای جامعه شناس بنام پیمان ( که شغل او جراحی دندان است ) دعوت شده بود که در زاهدان سخنرانی کند . دکتر پیمان که ساکن تهران است روز ۲۶ فوریه وارد زاهدان میشود و مطلع میشود که سخنرانی او از طرف پلیس ممنوع شده است و او بتهران باز میگردد . در روز بعد تظاهراتی در زاهدان علیه منع سخنرانی او انجام میگیرد و بد نبال آن ، حوادث شدیدی بوجود میآید . روز ۲۸ فوریه دکتر پیمان را در تهران بناید ستور دادستان زاهدان بازداشت و به " تحریکاتی که منجر بشورش شده " متهم میکنند . وکیل او روز جمعه سوم مارس موفق میشود با دادن یک میلیون ریال ( ۷۰۰۰۰ فرانک فرانسه ) ضمانت ، حکم آزادی او را از بازپرس بگیرد . اما دادستان تهران با آزاد کردن پیمان موافقت نمیکنند ( قانون جزای ایران به دادستان حق میدهد که بعنوان بازداشت احتیاطی بازداشتی را با وجود قرار آزادی بازپرس در توقیف نگهدارد ) . دادستان تهران بوکیل دکتر پیمان اطلاع میدهد که فقط دادستان زاهدان میتواند درباره بازداشت ویا آزادی دکتر پیمان تصمیم بگیرد . باین ترتیب میبایست پیمان را بزاهدان اعزام دارند . به خانواده او گفته میشود که انتقال پیمان بزاهدان ممکن است بطول انجامد و مسافرت با اتومبیل در مدتی نامعلوم انجام گیرد . به همسر پیمان میگویند میتوان این کار را تسریع کرد بشرط آنکه انتقال شوهرش با هوا پیمان انجام گیرد و او هزینه سفر شوهر و سنفرو محافظش را با هوا پیمان بپردازد !

و - همکسانی که با آنها ملاقات کردیم ما را متوجه حوادث سختی کردند که برای ۱۵ مارس در حال نضج است . در بارشاهنشاهی تصمیم گرفته است برای تجلیل از سالروز تولد پدرشاه فعلی و موسس سلسله پهلوی نمایش پرسروصدائی را فاندازد . یک سلسله بخشنامه از طرف

وزارت دربار برای فراخواندن باین تظاهرات صادر شده است . در این میان يك بخشنامه (فوری و خیلی محرمانه) شماره ۲۴-۲۰۰ مورخ ۱۶/۱۱/۲۵۳۶ طبق تقویم ایرانی ( ۶ فوریه - ۱۹۷۸ ) در تعقیب و تایید بخشنامه شماره ۶۷۸-۷۵ مورخ ۶ فوریه ۱۹۷۸ قابل توجه است . در تمام شهرهای ایران تمام سوتها باید در ساعت ۱۲ روز ۲۷ ( ۱۵ مارس ) برای دعوت مردم به نشان دادن وفاداری خود ، بصدا درآید . در حقیقت يك بودجه يك میلیارد ریالی ( هفتاد میلیون فرانک فرانسه ) باین تظاهرات اختصاص داده شده ، این نگرانی وجود دارد که این تظاهرات به تحریکات بزرگ ضد مذهبی تعبیر شود . تمام کسانی که ملاقات کردیم بهم خود را از تبدیل شدن این تظاهرات به حمام خون تازه ای در شهرهای بزرگ ایران ابراز کردند .

#### ۵ - نتیجه گیری

من قبل در سال ۱۹۷۲ بعنوان ناظر حقوقی بایران گسیل شده بودم . از آن پس ناظران زیادی بایران رفته اند . تمام ناظران توافق دارند که ساواک و تروتری که ایجاد میکند در همه جا وجود دارد . مردم ایران این تاثیر را در انسان بجای میگذارند که مردمی هستند در ارفاق و مستم . خصوصیت اساسی دوران اخیر در این است که مردم حرف میزنند و يك جنبشی که هدف آن بدست آوردن آزادبهاست ، پدید میآید و سازمان می یابد و رشد مینماید . تمام کسانی که مورد سؤال قرار میگیرند ، علت پیدایش و رشد این جنبش را در ناراضی شدید مردم میدانند . این ناراضی نه تنها ناشی از فشار و تضییقات ، بلکه از عوارض يك بحران واقعی اقتصادی است .

از این بحران درحکایتی که در ایران بسیار نقل میشود و ما زیاد آنرا میآوردیم بنحوی روشن یاد میشود : دهقانی ماهی ابراصید میکند و آنرا در حالیکه دستوپا میزند نزد زنش میآورد و میگوید : این را با برنج بپزه . زن میگوید : غیر ممکن است ، تو میدانی که برنج پیدانمیشود . سپس مرد میگوید : خیلی خوب ، آنرا سرخ کن . زن میگوید محال است تو میدانی که روشن پیدانمیشود . مرد میگوید : پس آنرا کباب کن و زن جواب میدهد غیر ممکن است تو میدانی که هیزم و ذغال یافت نمیشود . مرد در حال آزردهگی ماهی را برود خانه پرت میکند و ماهی که زندگی خود را با زیافته در آب میجهسد و با هر جهش میگوید : " جاوید شاه ، جاوید شاه " .

این حکایت کاملاً با وضع موجود تطبیق میکند : مشکلات و گرانی و سائل زندگی ، گرانی مسکن فقیر شدن دهقانان ، مهاجرت روستائیان ، مزد های کم ، بالا رفتن دایمی هزینه زندگی ، کاهش هرچه بیشتر ارزش پول . . . اینها علل اساسی جنبش ناخشنودی مردم هستند که بویژه با خواست نیرومند آزادبهای سیاسی پیوند می یابند . با کمال وضوح باید گفت که این جنبش رهائی بخش بهیچوجه نتیجه " لیبرالیزاسیون " ادعائی رژیم نیست . واقعیت های مندرج در این گزارش بین لیبرالیزاسیون ادعائی را رد میکند .

میتوان از نمونه تازه ای که ما با نگر خصلت رژیم است یاد کرد : مقامات مسئول ایرانی اعلام کردند که قانون عفو عمومی ای که " مخالفان رژیم " نیز از آن بهره مند میشوند ، برای سال ۱۹۷۸ ( ۲۱ مارس ۱۹۷۸ ) اجرا خواهد شد . ماحقی این ادعا را از دهان يك دیپلمات سفارت ایالات متحده آمریکا شنیدیم که در روزنامه حزم و احتیاط این مطلب را تایید نمود . در حقیقت کافی است به متن قانون عفو که در ۲۶ فوریه ۱۹۷۸ تصویب شد و پس فردای آن در روزنامه دولتی کیهان انتشار یافت مراجعه شود : در موارد اقدام علیه امنیت کشور ، قانون بویزیر جنگ اجازه میدهد که از شاه بمنظور تخفیف در مدت محکومیت و یا آزادی کامل زندانی تقاضای عفو کند . ( ادامه در صفحه ۵۲ )

## پیرامون برخی از

## دست آوردهای جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی

مردم جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی که در قلب اروپا با ناخلاق و صلح آمیز خود مشغول ساختمان جامعه خوشبخت و پیشرفته سوسیالیستی هستند ، در ۲ فوریه امسال سی امین سال انقلاب سوسیالیستی و پیروزی طبقه کارگرا تحت رهبری حزب پرافتخار کمونیست چکسلواکی جشن گرفتند . انقلاب فوریه برهبری حزب کمونیست ، با شرکت سایر احزاب مترقی و پشتیبانی تائیده اهالی در شرایط مساعد تاریخی بدون برخورد های مسلحانه و خون ریزی انجام پذیرفت . نکته جالب در این گذار سلامت آمیز از انقلاب ملی و دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی در این است که این واقعه در یک کشور پیشرفته صنعتی انجام پذیرفت که در آن سنن دموکراسی بورژوازی رسوخ داشت . این کشور در عین حال دارای طبقه کارگر پر شمار ، نیرومند و آگاه بمنافع طبقاتی خود بود ، که تحت رهبری حزب کمونیست چکسلواکی برای رهایی زحمتکشان مبارزه میکرد .

تاریخ حزب کمونیست چکسلواکی از همان بدو تا سیس یعنی سال ۱۹۲۱ مشحون از تلاشها و مبارزات اصولی است که این حزب در راه تحقق هدفهای طبقه کارگر و خوشبختی همزحمتکشان و آزادی کشور از قید سرمایه حمل آورده است .

در سالهای قبل از شروع جنگ جهانی دوم و همزمان با شدت خطر تاجران آلمان هیتلری اقدامات و تلاشهای حزب کمونیست برای تشکیل جبهه واحد همه نیروهای ملی و ضد فاشیستی به اوج خود رسید . در این دوران حزب کمونیست در کورن عمل پیش آهنگ مترقی ترین و دموکراتیک ترین نیروهای کشور و رهبر همه میهن پرستان و افراد ضد فاشیست گردید . در حالیکه در همه بیزمان احزاب بورژوازی و فرمیستی در قبال تلاشهای حزب کمونیست برای تشکیل دولتی ملی متشکل از همه نیروهای میهنی و ضد فاشیستی کارشکنی میکردند .

در روزهایی که قرارداد ننگین مشهوره قرارداد مونیخ که در آن سران کشورهای بزرگ غرب با واگذاری قسمتی از سرزمین جمهوری بورژوازی چکسلواکی به آلمان هیتلری موافقت نمودند ، حزب کمونیست چکسلواکی عملا نشان داد که حزب طبقه کارگر نتمت با حزبی است و قادر با صلح انترناسیونالیسم پرولتری ، بلکه در عین حال حزبی است کاملاً ملی و میهن پرست که برای حفظ تمامیت ارضی کشور از هیچگونه اقدام و فداکاری فروگذار نمیکند ، حزبی است با عمیق ترین انگیزه های انسانی و میهنی ، حزبی است و قادر با آزادی انسان و حق تعیین سرنوشت ملتها ، در حالیکه احزابی که نمایندگانه منافع سرمایه داران مالی و صنعتی بودند بگستاخی و تاجران آلمان هیتلری تن در دادند و بعد هاجتی کار را به حکاری کشانیدند .

در سراسر دوران اشغال و جنگ جهانی دوم میهن پرستان کشور در راه آنها کمونیست ها

چه در داخل با مقاومت منفی و چند رجبیه های شرق و غرب مسلحانه و همدوش بهترین جنگاوران علیاکمان فاشیستی مبارزه نمودند .

در اوت ۱۹۴۴ در حالیکه ارتش سرخ تازه بمسرحدات چکوسلواکی نزدیک میشد و آلمان هیتلری با وجود عقب نشینی هنوز از نیروی عظیم نظامی بهره مند بود ، قیام ملی اسلواکی در احاطه نیروهای فاشیستی به وقوع پیوست . این قیام مهرو نشان خود را بر جریان بعدی حوادث باقی گذاشت و زمینه را برای گذار بعدی از انقلاب ملی و دموکراتیک با انقلاب سوسیالیستی فراهم کرد . پسران زاپیان جنگ ، حزب کمونیست مایل بود که کشور از طریق مسالمت آمیز واحد و کردن تدریجی نفوذ بورژوازی در راه سوسیالیسم گام نهد . این خط مشی از نظر شیوه عمل مسالمت آمیز ولی از نظر محتوی کاملاً انقلابی بود و با شرایط داخلی کشور و اوضاع جهان مطابقت داشت . در شرایط نوین جهان ، پیروزی ارتش شوروی و شکست فاشیسم با تلاش فراوان حزب کمونیست ، جنبه ملی با توجه با اقمیت وجود دولت چک و اسلواک و با توجه بوجود طبقات و قشر های مختلف اجتماعی تشکیل گردید . در سرزمین چک و بوهم احزاب کمونیست ، سوسیال دموکرات ، سوسیال ملی و حزب خلق و در اسلواکی احزاب کمونیست و دموکرات برسمیت شناخته شدند و حق فعالیت از احزاب ارتجاعی و خائن که در زمان جنگ و اشغال با آلمان هیتلری همکاری کرده بودند سلب گردید .

در سال ۱۹۴۶ هشتمین کنگره حزب کمونیست در شرایط نوین تشکیل شد و خط مشی آینده حزب را تعیین کرد و بر اساس آن برنامه انتخاباتی ماه مه ۱۹۴۶ تنظیم گردید . حزب در این زمان دارای یک میلیون و یکصد هزار عضو بود ، در حالیکه جمعیت کشور فقط به ۱۲۳ میلیون نفر میرسید . حزب از انتخابات پارلمانی ماه مه بعنوان نیرومندترین حزب بیرون آمد و ۳۸ درصد مجموع آراء رای دست آورد . با این ترتیب برای اولین بار در تاریخ جمهوری چکوسلواکی صدر حزب کمونیست ، کلفنت گوتوالد بعنوان نخست وزیر کشور برگزیده شد .

کمونیست ها در انجمن های شهر هم موفقیت های درخشانی کسب کردند ، به طوریکه در ۱۲۸ انجمن از مجموع ۱۶۳ انجمن شهر بعنوان صدر انجمن انتخاب گردیدند .

در اولین برنامه دولت متولفه بنخست وزیر صدر حزب کمونیست ، تهیه قانون اساسی جدید ، برنامه دو ساله عمرانی ، صنعتی کردن منطقه عقب افتاده و کشاورزی اسلواکی ، بالا بردن سطح زندگی اهالی و مسائل حیاتی دیگری پیش بینی شده بود . بدیهی است این برنامه مترقی و اقدامات اساسی دولت مواجه با مخالفت و کارشکنی نمایندگان بورژوازی و قشرهای مرتجع گردید . لذا احزاب شعارجلب اکثریت ملت را در پیش گرفت و در عمل اکثریت مطلق مردم پشتیبانسی خود را از حزب کمونیست و برنامه دولت نشان دادند . ارتجاع که شاهد نضج بیشتر نهبخت تود های در میان مردم بود یقین حاصل کرد که در انتخابات آتی پارلمانی که میبایستی در سال ۱۹۴۸ انجام شود با شکست فاحش روبرو خواهد شد ، لذا با انواع مخالفتها و کارشکنیها متوسل گردید ، در حالی که در زندگی ملی ، حزب کمونیست و دولت مشغول اجرا و ادامه برنامه عمرانی دو ساله بودند . تضاد بین حزب کمونیست و وفاداران بشعارهای آن از یک طرف و بورژوازی و قشرهای مرتجع از جانب دیگر هر روز عمیق تر میشد . طبقه کارگر با هشیاری کامل مراقب جریان وقایع درون کشور بود .

روز ۲۰ فوریه ۱۹۴۸ دوازده نفر از وزرای وابسته با احزاب سوسیال ملی ، دموکرات و حزب خلق استعفا دادند تا بدینوسیله دولت متولفه ملی را عملاً ساقط کنند . کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی طی اعلامیه ای جریان وقایع و استعفا دوازده نفر وزیران وابسته با احزاب مخالف را



که عملشان مابین اصول مصوبه جبهه ملی بود با اطلاع مردم رسانید. روز بعد، در ۳ فوریه تظاهرات اجتماعات دامنه داری در سراسر کشور صورت گرفت و کارگران و زحمتکشان در کارخانه ها و بناها و ادارات و موسسات صنعتی و دولتی، شهر و ده و روستاها با ایجاد کارگاههای انقلابی و سیاسی موسوم به "انجمن های اجرائی جبهه ملی" دست زده و به تشکیل دسته های مسلح موسوم به "گارد ملی" پرداختند. بدین ترتیب همه یقین حاصل نمودند که کارگران و زحمتکشان در صورت لزوم، ولو بصورت مسلح، از دست آورد های سالهای بعد از جنگ و انقلاب دفاع خواهند کرد. ارتجاع که از پشتیبانی دولتهای امپریالیستی برخوردار بود به جلب ارتش و همچنین مقامات رئیس جمهور در برابر نخست وزیر تانونی و حزب کمونیست امید داشت، اما در عمل وقایع مطابق خواست مردم منفع نیروهای مترقی جریان یافت و ارتش نیز پشتیبانی خود را از جبهه ملی اعلام کرد. در ۲۵ فوریه سال ۱۹۴۸ رئیس جمهور وقت، دکتر پیش، تحت فشار همه جانبه نیروهای ملی و مترقی رهبری حزب کمونیست در حالیکه تظاهرات اجتماعات عظیم خیابانی در جریان بود، استعفای وزرای دوازده گانه را قبول و طبق قوانین جاری و رعایت اصول پارلمانی کفایت گوتوالد صد حزب کمونیست چکوسلوواکی را مجدداً مورثکلیل کابینه جدید کرد. بدین ترتیب بحران دولتی و تشنج سیاسی باشکست کامل مرتجعین و موفقیت احزابی که بجبهه ملی وفادار باقی مانده بودند پایان رسید و قدرت دولتی بدو روز کامل و برای همیشه در دست جبهه ملی به سرکردگی حزب کمونیست چکوسلوواکی قرار گرفت. بدینسان در شرایط مساعد داخلی و خارجی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور پیشرفته صنعتی از راه مسالمت آمیز و بصورت پارلمانی پیروز گردید و قدرت دولتی در دست طبقه کارگر و متحدین آن به رهبری حزب کمونیست قرار گرفت.

گذر مسالمت آمیز از انقلاب ملی و دموکراتیک با انقلاب سوسیالیستی و پیروزی طبقه کارگر و تشکییل دولت انقلابی و تجدید سازمان جبهه ملی با شرکت همه احزاب مترقی کشور منجمه حزب سوسیالیست، حزب دموکراسی خلق و غیره تحت رهبری حزب کمونیست چکوسلوواکی زمینه مساعدی برای پیشرفت اجتماعی و رشد اقتصادی فراهم نمود.

با آزادی کامل نیروهای مولد از قید و بند مناسبات تولید سرمایه داری کشور در راه تکامل سریع قده نهاد. همه وسائل تولید کشور بکار افتاد. همزودی نفتنمها بیکاری بطور مطلق از میان برداشته شد بلکه با تامین برابری کامل حقوق زنان با مردان، میلیون ها نازنان و دختران کشور به مشاغل جدید و فعالیت های اقتصادی و اجتماعی جلب شدند. فعالیت همه جانبه اقتصادی و رشد و توسعه نیروهای مولد اعم از وسائل تولید و نیروی کار بزندگی اقتصادی، علیرغم محاصره اقتصادی کشور از طرف دولتهای سرمایه داری، جنب و جوش نوینی داد. بطوریکه میزان تولید اجتماعی فقط در ظرف پنج سال به بیش از دو برابر رسید. همزمان با رشد اقتصادی سطح دستمزدها بالا رفت و رفاه مادی و اجتماعی بیشتری تامین گردید. زیرا در سیستم سوسیالیستی هدف اساسی تولید و هرگونه فعالیت اقتصادی تامین رفاه کارگران، زحمتکشان و بهبود زندگی همه افراد کشور است.

بهترین شاهد رشد اجتماعی و اقتصادی و بارزترین گواهی بهبود زندگی مردم جمهوری

شکوفان سوسیالیستی چکوسلواکی کارنامه سی ساله این کشور صنعتی تکامل یافته است که اساسی ترین خطوط آن بقرار زیباست :

تولید اجتماعی در ظرف سی سال به میزان بیش از شش برابر رسیده است . درآمد خالص ملی از آهنگ رشدی با میانگین تقریباً ۶ درصد در سال برخوردار بوده است و بدین ترتیب از سال ۱۹۴۸ تا زمان حاضر تولید سالانه درآمد خالص ملی بمیزان پنج برابر ونیم رسیده است .

هم آهنگ رشد درآمد ملی ، مصارف شخصی اهالی کشور یعنی مصارفی که افراد از درآمد

نهائی شخصی خود تا مین میکنند و بهای آنرا از حقوق و درآمد خویش میبرد ازند افزایش یافته است .

سطح اینگونه مصارف بطور سرانه با مقایسه با سال ۱۹۴۸ به بیش از چهار برابر شده است .

ذکر این نکته لازم است که در کشورهای سوسیالیستی مصارف شخصی که باید از بود جغرفی

و خانوادگی پرداخت شود فقط بخشی از مصارف زندگی اهالی را تشکیل میدهد ، زیرا دولت

با انواع مختلف وسائل رفاه اهالی را از بودجه عمومی تا مین میسازد و هر ساله مبالغ کلانی برای بالا

بردن سطح زندگی افراد کشور اختصاص میدهد . نمتنها بهداشت و آموزش و پرورش بکلی رایگان

و همگانی است ، بلکه دولت برای ثابت نگه داشتن قیمت بسیاری از خدمات و کالاهای مورد

مصرف عمومی کمکهای قابل توجهی مهذول میدارد . مثلا بعلت پرداخت قسمت اعظم مخارج

مربوط بوسائط نقلیه عمومی از طرف دولت ، کرایه آمد و رفت با انواع وسائل نقلیه اعم از اتوبوس و مترو

و غیره بحدی ارزان است که برای کسانیکه از جهان غرب بکشورهای سوسیالیستی سفر میکنند

تعجب آواراست . اطفال تا سن ۱۵ سالگی حتی از پرداخت کرایه ناچیزی که بزرگسالان میپردازند

بکلی معافند . کرایه خانه بسیار ارزان است . مثلا کرایه یک آپارتمان مجهز بدستگاه حرارت مرکزی

و سایر وسائل زندگی مدرن با در نظر گرفتن مخارج سوخت دستگاه حرارت مرکزی حدود ۱۰٪

و بدون محاسبه آن کمتر از ۵٪ میانگین حقوق اهالی است . بلیط ورودی سینماها ، تماشاخانه

ها ، سالنهای کنسرت بسیار ارزان است زیرا بیشتر از سه چهارم قیمت واقعی آنها را دولت

میپردازد .

قیمت عمدتترین و اساسی ترین کالاهای مصرف عمومی مثلا گوشت ، نان ، برنج ، شیر ، کره

و غیره تقریباً ثابت مانده و فقط در مورد بعضی از کالاها اندک افزایش یا تقلیل داده شد اما دستوشاید در تصور

نکنجد که مردم کشور مثلا میتوانند شیر را با قیمتی ارزانتر از سی سال پیش خریداری کنند در حالیکه

میزان حقوق ها در این مدت تقریباً ۴ برابر شده است . علت آنست که اکثر کالاهای مورد مصرف

عمومی از مالیات معاف و در بسیاری از موارد دولت حتی قسمتی از قیمت تمام شده را هم میپردازد

تا قیمت ها در سطح نازل حفظ شود . مثلا از بودجه کشور تقریباً یک سوم بهای تمام شده کره ،

حدود یک پنجم بهای گوشت و بخشی از بهای تمام شده بسیاری از کالا های دیگر پرداخت

میگردد .

برای درک این نکته و قبول امکان و عقلی بودن چنین سیاستهای اقتصادی باید به دو

واقعیت اساسی توجه داشت . نخست ریشه و پایه یازیربنای اقتصاد سوسیالیستی که با اجرای

ملی کردن وسائل تولید و پایان دادن به بهره کشی از انسان زیربنای اقتصاد شکوفان سوسیالیستی

پایه گذاری میشود . دوم نحوه مدیریت و اداره اقتصاد کشور و شیوه تقسیم درآمد ملی که در خدمت

انسان و برای خوشبختی اهالی است . برای درک عمیق تر امکانات شگرف سیستم اقتصاد سوسیالیستی

و برتری آن بر سیستم سرمایه داری به بررسی بیشتر تکامل اقتصادی و اجتماعی جمهوری

چکوسلواکی که دیوار بدیوار کشورهای رشد یافته سرمایه داری غرب مشغول ساختن زندگانی

نویسی است میباید ازیم . این بررسی رابسالهای هفتاد میلادی که سالهای بحران جهان غرب است متحد ود میکنیم .

پنجمین برنامه توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور که سالهای ۱۹۷۱ تا پایان ۱۹۷۵ را دربرمیگیرد ، بمنظور رفاه اهالی و تامین هرچه بیشتر احتیاجات مادی و معنوی آنان هدفهای بزرگ و انجام وظائف خطیری را طرح ریزی نمود که در آن زمان مطلق بود ن آنها مورد تردید بسیاری از اقتصاد دانان جهان غرب قرار گرفت . طبق این برنامه میبایستی درآمد خالص ملی سالیانه ۱۰ درصد یعنی در دوران پنجساله حدود ۲۸٪ رشد یابد . طبق این برنامه رشد صنایع کشور در طول برنامه حدود ۳۴ تا ۳۶ درصد و رشد تولیدات کشاورزی ۱۴ درصد و افزایش تولیدات ساختمانی اعم از ساختمانهای صنعتی ، همگانی و شخصی و مسکونی ۳۴ تا ۳۶ درصد تعیین و پیش بینی شده بود . در رشته صنایع ، تکامل صنایع شیمیائی و ماشین سازی از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و میبایستی با آهنگی سریعتر از آهنگ رشد صنایع کشور و مجموع رشد یابد . برنامه پنجساله رشد تولید ماشینها را ۴۵ درصد پیش بینی میکند یعنی در حقیقت تولید ماشین آلات در دوران برنامه میبایستی بمیزان تقریباً یک برابر ونیم برسد . این چنین رشد و تکامل عظیمی در کشوری صنعتی و پیشرفته که تولیدات صنعتی آن در سال ۱۹۷۰ بمتابه سال پایه در سطح پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان قرار داشت هدفی بسیار عظیم بود .

کارگران ، مهندسان ، متخصصین و همزحمتکشان با تجربه و ما هرچکوسلواکی در طرف دوران پنجساله ۱۹۷۱-۱۹۷۵ تحت رهبریهای خرد مندانه حزب کمونیست کشوره تنها بطور متعادل و هم آهنگ به برنامه های هفتگی ، ماهیانه و یکساله با کار و فعالیت خلاق خود جامه عمل پوشانند و بدینسان ارتقا پیش بینی شده در برنامه پنجم تبدیل به واقعیت عینی گردید ، بلکه با کارزاینده خود که بنقشه سمدی " سرمایه جادوانی " است از هدفهای برنامه پنجم هم بسی فراتر رفتند .

رشد درآمد خالص ملی بجای ۲۸ درصد پیش بینی شده به رقم ۳۲ درصد رسید . در صنایع رشد تولیدات صنعتی در مجموع به رقم ۳۸ درصد و در رشته ساختمان این رشد بجای ۳۴ درصد پیش بینی شده بمیزان ۴۸ درصد رسید . با توجه به کمبود نیروی کار در این نکته لازم است کنه دستاوردهای دوران برنامه پنجم در مرحله اول مرهون افزایش بازدهی کار بود . بخوریکه پیش از ۹۰ درصد رشد همه تولیدات در مجموع مرهون افزایش بازدهی کار از طریق بکار بردن ماشینهای مدرن تر ، مدیریت بهتر و ابتکارات تازه حاصل شده است .

عامل موثر دیگر رشد اقتصاد کشور عمیق تر شدن تقسیم بین المللی کار و همکاری متقابل و بیشتر کشورهای سوسیالیستی است .

بدیهی است از نتایج حاصله تولید و تکامل اقتصاد ، همه افراد کشور استفاده میکنند . مثلاً در طول برنامه پنجم میزان خرید کالا های صنعتی از جانب اهالی ۳۷ درصد افزایش یافته است اکنون خانواده ای نیست که صاحب تلویزیون ، ماشین رخت شویی ، بد و متوسط ۲ رادیو و سایر مایحتاج صنعتی مصرفی نباشد . در رشته ساختمان فقط طی برنامه پنجم تعداد زیادی کدکست جدید با گنجایش پذیرش سی هزار کدک ساخته شد و بکار افتاده است . در این مدت ۴۷ استخر جدید ، ۲۴ ورزشگاه ، ۳۷۰ استاد یوم ورزش جدید ساخته شده و طی این مدت به اهالی ۶۱۴ هزار خانه و آپارتمان نوساز مجهز به همه وسائل من جمله دستگاههای حرارت مرکزی تحویل شده است . با توجه باینکه جمعیت کشور در پایان برنامه یعنی سال ۱۹۷۵ فقط ۱۴۸ میلیون نفر

بوده و با فرض اینکه هر خانواده شامل ۳ الی ۴ نفر باشد باین نتیجه میرسیم که بطور تقریب از هر هفت خانوادۀ کشور یک خانوادۀ خانه یا آپارتمان جدید دریافت کرده است. اکثریت مطلق این خانه‌ها به جوانانی که تازه به تشکیل خانوادۀ دست‌میزنند داده میشود (زیرا افراد مسن تر همگی صاحب خانۀ مسکن میباشند).

از آنجا که تا مین هر چه بیشتر و بهتر ما به محتاج مادی و معنوی مردم قانون اصلی اقتصاد سوسیالیستی است در برنامه پنجساله جدید یعنی برنامه ششم کشور در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ با زهم رشد سریع اقتصاد طرح و پیش بینی شده است. در طول برنامه ششم بر پایه ارتقا سال ۱۳۷۵ (که در آن مثلا تولید صنایع حدود یک سوم بیشتر از سال ۱۹۷۰، تولید ساختمان حدود ۱۵ برابر سال ۱۹۷۰ بود) بایستی تولید درآمد خالص ملی ۲۷ تا ۲۹ درصد تولیدات هم‌رشته‌های صنعتی بطور متوسط ۳۲ تا ۳۴ درصد و تولید فرآورده‌های کشاورزی ۱۴ تا ۱۵ درصد و ساختمان و خانه سازی ۳۵ تا ۳۷ درصد افزایش یابد. نمودارهای سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ (دو سال اول برنامه ششم) شاهد تحقق برنامه‌ها در رشته‌های مختلفه اقتصاد کشور است.

کشور سوسیالیستی چکوسلواکی مانند سایر کشورهای سوسیالیستی راه رشد و تکامل اقتصادی خود را در تکامل علم و تکنولوژی، در افزایش بازدهی کار از راه تجهیز نیروی کار با وسائل کامل تر و مدرن تر و بهبود کیفیت کالاها و محصولات خویش می بیند. این سیاست اقتصادی توأم با توسعه و تعمیق تقسیم بین المللی کار بطور اعم و تعاون و همکاری بیشتر کشورهای سوسیالیستی نوید بخش موفقیت های بیشتر و رضامن رشد و تکامل آینده اقتصاد جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی است.

خلقهای چکوسلواکی علی‌رغم تمام توطئه‌ها و تبلیغات جهان غرب و علی‌رغم تمام اشک و تصاح ریختن‌های دشمنان نظام سوسیالیستی و دموکراسی سوسیالیستی درباره "بهار پراگ" کار سازنده خود را در راه تحقق آرمان‌های والای زحمتکشان همچنان ادامه میدهند و روزی — روزی کامیابهای بیشتر بدست می‌آورند.



( دنباله " سیاست ترور و اختناق رژیم ادامه دارد " )

سرانجام لیبرالیزاسیون ادعایی چیز دیگری جز آنچه که آقای لا روشفوکو گفته است نیست: " سالوسی احترام ردیلت است در قبال فضیلت ". فشار و تضییقات کما فی السابق شدید است. شاید هم خطرناک‌تر زیرا اشکال تازه ای بخود میگیرد. مردم ایران خود با مقاومت در برابر استبداد رابدوش گرفته و برای فراهم آوردن وسائل رسیدن بازادیه‌های اساسی فداکارانه کوشش میکنند و در انجام این وظیفه دشوار و اساسی نیاز به کمک وسیع افکار عمومی جهان دارند.

در شماره دهم فوریه سال ۱۹۷۸ روزنامه "پراودا" مقاله‌ای تحلیلی زیر عنوان "امپریالیسم و کشورهای آزاد شده" به قلم دکتر درشته تاریخ پروتتس انتشار یافته که به علت اهمیتی که دارد، مازجملاً آنرا با کمی اختصار را اختیار خوانندگان عزیز مجله "دنیا" قرار میدهم.

## امپریالیسم و کشورهای آزاد شده

در هفتمین دهه سده کنونی تضاد میان امپریالیسم و کشورهای آزاد شده به حدت گسرناید. خلقهای این کشورها به اتکاء تغییرتناسب نیروها در عرصه جهانی و برخورداری از پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و با استفاده از روند و خامت زدائی به کامیابیهای نوینی نائل آمدند. شکست های سیاست امپریالیستی، طراحان آنرا برآن داشت که در استراتژی و تاکتیک سیاست نواستعماری تغییراتی دهند و آنانرا وارد نمود که برای تحقق اهداف خود راههای تازه ای را جستجو نمایند.

### ۱

واقعیات گواه برآنستکه طی سالهای اخیر رهبریک از سمت های عمد همواره ضد امپریالیستی خلقهای کشورهای آزاد شده تحولا تجدی و حتی کیفی حاصل شده است. درست در همین سالهاست که کاخ آخرین امپراتوری استعماری در هم فرو ریخت و چنانکه رفیق برژنف خاطر نشان نموده: "میتوان گفت که بطور کلی اشکال کلاسیک سیستم مستعمراتی امپریالیسم دیگر از زمین رفته است". از ۱۶۰ کشور موجود در جهان، اکنون متجاوز از ۹۰ کشور در نتیجه برافتادن سیستم مستعمراتی استقلال کسب کرده اند. برج و باروی آخرین دژهای نژادگرایان متزلزل شده است. در مبارزه علیه نواستعمار سیاسی کامیابیهای چشمگیری بدست آمده است که در سرنوشتی رژیمهای دست نشانده در هند و چین بنحود رخشانی متجلی گردید. در پاره ای از کشورهای افریقا رژیمهای نواستعماری برانداخته شد و تعدادی از کشورهای جنوب خاوری آسیا، افریقا و امریکا لاتین پیمانها و موافقت نامه های غیرمابرا حقوق تحمیل شده از جانب دول امپریالیستی را فسخ کردند. استقلال سیاسی کشورهای نواستقلال هر چه بیشتر محتوای واقعی کسب میکند.

مرحله کنونی رویارویی کشورهای آزاد شده با امپریالیسم قبل از هر چیز با تشدید مبارزه در راه محدود ساختن و برانداختن استثمار این کشورها از جانب جهان سرمایه داری مشخص میشود. این پدیده بطور عمد در دورد و پیروسه وابسته بهم متجلی میگردد. یکی از آنها ملی کردن مالکیت شرکتهای خارجی است. این کار که در گذشته هم انجام می گرفت، اکنون چنان مقیاسی بخود گرفته که به پدیده های با کیفیت تازه تبدیل شده است و طبق آمار تقریبی روند ملی کردن در متجاوز از چهل کشور نواستقلال

دارای سمت گیریهای گوناگون جریان دارد. امواج طی کردن از پروتاهند وستان وازلیبی تا ماداگاسکار را دربرگرفته و برانحصارات بین المللی مقتدر و سراسریستم استعمارنواستعماری کماز جانب سرمایه مالی جهانی ایجاد گردیده، ضربات جدی وارد میآورد.

جبهه دیدیمارزه در واقع برای نخستین بار پدید آمده است. کشورهای آزاد شده منظریه "نظم نوین اقتصادی" را مطرح کرده و از آن دفاع میکنند و خواه تاز تجدید سازمان بنیادی در روابط اقتصادی با جهان امپریالیستی هستند. قبل از هر چیز دفاع مشترک این کشورها از منافع خود و وحدت روز افزون آنها در برابر امپریالیسم و همچنین تأثیر و نفوذ جهان سوسیالیسم مواضع آنها را در این زمینه تقویت میکند. این اقدامات بویژه در ارتباط با تشدید معضل مواد خام و زمانیکه اقتصاد کشورهای عمده سرمایه داری به واردات مواد خام وابستگی بیسابقه ای پیدا کرده، اهمیت و قاطعیت بیشتری کسب کرده است. حتی ایالات متحده امریکه که دارای منابع نفتی بزرگی است اکنون تا ۴۸ درصد نفت مصرفی خود را از خارج وارد میکند.

طی کردن مالکیت انحصارات با دامنه ای چنین وسیع و اقدامات مشترک برای استقرار "نظم نوین اقتصادی" در واقع امر، بمنزله آغاز چرخش تازه ای در مناسبات میان کشورهای آزاد شده با امپریالیسم است، چرخشی که از لحاظ پس آمدهای خود دارای چنان اهمیتی است که با تلاش امپراتوری مستعمراتی میتواند قابل قیاس باشد.

همه این تحولات موجب آن گردید که امروز کشورهایی که در گذشته در اسارت و بردگی بسر میبردند، در سیاست جهانی نقش مهم و روز افزونی احراز کنند. در این روند که بدرجات متفاوت شاخص تمام دوران پس از جنگ را تشکیل میدهد اکنون مرحله مهم جدیدی پدید آمده که تشدید و توسعه فعالیت جنبش کشورهای خارج از پیمان ها (کشورهای غیر متعهد) بازتاب آمنت. تحکیم مواضع کشورهای آزاد شده در مبارزه ضد امپریالیستی با درگونیهای عمیق درونسی در این کشورها پیوند نزدیک دارد. این درگونی ها به قطع نهائی پیوند با گذشته استعماری در زمینه های سیاسی و اقتصادی و مناسبات اجتماعی، فرهنگی و معنوی منجر میگردد. این پروسه راه همواری را طی نمیکند و بر سرآمان فرازونشیب هائی وجود دارد و حتی در مواردی سیر قهقراکی می پیماید و باد شواربهای بزرگی مواجه میشود.

وضع اقتصادی بسیاری از کشورهای نواستقلال بنحوی چشمگیر تغییر یافته است (اگرچه در موقعیت آنها در مجموع اقتصاد جهان سرمایه داری تغییر اساسی و بنیادی پدید نیامده). سهم صنایع در تولید ناخالص ملی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره پیشین اکنون به حدود ۱۵ درصد بالغ شده است. در این کشورها تعداد زیادی کارهای متخصص (بطور عمده با کمک کشورهای سوسیالیستی) پرورش یافته است (اگرچه هنوز هم مسئله کارشناسان از مسائل مبهم این کشورها بشمار میآید).

اکنون سمت راه رشد تقریباً همه کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره پیشین درگیر مشخص شده است. کشورهایی که راه رشد سرمایه داری را برگزیده اند چه از لحاظ سطح و چه از لحاظ خصلت رشد دارای وضع متفاوتی هستند. پاره ای از آنها با اینکه اقتصادشان در اثر پی آمد های دوران استعمار همچنان وضع ناخوار دارد بطور عمده به سطح متوسط رشد سرمایه داری نائل آمده اند. کشورهایی نیز که اقتصاد آنها را بطور مشروط میتوان سرمایه داری "وابسته" نامید با کشورهایی که میکوشند ضمن رویارویی با نواستعمار در مسیر استقلال ملی با حفظ نظام سرمایه داری پیش بروند، وضع متفاوتی دارند.

رشد سرمایه داری و بطریق اولی در مسیر استقلال ملی ، تضاد میان کشورهای آزاد شده و امپریالیسم را از بین نمیبرد و حتی آنرا تضعیف نمیکند ، بلکه تنها این تضاد را تغییر شکل میدهد و عنصر تضاد های میان کشورهای سرمایه داری را به آن وارد میکند . لنین ثابت کرده است که امپریالیسم ضمن تسریع آهنگ رشد سرمایه داری در کشورهای تحت اسارت " . . . مبارزه علیه اسارت ملی را تشدید میکند " ( مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۰ ، ص ۱۳۲ ) . چنانکه تجربه کشورهای نواستقلال نشان میدهد این گرایش امروزه موجود دارد . گروههای معینی از بورژوازی محلی میکوشند در روابط خود با انحصارات امپریالیستی نقش آفرین معامله برابر حقوق را داشته باشند . نتایج رشد در کشورهای هم که سمتگیری سوسیالیستی را برگزیده اند یکسان نیست . بطور کلی روند حوادث موید این واقعیت است که گرایش به راه رشد با سمت گیری سوسیالیستی گرایشی است که از اعاقق مبارزه رهایی بخش خلقهای آسیا و آفریقا نشأت میگیرد و هرچشم همه مشکلات و در مواردی ناکامیهای گذرا را از نو تجدید و تکرار میشود . دایره کشورهای هم که راه رشد با سمت گیری سوسیالیستی را برگزیده اند ، گسترش یافته و در تعدادی دیگر از کشورهای مواضع نیروهای انقلابی و دموکراتیک استحکام مییابد . در زندگی اقتصادی و سیاسی کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی که از موجودیت بسیاری از آنها ۲۰ - ۱۵ سال میگذرد ، چنانکه در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان گردید ، پیشرفت های نوینی در سمت ترقی و تعالی بدست آمده است .

مشخص شدن هرچه روشن تر سمت رشد کشورهای نواستقلال به تغییر تناسب میان جنبه ملی و جنبه اجتماعی در مبارزه رهایی بخش ، تشدید تضادها و تضادها و تضاد مات طبقاتی و به گسترش دامنه این تضادها بنحوی که تمامیت را در برگیرد ، منجر میشود . البته این جریان اغلب به اشکالی انجام میگیرد که حاکی بر فقدان مرز بندی طبقاتی بارز و مشخص و توأم کامل ملی است . با اینکه در اینجا خلصلتی ، ضد امپریالیستی و ضد استعماری تکامل اهمیت درجه اول خود را از دست نمیدهد ، ولی مبارزه طبقاتی از آن جمله برای حل مسائل ملی و رهایی بخش ، بیش از پیش به عامل قاطع تبدیل میشود .

قشر بندی طبقاتی در جهان مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین در روابط میان این کشورها با نیروی روزافزونی منعکس میشود و موجب پیدایش تضادها و تضاد مات میگردد که در مبارزه مشترک آنها علیه امپریالیسم تاثیر نامطلوب و در دناکی باقی میگذارد . مناسبات سرمایه داری در تعدادی از کشورهای آزاد شده و رشد طبقات استعمارگر آنها به آن پروسه های مترقی هم که در این کشورها جریان دارد خلصلت متضادی میبخشد . مثلا نیروهای معینی در این کشورها میکوشند در سیاست جهانی خط مشی " مقابله یکسان " را اجرا نمایند و تفاوت های اصولی میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی را از نظر دور دارند . علاوه محدود شدن امکانات انحصارات برای غارت مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین گاه موجب ثروتمند شدن قشرهای ممتازی این کشورها میگردد و آنها را زین امکانات مالی تا زمینفع ارتجاع و امپریالیسم استفاد میکنند .

## ۲

موقعیت های کشورهای آزاد شده در مبارزه ضد امپریالیستی ، بالا رفتن روزافزونی نقش بین المللی آنها در ارتباط با سیر عمومی اوضاع در جهان ، نواستعمار را در چارچوب های بحرانی نمود . این مطلب ، هم مورد سیاست نواستعماری و هم در باره شکلهای وابستگی تحمیلی از جانب نواستعمار صادق است . رویدادهای سالهای اخیر رهبران دول امپریالیستی را وادار نمود که در ارزیابی خود درباره اهمیت اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی کشورهای نواستقلال برای جهان سرمایه

داری بازنگری کنند .

تدوین کنندگان استراتژی امپریالیستی ناگزیر شدند که نسبت به کشورهای مستعمره و وابسته پیشین توجه بیشتری معطوف دارند . نوسازی و " مدرنیزه کردن " سیاست نواستعمار منظم و مسازکردن این سیاست با واقعیات معاصر و ویژگیهای مبارزه رهایی بخش خلقها آغاز گردید . قتل ازهر چیز مجموعه تدابیری طرح ریزی شد که باید به تدریج رشد سرمایه داری " وابسته " در کشورهای آزاد شده برپایه اشتراک پایداری و پرشتاب آنها در تقسیم کار بین المللی سرمایه داری ، مساعدت کند .

امپریالیستها ضمن تحقق این سیاست در مواردی به گذشتهای معینی تن در میدهند و میگویند راه حلهای نسبتاً قابل قبولی برای محافل حاکم کشورهای نواستقلال بیابند . در عرصه اقتصاد که امپریالیسم دارای مواضع نیرومندی است و کشورهای آزاد شده فعلاً دارای موقعیت آسیب پذیری هستند مساعی فراوانی بکاربرد می شود . فاصله میان این کشورها و دول امپریالیستی در مورد یک رشته شاخص های مهم اقتصادی همچنان رو به فرونی است . در حالی که در سال ۱۹۶۳ میزان سرانه تولید ناخالص ملی در مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین ۱۲۵ بار کمتر از کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری بود ، در سال ۱۹۷۴ این نسبت به ۱۴۱ بار رسید ( یعنی ۳۲۱ دلار در مقابل ۴۵۵۰ دلار ) . میزان وامهای کشورهای آزاد شده طبق پاره ای از آمارها ، تقریباً به ۲۰ میلیارد دلار بالغ شده است ، که البته اجرای سیاست اقتصادی مستقل از جانب این کشورها را دشوار میسازد .

در سیاست نواستعماری ، ایجاد نه فقط رشته های فرعی ، بلکه احداث پاره ای از رشته های صنایع بنیادی و از جمله صنایع سنگین در کشورهای آزاد شده پیش بینی شده است ( هدف اصلی از ایجاد صنایع سنگین صدور فرآورده های آن به کشورهای سرمایه داری است ) . در واقع بسیاری از کشورهای مستعمره و وابسته پیشین نقش فرعی تولید کننده مواد خام و کشت و صنعت برای جهان سرمایه داری در نظر گرفته شده است .

هم اکنون میتوان گفت که وابستگی علمی و فنی کشورهای آزاد شده یکی از عوامل اساسی است که حتی پیشرفته ترین آنها را از لحاظ اقتصادی ، به تبعیت از امپریالیسم وادار میکند . سرمایه های خارجی و شرکت های چند ملیتی بعلمت نقش عمده ای که در روند صنعتی کردن کشورهای آزاد شده دارند ، بنویس خود وابستگی این کشورها را به امپریالیسم تامین میکنند . سیل سرمایه های خصوصی از کشورهای سرمایه داری به کشورهای آزاد شده ، در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۵ به ۱۸ میلیارد و ۳۲۶ میلیون دلار رسید که یکبارونیم بیش از سالهای ۷۴-۱۹۷۳ و ۲۲ بار بیش از سالهای ۷۲-۱۹۷۱ بود . تصادفی نیست که دول امپریالیستی در مناسبات دو جانبه خود با کشورهای در حال رشد و درگرد هم آئی های بین المللی در پاره " رسالت " سرمایه های خصوصی خارجی بصورت گوناگون تبلیغ میکنند و خواستار امتیازاتی برای آنها هستند .

بدین ترتیب استراتژی نواستعماری با حفظ ماهیت خویش با در نظر گرفتن امکاناتی که انقلاب علمی و فنی پدید میآورد فقط در شیوه ها و اشکال خود تغییراتی میدهد . این استراتژی حالا هدف خود را تا مین سطح بالا تر رشد اقتصادی ( البته اقتصاد سرمایه داری ) در کشورهای آزاد شده قرار داده و شیوه ها و اشکال وابستگی زور انتری را بنا میگذرد . در واقع امپریالیسم برای حل آن معضلی که در تمام دوران پس از جنگ با آن روبرو بود توانائی حل آن را نداشته ( یعنی تضعیف خصلت ضد امپریالیستی مبارزه کشورهای آزاد شده ، تامین پیروزی مناسبات سرمایه داری در این



کشورها، تحکیم مبانی سرمایه داری "وابسته" یا سرمایه داری "عقب مانده" (کوشش های تازه ای بکارمیرد.

امپریالیست ها در قبال خواست کشورهای آزاد شده مبنی بر استقرار "نظم نوین اقتصادی" تاکنیک اشکال تراشی و کشاندن این کشورها به مذاکرات و مباحثات بی نتیجه را در پیش گرفته اند. آنها میکوشند در جبهه کشورهای آزاد شده تفرقه ایجاد کنند و با استفاده از مشکلات اقتصادی این کشورها و تشریندی اجتماعی - سیاسی روزافزون در جهان مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین آنان را به صرف نظر کردن از این خواست عادلانه وادار سازند.

در شیوه های سیاسی تحقق خط مشی اجتماعی و اقتصادی نواستعماری نیز پدیده های تازه ای به چشم میخورد. نواستعمار در دوران تلاشی سیستم مستعمراتی و ویژه از آغاز سالهای شصت و هفتاد و هشتاد و نود در اختیار داشت و در گزینش هریک از آنها برای کاربرد در چارتر تردید بود. یکی از این دو خط مشی، بر سر کار آوردن رژیمهای دیکتاتوری قهاری بود که آشکارا از امپریالیسم پیروی میکردند و مخالف هرگونه تحولی بودند. خط مشی دیگر پشتیبانی از رژیمهای اصلاح طلب معتدل بود که ظاهر ی بورژوا - دموکراتیک داشتند. امپریالیسم با این کار میخواست اقتدار و چهره وسیعتری از نیروهای اجتماعی را به مسیر سرمایه داری "وابسته" جلب نماید. با روی کار آمدن دولت جدید در ایالات متحده امریکا تکیه بر شیوه های رفرمیستی لا اقل در پاره ای از مناطق جهان مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین بنحوی چشمگیر افزایش یافت (البته بدون منتفی شدن مسئله پشتیبانی از رژیمهای دیکتاتوری نظامی). نواستعمار منافع خود را با منافع قشرهای اجتماعی فوئانی در تعدادی از کشورهای آزاد شده که برای چنگ آوردن ثروت های هنگفت از تشدید بحران در زمینه مواد خام و انرژی استفادهمیکنند پیوند میدهد. اکنون نوع جدیدی از همکاری مالی که در گذشته به سابقه بود برقرار میشود که هدف آن "پیوند دادن" منافع محافل حاکمه و بورژوازی بزرگ نوظهور در کشورهای آزاد شده با منافع سرمایه های خصوصی و دولتی کشورهای امپریالیستی است. در عین حال نواستعمار و ارتجاع محلی اقدامات سیاسی خود را علیه نیروهای ترقیخواه در بسیاری از مناطق جهان هماهنگ میسازند و بدین ترتیب نوع جدیدی از ائتلاف جهانی نیروهای ارتجاعی با خصائص ویژه خود بوجود میآید.

یکی از اشکال اینگونه همکاری بازگرداندن "دلارهای نفتی" به کشورهای صنعتی رشد یافته سرمایه داریست. در نتیجه این امر در سالهای ۶۶-۱۹۷۵ مبلغ ۲۲ میلیارد دلار فقط به ایالات متحده امریکا بازگشت نموده است. از دلارهای نفتی همچنین برای شتاب دادن به رشد سرمایه داری و توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی با جهان امپریالیستی نه تنها در کشورهای تولیدکننده نفت بلکه همچنین دیگر کشورهای مستعمر و نیمه مستعمره پیشین و نیز برای اعمال فشار بر سیاست کشورهای نواستقلال مترقی استفادهمیشود.

سیاست استعمار نو برای ایجاد کانون های "خرده امپریالیستی" بمثابة تکیه گاه های استوار خود در مناطق مختلف "جهان سوم" هرچه آشکارتر نمودار میشود. این سیاست در کشورهای غربی به مرحله اجراء میآید که رژیمهای حاکم در آنجا با دور کامل از سیاست امپریالیسم تبعیت میکنند و امپریالیسم حاضراست با این شرایط از اذاعاتی برتری جو یانه آنها در مناطق مربوط پشتیبانی کند. این کشورها با ایستی بمثابة عامل موثر مبارزه علیه کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی و ضد امپریالیستی در خاور نزدیک، منطقه خلیج فارس و دیگر نواحی عمل کنند و اکنون نیز عمل میکنند. گرایش فزاینده بسوی "نواستعمار" جمعی نیز یک پدیده نو و شایان توجهی است. با وجود

تفاوت در خط مشی ایالات متحده امریکا و کشورهای عضو بازار مشترک اروپا در روابط با کشورهای آزاد شده و با وجود رقابت های آنان در این زمینه ، امپریالیست ها میکوشند از شدت تضاد های درونی خود که در سالهای اخیر بنحوا آشکارتر بروز میکنند ، بکاهد و اقدامات خود در زمینه مبارزه علیه جنبش های رهاشی بخش ملی هم آهنگی ایجاد نمایند و بگونه " تقسیم کار " در میان خود بوجود آورند .

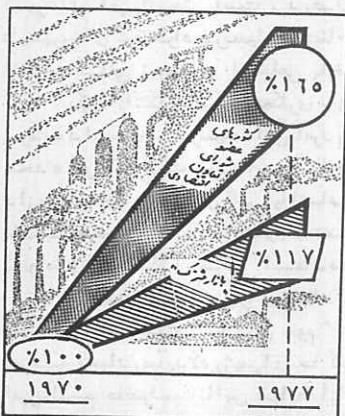
چنین که در عرصه جهانی با ارتجاعی ترین نیروها در جبهه واحد قرار گرفته سهمی از این " تقسیم کار " را به عهده خود گرفته است .

امپریالیسم در مناسبات با کشورهای آزاد شده که سمت گیری سوسیالیستی را برگزیده اند تا کتین ویژه ای بکار میبرد . در مورد این کشورها بجای خصومت آشکار سیاست بظاهر دوستانه ای اعمال میشود که عملاً پرده ساتری است برای تلاشهای سرسختانه امپریالیسم بمنظور منحرف کردن این کشورها از سمت گیری سوسیالیستی . در ضمن برای این کار از انواع شیوه ها و وسائل استفاده میشود : از اقدامات قهری گرفته تا کوشش برای تجدید حیات ارتجاع به کمک اهرمهای سیاسی - اقتصادی وایدنولوژیک .

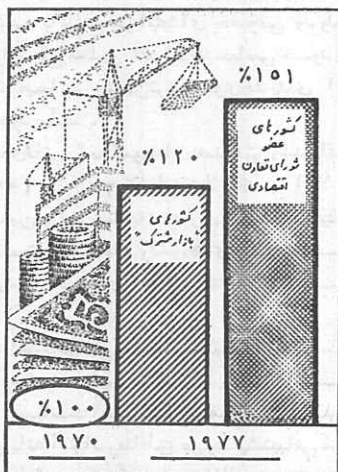
بدین ترتیب نقشه های نو استعماری برای کشورهای نو استقلال خطراتی جدی در بر دارد . در این حال این نقشه ها نموداری از ضعف و پوسیدگی ریشه های استعمار و نو استعمار است . طراحان امپریالیستی این نقشه ها به امکانات تاریخی واراده و تمایلات خلقهای کشورهای آزاد شده که کاخ سلطه استعماری را واژگون کرده اند ، کم به امید هند . . .

دلائل کافی وجود دارد که در آینده نزدیک در سیستم وابستگی نو استعماری که بوسیله امپریالیسم بر روی ویرانه های امپراتوری های استعماری برپا شده ، شکاف های جدید بوجود خواهد آمد .

در میدان مسابقه دو نظام مختلف اجتماعی - اقتصادی



تولید صنعتی



آهنگ رشد درآمد ملی

این ارقام و نمودارها تفاوت جدی میان آهنگ رشد کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی و کشورهای سرمایه داری عضو " بازار مشترک " اروپا را بخوبی آشکار میسازد .

## در باره وابستگی و وارستگی انسان

( بررسی برخی اندیشه های اولیه کارل مارکس درباره روابط فرد و شخصیت و جامعه )

جامعه ، بمثابة يك ارگانيسم ، تنها از طریق فعالیت افراد که زنده ، زایشمور و صاحب اراده هستند ، میتواند رشد و عمل کند ، در حالیکه آگاهی و شعور افراد قادر نیست سراپای این تکامل را در گِل آن درک کند . به همین جهت مارکس میگوید : " تاریخ اجتماعی انسانها ، همیشه تاریخ تکامل فردی آنهاست " ( کلیات مارکس و انگلس بروسی - ج ۲۷ ، ص ۴۰۲ ) . چرا " فرد " این اندازه در تکامل نوع ( جامعه ) نقش دارد ؟ آیا این " فردیت " و این رابطه خاص ما بین فرد و نوع و این نقش خاص فرد در تکامل نوع ، ویژه همه موجودات زنده است ؟ باین سؤال مارکس پاسخ میدهد : " انسان نوعی ، فرد خاصی است و درست همین خاص بودن هست که از انسان " فرد " میسازد و او را به موجود واقعا فردی اجتماعی بدل میکند " ( ج ۴۲ ص ۱۱۹ ) . یعنی در دسته و گله های جانوران ما با نوع مرکب از " افراد " و " افراد نوعی " سروکار نداریم . خاص بودن فرد انسانی را مارکس در آنجا میداند که یا زندگی نوع ، حالت خاصی است از زندگی فرد و یا زندگی فرد ، تجلی عامی است از زندگی نوع . در توضیح این سخن میتوان گفت که مارکس همانطور که بموقع خود " کالای خاص " بودن " نیروی کار انسانی " را روشن کرده که عبارت است از ارزشی که بیشتر از ارزش خود ارزش میسازد ، همانطور ویژگی انسان را بمثابة فرد نوعی روشن نمود ، یعنی فردی که با نوع ، رهیوندند یا الکتیکی است بدین ترتیب که یا زندگی نوع بشری حالت معینسی است از زندگی افرادی که آنرا تشکیل میدهند و یا زندگی فرد انسانی تجلی و تظاهرات هرکلی زندگی اجتماعی است . بدیگر سخن شکل زندگی جامعه را شکل زندگی فردی معین میکند و شکل زندگی فردی جلوهگاه شکل زندگی اجتماعی است . در جهان جانوران مثلا زنبوران عسل یا موران و راسو ها و پنگوئن ها ما با " زندگی فردی " و " فرد نوعی " روبرو نیستیم ، بلکه این نوع است که موجود دارد ، اصالت دارد و همه واحد های آن اجزاء این نوعند و به همین جهت تاریخ خاص خود را نمی آفرینند و بخشی از تاریخ طبیعتند . مارکس در مانیفست میگوید : " رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد جامعه است " ( ج ۴ ص ۴۴۷ ) ( ۱ ) .

۱ - تقریباً در زمینه نظیر متفکر بزرگ قرون وسطایی ما خواجه نصیرالدین طوسی در " اوصاف الاشراف " مینویسد : " چون اشخاص نوع انسان در بقا ، شخصی نوع بیگم نیازمند و چون ایشان به کمال بی بقا ، متنوع ، پس در وصول بکمال محتاج بیگم نیازمند و چون چنین بود کمال و تمام هر شخصی بدیگر اشخاص نوع اوضوئ بود ، پس بر او واجب بود که معاشرت و مخالطت اپنا نوع خود کند بوجه تعاون ، والا از قاعده عدالت منحرف گشته و به سبب جور متصف شده . "

اما فرد انسانی که تاریخ را میسازد، بدان سبب از طرف مارکس "فرد نوعی" یا "موجود نوعی" نام گرفته که با کار و کوشش خود سازنده محیط طبیعی و اجتماعی خود و شرایط وجودی خود است. مارکس در آثار اولیه خود (دستنویسهای اقتصادی و فلسفی) متذکر میگردد که انسان موجودی است که جهان خود و وجود خویش را می آفریند. در جریان این آفرینش است که منسج تاریخ انسان بافته میشود. مارکس میگوید: "خود تاریخ بخشی واقعی تاریخ طبیعت و شکل گیری طبیعت انسانی است". انسان، چنانکه گفتیم علاوه بر خود سازی، به بازسازی طبیعت هم در جهت نیازهای خود دست میزند و یک "طبیعت دوم"، طبیعت اصلاح شده بدست انسان ایجاد می کند. بهمین جهت مارکس در آثار خود از نوع طبیعت یعنی از "طبیعت خالص" و "طبیعت انسانی شده" (آثار اولیه - چاپ سال ۱۹۵۶، صفحه ۵۹۴) سخن میگوید، لذا تاریخ انسان که خود جزئی از تاریخ طبیعت است با ایجاد طبیعت دوم، تاریخ طبیعت را به جزئی از تاریخ انسان بدل میسازد و این از ویژگی فرد انسان که "فردی نوعی" است، حاصل میگردد و آنرا در نزد هیچ موجود زنده دیگری نمی بینیم.

به بحث خود ادامه میدهم:

"فرد نوعی" یا انسانها که در تاریخ شرکت میکنند، همیشه "شخصیت" نیستند. مارکس میگوید "شخصیت" شکل عالی است که نتیجه تضاد نوع و فرد است. تضاد نوع و فرد در آنست که نوع از فرد اطاعت از قوانین خود می طلبد ولی فرد علیه قوانین نوع، برای ایجاد محیطی که با خواست های وی در مساز باشد، نبرد میکند، در جریان این نبرد "شخصیت" زائیده میشود. تضاد بین "فرد" و "نوع" بنظر مارکس تضاد بین "ماهیت" (فرد) و "وجود" (نوع) است که در فلسفه سکولاستیک غرب و شرق بصورت بحث اصالت ماهیت و اصالت وجود مطرح بوده است. خود زائی سیستم اجتماعی از طریق حل و هموار کردن این تضاد، انجام میگردد. فرد، با استفاده از تضاد های تاریخ، به گفته مارکس، خود را به "شخصیت" بدل میکند، یعنی از لشکر خاکستری رنگ افرادی که موضوع (ابژه) تاریخند، نه واضع (سوزده) آن، مخلوق تاریخند، نه خالق آن، ساخته تاریخ هستند و نه تاریخ ساز، بسبب این یا آن حادثه جدا میشود، برجسته میشود، بالا میآید و نقش نیرومندی در حل تضاد فرد و نوع، در حل تضاد انسان و تاریخ ایفاء میکند. شیوه هستی شخصیته به گفته مارکس در حرکت دائم بین تعریف های متباین خود است مانند شیوه زندگی "روح مطلق" عارفان وحدت وجودی که در تجلی دائمی در پدیده ها و اشیاء متنوع، گوهر وجود خود را آشکار میکنند. یا بقول مارکس مانند "سرمایه" که در تجلی دائمی خود در حالات سود، بهره، بها، رانت و غیره، هستی خود را ظاهر میسازد. شخصیت انسانی نیز با ایفاء نقشهای مختلف تاریخی، سرشت خود را متجلی میکند. مارکس میگوید شخصیت که یک "شکل عام" یا "واضع عام" تاریخ است از تجسم شخص خود می طلبد که به همه تعینات و کیفیت های خارجی بمشابه شرط لازم و ضرورت کامل نیروهای ذخیره شده در وجود خود، نیروهای بالقوه خود، بنگرد، در عین حال این تعینات و کیفیت های خارجی برای هستی خود او، اموری خارجی، غریبه و سپری و غیر حقیقی هستند. چنانکه اشکالی که روح مطلق عرفانی بخود میگیرد و با اصطلاح "خلع ولبس" (جامه کنی و جامه پوشی) پی در پی آن، برای ذاتش اصالت ندارد، بلکه با این جامه پوشی و جامه کنی تنها او خود را نشان میدهد و آن جامه ها برایش اموری غریبه و سپری هستند (۱).

همینطور است در مورد سرمایه که در تطور اشکال مختلف ، نیرو و استعداد نهان خود را میتوانست نشان دهد . " شخصیت " هم در جلوه‌گرهای تاریخی خود در مبد م ، آن مناسبات و اشیاء و پدیده ها را که با آنها سروکار دارد ، مانند اموری سپری و فریبه بد ورمی افکند و " هر لحظه بشکلی بت عیار در آید " و نغمه ای دیگر میزند و نقشی دیگر ساز میزند و گامی دیگر به پیش برمیدارد .

لذا اگر بخواهیم درجه بندی کنیم ما با طبیعت خالص ، طبیعت دوم انسانی شده ، نوع وجودات زنده ای که مرکب از افراد نیست ، نوع موجود زنده ( انسان ) که مرکب از افراد ( افراد نوعی ) است ، فرد نوعی و سرانجام شخصیت تاریخی سروکار داریم . این یک سیر تکامل از خود آگاهی و خود سازی موجود زنده را در تاریخ طبیعت نشان میدهد که خود آن حالت عامی از تاریخ انسانی است .

مطالبی که مارکس در اطراف این مسئله در آثار مختلف خود نوشته و بقول معروف باشیوه تیره بیان هگلی است و حتی برخی آنرا بقایای هگلی و آنتروپولوژیک ( آدمی گرایانه ) در اندیشه مارکس دانسته اند ، برعکس مطالبی است از جهت علمی بس مهم که ما کوشیدیم آنرا ساده کنیم و بشکافیم تا برای خوانندگان کمتر مجهزه مقولات فلسفی روشن باشد . آنچه که گفته شده است البته باید با دقت و تمرکز خوانده شود تا از مقولات و تعریف های مربوطه ، تصور دقیق و درست بدست آید .

به سخن ادامه دهیم .

این مباحث را مارکس از همان آغاز پیروزه در " دستنویسهای اقتصادی - فلسفی " و سپس به همراه هرزبرگ بزرگ خود انگلس در ۱۸۴۵ در " اید هولوژی آلمانی " و غیره به بحث و مباحثه و فلسفه بافی های مجرد پیش نکشیده و از آن نتیجه گیریهای خاصی را ارائه کرده است . مارکس بر آنست که تضاد بین نوع انسان ( یعنی زندگی اجتماعی ) و فرد انسان ( یعنی نیازمندیهای زندگی فردی ) در جوامع طبقاتی ( که این تضاد در آنها شدید است ) موجب بروز " ناخوشتی " است ، یعنی ماهیت آدمی را از وی باز میستاند و بصورت کالا ، دولت ، مذهب ، آداب و رسوم و غیره بروی مسلط میگرداند و انسان را به سوی " دوگانگی " میکشد یعنی حق و تکلیف را از هم جدا میکند و انسان را وامیدارد که یکی خودش باشد ، یکی برای جامعه ، پایه سخن دیگر روابط بین انسانها را به روابط سالوسانه بدل میسازد ، شخصیت انسانی را منسوخ و مخدوش میکند و آنچه را بوجود میآورد که " Homo duplex " نام دارد .

جامعه سرمایه داری پیش از همه جوامع برجسته کرده است که بین ترقی لا ینقطع غنا و ثروت و تکامل انسانی از سوئی و تنزل روز افزون افراد انسانی ، فقر روحی و اسارت ویی شخصیتی آنها ( لا اقل در میان اکثریت مطلق ) از سوی دیگر ، تضاد عمیقی وجود دارد . مارکس در " دستنویس های فلسفی - اقتصادی " این تضاد را مطرح میکند و از خود میپرسد : چگونه باید از این تضاد جلوگیری و بر این تضاد غلبه کرد ؟

جامعه سرمایه داری ( مانند دیگر جوامع مبتنی بر بهره کشی ) کار را ، که مضمون و هدف زندگی انسان است ، و با افزار معجز آسای آن انسان خود را آفریده و تاریخ را می آفریند ، به ابزار آلوده پول درآوردن و برای از گرسنگی نمردن ، مبدل کرده و این بزرگترین ناخوشتی ( Aliénation ) است که جامعه بهره کش ایجاد کرده است . مارکس میگوید تسلط مالکیت خصوصی بدان معناست که کار برای کارگر امری غریبه است و به ماهیت انسانی او ربطی ندارد . وی مینویسد : " کارگر در کار خود هستی خود را تسجیل نمیکند ، بلکه نفی مینماید ، خود را خوشبخت احساس نمی کند ، بلکه بدبخت

احساس میکند، انرژیهای روحی خود را آزادانه رشد نمیدهد، بلکه فرسوده میسازد، طبیعت جسمی ( فیزیکی ) خود را تابه میکند، نیروهای روانی خود را ویران میکند. لذا کارگرفتهای در شرایط نبودن کار خود را خوشبخت احساس میکند. بدین سبب کارش را او طلبانه نیست، اجباری است، کاری است تحمیلی. نیاز او طلبانه به کار نیست بلکه وسیله ارضاء همه دیگر نیازمند بهاست" ( ج ۴۲، ص ۹۰ ) .

این بنیادی ترین نقدی است که مارکس بر جوامع بهره‌کشی وارد میسازد. این جوامع جوامعی است که مهم‌ترین ماهیت انسان، کارسازنده او را، کارهد فمند و آگاهانه او را، که بکف و برکت آن، طبیعت را بازسازی میکند، خود را میسازد، به فرد نوعی بدل میشود، به شخصیت بدل میشود، تاریخ را می‌آفریند، از یک نیاز به یک اجبار، از یک هدف به یک وسیله بدل میکند.

از همان اولین نوشته‌های مارکس ( که میلفان ضد کمونیستی سعی دارند آنرا در نقطه مقابل نوشته‌های دیگرش بگذارند ) تا دیگر آثار او، این مسئله مانند رشته سرخ رنگی دیده میشود. آری مارکس، بعد هاجبای طرح مسئله از زاویه ناخویشتمانی ماهیت انسان، آنرا از راه تحلیل مشخص اقتصادی جامعه سرمایه داری، مطرح ساخت و مقولات اقتصادی را بر مقولات فلسفی افزود، ولی این دو جز اندیشه مارکس در نهایت هم‌هنگی و در ادامه یکدیگر است و در اینجا سخنی هم از "مارکس جوان" و "مارکس پیر" نمیتواند در میان باشد.

بحث خود را در نهال می‌کنیم :

پس چه باید کرد که انسان، این فرد نوعی که بوسیله جامعه بهره‌کش در چارناخویشتمانی شده تضاد بین خود و جامعه را حل کند و به وارستگی ( Emancipation ) دست یابد ؟  
 مارکس وانگلس در "ایدئولوژی آلمانی" مینویسند در حالیکه شرایط اجتماعی جوامع بشری قبل از استقرار سوسیالیسم برای آن جوامع ( که در آن قانون بهره‌کشی مسلط است ) امری غیریه و ناتوانی ( غیر ارگانیک ) نیست، برای جامعه سوسیالیستی که در آن بساط بهره‌کشی برمی‌افتد ناچار به امری غیریه و ناتوانی ( غیر ارگانیک ) بدل میشود و کار و بهره‌کشی برای خود، به خودکوشی بدل میگردد که میتوان با استفاده از یک اصطلاح زیبای پهلوی آنرا "خویشکاری" نیز نامید .  
 ( در زبان پهلوی خویشکاری بمعنای اجراء وظائف بویژه مذهبی است، در اینجا ما این واژه را با محتوی تازه‌ای عرضه می‌داریم ) . مارکس متذکر میشود که تا قبل از پیدایش تناقض بین نیروهای مولده با مناسبات تولید، در همبوی ( کمون ) ابتدائی انسانی کار انسان خویشکاری و خودکوشی بود و بار دیگر این خویشکاری در سوسیالیسم، منتها در سطحی بر مراتب عالی‌تر تجدید میگردد. همین رهایی کار است که ماهیت انسان را بوی باز میگرداند و فتنه معنوی فرد انسانی را تاملین میکند. مارکس مینویسد : " کمونیسم که بناگذیر آنرا سیرگدشته تاریخ پدید میآورد، نه تنها نظامی است که در قیاس با سرمایه داری، رشد نیروهای مولده را بر مراتب افزون‌تر میسازد، بلکه نظامی است که در عین حال آنچنان شکلی از زندگی اجتماعی را برای انسان پدید میآورد، که برای آنها موجب فتنائی است بمعنای شکوفائی هم‌نیروها و استعداد های فردی " ( ج ۴، ص ۴۴۷ ) .

از این دیدگاه مارکس وانگلس، جامعه کمونیستی هر چیزی را که مستقل وجد از انسان و بصورت نیروئی بیگانه شده از انسان است، محذوف میسازد. تنها انسان " جامع و دارای کلیت " می‌تواند نتایج تکامل فرهنگ انسانی را در مناسبات بین خود منتها فراگیرد و بکاربرد، بلکه کاملاً از خود کند. با تبدیل کار به خویشکاری کمونیستی میتوان از نابودی کار سخن راند. انقلاب کمونیستی

که تقسیم کار جامعه طبقاتی را از میان میبرد ، در آخرین تحلیل ناگزیر موسسات سیاسی را ، که از این تقسیم کار طبقاتی ناشی شده ، از میان بر میدارد و تقابل و تضاد بین " تکلیف انسانی " و " منافع انسانی " را راضع میکند و در نتیجه تضاد بین " کار " و " لذت " را نیز از میان میبرد . زیرا خود کوشی و خویشکاری در این جامعه هم تکلیف اوست ، هم خصلت اوست ، هم کار و هم لذت اوست .

انقلاب کمونیستی يك عصیان انتقام جویانه نیست ، بلکه يك دگر سازی خلاق جامعه است و معنای عالی این دگر سازی در آنست که انسان خود را به شخصیت خلاق تاریخ بدل میسازد . پرولتاریا میتواند انقلاب را آغاز کند ، زیرا در تضاد کامل با همه طبقات قرار داد ولی لازمه روند انقلابی فائق آمدن بر ناخویشی ، نیل به سطح بسیار عالی نیروهای مولده است ، زیرا در غیر این صورت ، باید مبارزه برای اشیاء مورد ضرورت از نو آغاز کرد ، یعنی تمام فرومایگی های کهن را از نو احیا نمود . سرشت این انقلاب در آنست که طبقه واژگون کننده جامعه کهن ، تنها در این انقلاب است که میتواند از خود بار همه فرومایگیهای کهن را بر افکند و برای ایجاد جامعه نویسن قادر و قابل گردد ( ۱ ) .

مارکس و همزمش انگلس در این توصیف از انقلاب کمونیستی و جامعه نو ، علاوه بر نکات جالب دیگر ، متذکر میشوند که این جامعه به سطح عالی رشد نیروهای مولد نیازمند است و اینکه در دوره این انقلاب باید انسان نوپدید آید تا جامعه نورا بسازد . از حکم اول کائوتسکی و دیگران سعی میکردند بسود مطلق کردن رشد عالی قوای مولده بعنوان شرط ضرورت انقلاب سوء استفاده کنند . لنین که نظریه " انقلاب در حلقه ضعیف سیستم سرمایه داری جهانی " را مطرح کرد ، در همین حال تصریح میکرد که نیل به سطح پایزه کار ، بالا تر از پایزه در نظام سرمایه داری ، شرط پیروزی نظام نوین سوسیالیستی است . البته يك انسان نوین که مرحله خود کوشی برسد ، کاملاً قادر است با تکامل نیروهای مولده ای دارای سطح عالی رشد ، در نبرد بفرنج بهره‌وری کار بر نظام کهن پیروز شود . بدینسان تحلیل اجتماعی و تحلیل اقتصادی هر دو همبسته و نتیجه میسرند و همه پرسشهای بسیاری پیچیده ای پاسخ میدهد و رابطه دیاکتیک باز پروری انسان و رشد نیروهای مولده و پایزه کار را روشن میسازد .

اندیشه های یاد شده از مارکس و انگلس که در مقطع مسائلی مانند فرد ، نوع ، ناتنی و ناخویشی و خویشکاری ، که موضوع مهم چگونگی وارستگی بشر را طرح و حل میکند ، در عین حال نمودار دیگری است از آزمایشی و پیوند روند های کوچک و بزرگ اجتماعی ، عین و ذهن ، رابطه فرد و کل در تاریخ انسان ، رابطه روانشناسی ، اتیک ، جامعه شناسی و اقتصاد . این مسائل ناچار دید ما را از تاریخ انسان و مکانیسم بفرنج درونی آن غنی تر میکند و " رازهای " این تاریخ را که غالباً موجب سرگیجه گاه " گمراهانه " برخی جامعه شناسان غیر مارکسیست میشود ، روشن میگرداند .

۱ . ط .

---

۱ - خواستاران اطلاع بیشتر از مطالب ایدئولوژی آلمانی " مراجعه فرمایند به تلخیص اینجانب از این کتاب در مجله " پیکار " ( دوره دوم ) .

D O N Y A  
Political and Theoretical Organ  
of the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
May 1978, No 2

|                                                                                  |                                          |
|----------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------|
| Price in:                                                                        | بهای تکفروشی در کتابفروشیها و کیوسک ها : |
| U.S.A.....                                                                       | 0.4 Dollar                               |
| Bundesrepublik .....                                                             | 1.00 Mark                                |
| France.....                                                                      | 2.50 franc                               |
| Italia.....                                                                      | 250 Lire                                 |
| Osterreich.....                                                                  | 7.00 Schilling                           |
| England.....                                                                     | 4 shilling                               |
| xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx |                                          |

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت  
میکنند ۲ مارک و معادل آن بسایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0400 126 50  
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتس لاند " ۲۲۵ شتا سفورت

بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2